

بنیان ضرب المثل‌ها و اصطلاحات عامه در ایران

جلد دوم

گردآورنده: محمدرضا حسامی

با سلام و احترام به تمام کسانی که برای فرهنگ و ادبیات پارسی تلاش بسیار کرده‌اند. جمع‌آوری اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های قدیمی بین مردم را جهت حفظ آنها و اینکه در آینده هر کس خواست نسبت به زمان حاضر و ضرب‌المثل‌های متداول بررسی کند یک مأخذ دیگر به غیر از آنچه دیگران تاکنون انجام داده‌اند در دسترس داشته باشد.

از کتب تاریخی تا نویسندگانی مانند استاد آقای جمال‌زاده و خاطرات افراد به‌ویژه اساتید محترم آقای جعفر ثمری و آقای عبدالله مستوفی سود بسیار برده‌ام و آرزومند جایگاه شایسته‌ای در دنیای باقی برای آنها هستم.

محمد رضا قاضی

هلو برو تو گلو

هلو را پوست می‌کنند که نرم و لیز بود و به سادگی از گلو پایین می‌رفت. کنایه از کار آسان دارد.

شیر یا خط کن

در سکه‌های دوره پهلوی، یک طرف سکه شیر و خورشید بود و طرف دیگر ارزش سکه را به عدد و نوشتار آورده بودند. یک نوع شرط‌بندی بود که سکه را به هوا انداخته و در هوا می‌گرفتند حال به سکه نگاه می‌کردند که از کدام طرف روی دست پایین آمده. کنایه از رجوع به شانس دارد.

چی از آب درخواهد آمد (چه چیزی سر از آب بیرون خواهد آورد)

معتقد بودن که اگر برای نیتی به حمام بروند و سر در زیر آب کرده و نیت از دل بگذرانند حاجت‌شان روا خواهد شد مانند غسل که سر زیر آب ببرند و بگویند: خداوندا مرا ثروت‌مند کن و سر از آب بیرون بیاورند. کنایه از اینکه صبر کن ببینم آنچه نیت کرده‌ایم چه حاصلی بیرون خواهد آمد. دیگر اینکه می‌گویند پلو در آب می‌پختند و سپس آب‌کش کرده و دم می‌نمودند که لازمه پختن غذا به نحو احسن بود و می‌تواند مأخذ این اصطلاح باشد.

در کوزه بگذار آبش را بخور

برای اینکه حشرات، سوسک، مارمولک و حشرات و حیوانات موزی که در قدیم در خانه‌ها بود وارد کوزه آب نشود، گلوله‌ای از پارچه درست می‌کردند که با رشته نخ به دور گلویی کوزه بسته می‌شد و قبل از آب برداشتن، آن را کنار می‌زدند و بعد سرجایش می‌گذاشتند. منظور از در کوزه بگذار

یعنی تنها مصرف این نامه یا مشابه آن، مچاله کردن و قرار گرفتن روی درِ کوزه است که بتوانی آبش را بخوری و حیوان وارد نشود.

فلانی پشتک و وارو می زند

نوعی شنا بود که شناگر به طرف بالا می جهد و از پشت می چرخد و پایین می آید. وارو چرخشی است که از پایین به بالا می آید. کنایه از تلاش همراه با کلک برای انجام کار شخص دارد.

رگ قولنج اش را شکست

صدایی که با عقب کشیدن سینه کسی از مهره پشتش می آید که آن را رگ قولنج می گفتند و در قدیم معتقد بودند که شکستن آن از ثقل و شکم درد و ناراحتی معده جلوگیری می کند. رگ قولنج زیر ستون فقرات است.

پف مالی (تف مالی)

در حمام های عمومی بعد از کیسه کشیدن، لیف و صابون زدن شروع می شد که برای ثروت مندان کیسه را پر از کف می کردند و بر سر و روی مشتری می ریختند و برای فقرا کیسه را با حداقل صابون پف می کردند و روی سر او می ریختند که باعث تمیزی نمی شد و می گفتند طرف را پف مالی کرده که عوام آن را تف مالی می گویند ولی تف مالی به صورتی که وقتی یکدیگر را روبوسی می کردند اگر آب دهان هم به صورت طرف مقابل مالیده می شد هم اصطلاح متداول بود.

حنایش رنگی ندارد

کنایه از اینکه حرف فلانی اعتبار ندارد. در اصل از کیفیت بد حنای برخی دکان‌ها می‌آمد که پس از دو ساعت انتظار و نشستن در حمام برای اینکه موهای‌شان و دست و پای‌شان رنگ حنا بگیرد می‌دیدند که هیچ رنگی حاصل نشده.

دستام توی حنا است

در حمام پودر حنا را با آب مخلوط کرده و بر روی مو و دست و کف پا می‌مالیدند و حداقل دو ساعت باید به همان حال می‌ماندند تا رنگ حنا به آن نقاط اثر کند و بماند. کنایه از اینکه فعلاً گرفتارم و کاری نمی‌توانم بکنم، دارد.

سر کسی را زیر آب کردن

از انواع شکنجه بوده که سر کسی را داخل حوض می‌کردند و آنقدر نگه می‌داشتند که احساس خفگی دست دهد و دوباره سرش را برای چند ثانیه بیرون می‌آوردند و دوباره عمل تکرار می‌شد تا فرد به خواسته شکنجه‌گر تن در دهد. کنایه از نابودی شخص دارد زیرا گاه آنقدر نگه می‌داشتند که شخص خفه می‌شد.

فلانی زیر آبی می‌رود

در تهران قدیم حوض‌هایی کنار حمام‌های عمومی بود که آب ذخیره برای حمام را در آنجا نگه می‌داشتند و در تابستان حکم استخرهای امروزی را برای مردم داشت. انواع شناهایی که انجام می‌شد شامل مرغابی، قورباغه، پشت‌رو، چهار دست و پا، عربی، آب دزدکی و شناهایی که روی آن‌ها شرط‌بندی می‌کردند شامل شیرجه، زیرآبی، غواصی و مارآبی که در شنای زیرآبی روی اعمال زیر آب و نگه داشتن نفس ملاک بود. شنای زیرآبی تمام اعمال را در زیر آب انجام می‌دادند و

چون آب، شفاف و تمیز نبود، حرکات به وضوح دیده نمی‌شد و گاه از جایی وارد می‌شد و از جایی غیر از محل قرار، خارج می‌شد که منظور گول زدن داشت. مفهوم غیر شفاف بودن و پوشیده ماندن اعمال شخص مورد نظر را دارد.

توسری خورده

این جمله را برای کاسب‌هایی که در تجارت شکست خورده بودند به کار می‌رفت مثلاً گفته می‌شد دکان فلانی یا حرفه فلان کس توی سرش خورده. همچنانکه برای رونق کسب و کار می‌گفتند ته ترازویش به زمین نمی‌رسد یعنی همواره مشغول وزن کردن کالا و فروش است.

عافیت باشد - صحت حمام (ساعت حمام)

در سردر حمام‌های عمومی آن زمان عکس رستم و پهلوانان را می‌کشیدند یعنی اگر مرتب حمام کنی تبدیل به پهلوانی مانند اینها می‌شوی و حمام را عامل سلامتی و زورمندی می‌دانستند. هرگاه کسی از حمام بیرون می‌آمد عده‌ای به او می‌گفتند: عافیت باشد (یعنی سلامت باشید) و تعدادی نیز می‌گفتند: صحت حمام (که عوام تلفظ می‌کردند ساعت حمام) و معنی‌اش همان سلامت حاصل از حمام باشد.

پشت گرم - ملنگ

حمام‌ها را در گودی می‌ساختند که اولاً در تابستان خنک و در زمستان گرم باشد و بگونه‌ای بود که سقف آن معادل کف حیاط منزل همسایه باشد و دوماً آب قنات بر آن سوار شود. این بنا را که از چهار طرف به گودی زمین وصل بود پشت‌دار می‌گفتند و اگر ساختمان مسکونی بالای سطح زمین می‌ساختند آن را آزاد و ملنگ یعنی قابل سرنگونی می‌نامیدند.

در چاه افتاد

کنایه از به دردسر بزرگ افتادن است و اشاره به داستان شاهنامه درباره بیژن دارد که در پی دختر محبوب خود دستگیر و به زندان در داخل یک چاه افتاد.

تو گتِ ما نمی‌ره

در حمام‌های عمومی قدیم برای هر کسی یک کتّه بود یعنی کمد کوچکی که مشتری کفش و لباس‌هایش را در آن می‌گذاشت و پس از استحمام هم به سراغ آن می‌رفت و می‌پوشید. این اصطلاح یعنی آنچه شما می‌گویید مربوط به ما نیست (و در کتّه «کمد» ما جا نمی‌گیرد).

یکی به نعل می‌زند، یکی به میخ

در ابتدای بازار کفاش‌ها، یکی دو دکان نعل و میخ بود چون پایان کار هر مشتری و خریدار (کفش) اُرسی به نعل‌چی می‌افتاد چه بدون زدن نعل، کفش قابل استفاده نبود. چون فروشندگان کفش، مشتری را راهنمایی می‌کردند که سریعاً برود و کف کفش را نعل و میخ کند و می‌دانستند و وقتی کفشی نعل و میخ شده باشد خریدار نمی‌تواند کفش را پس بیاورد. نعلچی هم یک ضربه به نعل می‌زد و یکی به میخ که هم خیال فروشنده را راحت کند و هم دستمزد خویش را بگیرد. کسی که هر دو طرف منفعت را داشته باشد گویند. چون هم پول نعل را می‌گرفت و هم پول میخ را دریافت می‌کرد.

کله شده

برخی خریداران کالا که تحت تأثیر حرف‌های مخالف کسی قرار می‌گرفتند و کالا را پس می‌آوردند که البته فروشنده هم قبول نمی‌کرد که پس بگیرد و خریدار، ناامید باز می‌گشت را می‌گفتند خریدار را کله کردند.

سنگ انداخته‌اند

یکی از ابزار جنگ، انداختن به داخل قلعه محاصره شده بود که باعث تخریب ساختمان‌ها و صدمه به افرادی می‌شد ضمناً چون از آسمان می‌آمد و کسی نمی‌دانست که کجا و کی فرود خواهد آمد بسیار باعث آزار می‌گردید. دستگاه‌های منجنیق (سنگ انداز) را همه ارتش‌ها داشتند. دیگر اینکه از درون قلعه هم سنگ بر سر مهاجمین می‌ریختند تا مانع پیشرفت کار آن‌ها شوند. دیگر اینکه در دوره قاجار کسانی در راه ماشین دودی (قطار شهری آن زمان) سنگ می‌انداختند که باعث می‌شد قطار از خط خارج شود. کنایه از ایجاد اشکال در انجام کار دارد.

پولش ری کرده

ری یک واحد وزنی معادل چهارمَن یا دوازده کیلو بود، اگر دانه برنج بعد از پخت چند برابر حجم برنج خشک را داشت که البته حاصل جذب آب بود، آن را ری کردن می‌نامیدند و در سایر موارد هم کنایه از زیاد و چند برابر شدن دارد.

کلاه‌ام را باد برد سرم بی‌کلاه ماند

در آن زمان کلاه برای مرد به منزله چادر برای زن بود و همانطور که زنی بدون پوشش در انتظار دیده نمی‌شد، مرد هم بدون کلاه بیرون نمی‌رفت. سر برهنگی علاوه بر بی‌ادبی، سمبل بی‌وقاری و بی‌آبرویی و بر حسب برخی خرافات سبب فقر و دیوانگی می‌شد. در دوران پهلوی اول که به

دستور وی، همه موظف به گذاشتن کلاه پهلوی که دایره شکل با لبه‌ای در جلو بود و مأموران انتظامی کلاه‌های دیگر را بر می‌داشتند و گاه در حالیکه سوار بر اسب بودند به سرعت کلاه فرد را بر می‌داشتند مردم می‌گفتند کلاهم را باد برد. سرم بی‌کلاه ماند نیز نشانه اینکه سهمی از چیزی گیر مدعی نیامده. در کل مفهوم ضرر و زیان دارد.

کلاهت را بالاتر بگذار

همه مردها کلاه می‌گذاشتند و گاه به نسبت شأن خود کلاه بزرگتر گذارده و بالاتر می‌نهادند. می‌گویند مردی به زنش تهمت‌های بد می‌گذازد و زن هم جوابش را می‌دهد که اگر من نانجیب بوده‌ام و تو مرا نگه‌داشته‌ای پس کلاهت را بالاتر بگذار که در واقع متضاد معنی واقعی کلاه بالاتر گذاردن است.

این کلاه برای سرت گشاد است

در قدیم که همه مردان کلاه استفاده می‌کردند اگر کسی که ظاهرش نشان بی‌پولی و فقر داشت وارد مغازه کلاه مالی یا کلاه‌دوزی می‌شد و کلاهی را نشان می‌داد فروشنده برای رد کردن خریدار مفلس، پاسخ می‌داد آن کلاه برای سرت گشاد است. کنایه از نامناسب بودن و بیشتر از ظرفیت بودن کاری برای متقاضی‌اش یا مسئولش دارد.

از کلاه دوزی فقط پف نم زدنش را یاد گرفته

برخی فروشندگان که ظاهراً خود را کلاه‌دوز نشان می‌دادند وقتی مشتری، یک کلاه را انتخاب می‌کرد مقداری آب در دهان کرده به کلاه می‌پاشاندند و با ماهوت پاک کن روی آن می‌کشیدند

که کلاه را جذاب‌تر کند و کلاه را دو دستی تحویل مشتری می‌دادند. کنایه از اینکه فقط ظاهر قضیه است و عمق ندارد.

چانه زدن

تقاضای تخفیف کردن که به لحاظ حرف زدن و مستلزم تکان خوردن مدام چانه بود اصطلاح کرده‌اند.

پلو- چلو

پلو به ترکیب برنج با عدس، باقالی و هر خوردنی دیگر دارد و چلو فقط به پخته برنج سفید گفته می‌شود.

روغنش را زیاد کن

روغن در آن زمان بسیار معطر و خوشمزه بود که روی هر غذایی ریخته می‌شد باعث عطر و طعم عالی می‌شد و گاه در چلو کبابی‌ها افرادی با پاتیل کوچکی که روغن داغ داشت راه می‌افتادند و اگر کسی تقاضا می‌کرد یک ملاقه کوچک، روغن روی غذای او می‌ریخت. کنایه از اضافات دارد که باعث بهتر شدن سوژه می‌گردد.

دهان‌گیره- دهن چشان

کنایه از اینکه از وعده‌ای که داده‌ای کمی را همین الان بده. در قدیم در چلوکبابی‌ها به شاگردها پس از آماده شدن غذا، کمی ته دیگ یا برنج با خورش می‌دادند که به آن دهن‌گیره می‌گفتند.

دنگ و فنگ

دنگ وسیله‌ای بود که شامل یک چوب بلند با انتهایی که یک سنگ نصب شده بود، برای کوبیدن برنج و نمک استفاده می‌شد. کنایه از سر و صدا و زحمت دارد.

سه شد

برخی می‌گویند اشاره به چهار پایه است که یک پایه‌اش شکسته و تبدیل به سه پایه شده باشد که لنگی دارد و نشستن روی آن دور از احتیاط است و فرد حتماً زمین می‌خورد. گروهی هم اینکه وقتی از چهار سیلندر اتومبیل‌های اقدیمی فقط سه سیلندر کار می‌کرد می‌گفتند سه شده و کنایه از خرابی کار دارد.

کور شو، دور شو

وقتی ناصرالدین‌شاه یا همسران او در مسیری عبور می‌کردند قراولان و یساولان اطراق کالسکه‌ها به مردم می‌گفتند.

شتر قربانی

هر سال در نهم ذی‌حجه یک شتر را به شدت تزئین می‌کردند و پارچه و منگوله و زنگوله آویزان کرده سپس در یک لحظه یکی با نیزه ضربه‌ای به گلوی شتر می‌زد و دیگران در ظرف چند دقیقه با چاقو و ساطور حیوان را تکه تکه کرده به عنوان تبرک با خود می‌بردند. در حال حاضر کنایه از اینکه اموال شخصی را غارت کرده‌اند.

شام و نهار هیچی

آفتابه لگن هفت دست

در خانه بزرگان قبلی از آوردن نهار یا شام، مستخدم لگن می‌آورد و میهمان دست خود را روی آن می‌گرفت و مستخدم دیگری با آفتابه آب گرم می‌ریخت تا میهمان دست خود را بشوید و بلافاصله بعد از آن هم حوله می‌دادند که دست خود را خشک کند، حالا بعد از این تشریفات اگر، از غذا خبری نبود، مردم این ضرب‌المثل را می‌گفتند که کنایه از نبود اصل موضوع ولی وجود حواشی و اضافات دارد، البته آفتابه و لگن بزرگان از نقره و حتی طلا بود که اشاره به هفت دست، مربوط به ارزش بالای آنهاست.

چراغ اول را روشن کن

دراویش، چراغ را کنایه از پول می‌گفتند با این تفسیر که با عمل خیر، دل بخشنده و چشم دریافت کننده روشن می‌شود. دراویش و معرکه‌گیرها پول گرفتن از تماشاچیان را چراغ می‌گفتند.

مرده‌ها را در گور می‌لرزاند

معتقد بودند که هر گناهی، تن مرده‌ها را در گور می‌لرزاند.

زد و بند

کنایه از توافق‌های سودآور بین افراد است. اصل آن از زدن و بستن می‌آید که در صیادی زدن شکار و بستن آن هست که احتمالاً همین مفهوم موردنظر است.

جائی که شتر بود یک قاز خر قیمت واقعی ندارد

قاز واحد پول معادل یک پنجم شاهی بود که چون شاهی نیز کم ارزش بود پس $\frac{1}{5}$ ، آن بسیار بی‌ارزش بوده و کمترین سکه زمان خود بوده، کنایه از اینکه اگر در جائی، معیار ارزش‌ها، بسیار پست باشد نباید وارد شد.

سر و ته یک کرباس

دو طرف یک پارچه را سر و ته آن می‌گفتند و کرباس هم ارزان‌ترین پارچه بوده بنابراین اگر آن پارچه از جنس کرباس باشد فرقی نمی‌کند که سر یا ته آن باشد. کنایه از خانواده‌ای است که همگی یک خصوصیت فردی داشته باشند.

تیاتر درآورده‌ای

در گذشته تئاتر را تیاتر می‌گفتند و اگر کسی را در امری بازی می‌دادند این اصطلاح را می‌گفتند.

مگر فیل هوا کرده‌اند

کنایه از پخش شدن خبر در شهر دارد. یک نفر فرانسوی برای اولین بار بالن را به ایران آورد که هوای گرم درون آن کردند و به هوا رفت و ظاهراً سایه‌اش روی زمین شکل فیل داشته و مردم هم در تعداد زیاد به تماشا آمده بودند، البته این بالن سوراخ شده و به زمین سقوط کرد.

یقه چاک

عادت بود که اگر فوت یکی از نزدیکان پیش می‌آمد پسرها و مردان خانواده بالاترین دکمه پیراهن روی گلو بود را باز می‌گذاشتند که اصطلاحاً یقه چاک می‌گفتند و یکی از بزرگان خانواده بعد از هفتم، می‌آمد و آن را می‌بست یا اینکه وقتی خبر فوت یکی از نزدیکان را می‌شنید یقه پیراهن خود را می‌دریدند (چاک می‌زدند). اگر کسی را تهدید به یقه‌ات را چاک می‌دهم کنند یعنی به عزا خواهمت نشانند.

من بکش تو بکش

بازی قدیمی بود که می‌گفتند ارّه‌کش، من بکش تو بکش که دو نفر در مقابل هم می‌نشستند و دست‌های یکدیگر را می‌گرفتند و هر یک سعی می‌کرد که دیگری را به سوی خود بکشاند. اکنون کنایه از دعوای بی‌نتیجه دارد.

مکش مرگ ما

کنایه از زیبایی شخص دارد. اصطلاحی قدیمی است.

گه بگیرد

از جمله روایات می‌خواندند که شهر تهران از زور معصیت در آخر زمان به گه خواهد نشست و زلزله همه اهل شهر را در لجن هلاک خواهد کرد.

غرمساق

غر به مردانی گفته می‌شد که از نظر جنسی مفعولیت داشته و «غر» خوانده می‌شدند که در آشنایی آقایان با خانم‌های کرایه‌ای هم نقش داشتند و عنوان «غر خواهر» از همین قافیه می‌آید و البته قر مساق هم می‌نویسند.

چه بساط پهن کرده

اقلامی را که در روی زمین به عرضه نمایش و فروش می‌گذاشتند را می‌گفتند بساط کرده یا بساط پهن کرده.

کاش پایم شکسته بود، پایم قلم می‌شد - مشتری خبر نمی‌کند.

داستانی بین برخی کسبه بود که روزی زنی دسته هاونی می آورد و به مغازه دار (سمسار) می فروشد و می گوید که اصل هاون را هم خواهد آورد. فروشنده متوجه می شود که دسته هاون از طلا است و منتظر اصل هاون می ماند و روزی که برای ساعتی مغازه را ترک می کند، زن می آید و چون او نبوده هاون را به مغازه دار بغلی می فروشد. وقتی کاسب می آید و متوجه جریان می شود با دسته هاون پای خود را می شکند تا از این پس نتواند در طول روز از مغازه بیرون رود.

پز عالی - جیب خالی

لاله زار باغ بزرگی بود که مملو از لاله بود و بعد از سفر دوم ناصرالدین شاه، قرار بود تبدیل به خیابان شانزله (واقع در پاریس) ایران شود و خیابانی کشیده شد و باغ از بین رفت ولی هتل و سینما و تماشاخانه در آن ساخته شد و جوانانی شیک پوش و بی پول در آنجا منتظر عبور دختران بودند. اصطلاح مذکور را برای آنان ساخته بودند.

تک پران

این اصطلاح از کبوتر بازان می آید که در زمان قدیم بسیار بین آقایان متداول بود. تعدادی کبوتر داشتند و هر روز می پراندند و از دیدن پرواز آنها لذت می بردند. برخی هم قناری، مرغ عشق نگهداری می کردند.

کسانی بودند که فقط یک کیوتر برای پراندن داشتند، دخترانی که گهگاه و فقط یک بار با کسی مراوده داشتند را تک پران می گفتند.

توی قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شود

عطاری در ابتدا به مکان‌هایی که در آن عطر و بخور می‌فروختند اطلاق می‌شد که بعد قند و شکر و چای و نبات و سپس ادویه، فلفل و زردچوبه و آنگاه داروهای گیاهی در آن‌ها عرضه شد و مردم معتقد بودند که عطار همه چیز دارد. کنایه از اینکه کالای موردنظر این شخص در هیچ جا پیدا نمی‌شود.

مدام در زندگی بالا و پایین شدیم

کنایه از خوبی و سختی زندگی دارد. هنگامیکه اتومبیل به ایران رسید چون دسته موتور و چیزی که ضربه را بگیرد اختراع نشده بود هنگام روشن شدن همه مسافران را چند بار بالا و پایین می‌انداخت.

دزدی گرگی

گرگ از گله می‌رباید و اگر کسی در مقام امانتداری بود (مانند راننده و شاگرد شوفر کامیون‌های لاری قدیمی) ولی جزئی از اموال مسافرین را بر می‌داشت می‌گفتند دزدی گرگی کرده.

دهان پر کن

می‌گویند شاه عباس دستور ساخت یک‌هزار کاروانسرا را دارد ولی وزیرش نهصد و نود و نه واحد از آن‌ها را درست کرد و وقتی شاه عباس دلیل را پرسیده او جواب داد چون نهصد و نود و نه بسیار دهان پر کن‌تر از هزار است. کنایه از عناوین و القاب دارد.

جُفت کرد

کنایه از ترس دارد. ریشه آن از جفت کردن پا در نظامی گری در مقابل درجه بالاتر دارد.

از ترس کونش - چپقش را چاق کردند

در دوره قاچار هیچ قانونی نبوده و گاه افراد پلیس آن زمان باتون به قسمتی از بدن متهم وارد می کردند در نتیجه اگر متهمی از باب جلوگیری از آن شکنجه حرفی به درست یا غلط می زد مردم می گفتند از ترس کونش است. آن شکنجه در نزد مردم اصطلاحش چیق چاق کردن بود.

دوغ

این لفظ در قدیم کنایه بود از آدم دروغگو و بیهوده گو. مولوی در قصه زبان حیوانات می گوید:

تا یکی گویی دروغ ای بیفروغ دوغی ای ناهل دوغی دوغ دوغ

یا می گفتند بالا رفتیم ماست بود - پایین اومدیم دوغ بود قصه‌ی ما دروغ بود.

یک دنده

اولین خودروهایی که وارد کشور شدند فقط یک دنده داشتند چون هنوز گیربکس اختراع نشده بود و به کمک کلاچ، سرعت را کنترل می کردند. کنایه از اینکه انعطاف پذیری وجود ندارد. دیگر اینکه اگر امروزه هم جعبه دنده خراب شود و اتومبیل فقط در یک دنده کار کند همین اصطلاح را می گویند.

چای دارچین

کنایه از چوب دارچین و زنجبیل که دم می کردند و معتقد بودند طبع گرم دارد و اگر کسی سردیش کرده بسیار نافع است ضمن اینکه کنار خیابان ها هم می فروختند.

مشتلق

انعامی که به آورنده خبر خوش می دادند خلاصه «مُشتی نقل» بود که بعد به این صورت درآمد.

سقلمه - سیخونک

دست را به صورت مشت درآوردن و به پهلوی کسی فشار آوردن را سقلمه و سیخونک در قدیم برای راندن حیوانات استفاده می‌شد نیز سیخ کوچک فلزی بود که را به جاهای مختلف بدن کسی فشار دادن. هر دو کنایه از توجه دادن شخص به نکته خاص یا فرد مشخصی است.

دوغ لیلی ماستش گمه آبش خیلی

کنایه‌ای بود به اعضای خانواده قاجار و مقام‌های آن زمان به مفهوم اینکه چه هیکل پر زرق و برقی داره در حالیکه از نظر شخصیت توخالی است.

هنوز خر خور نشده

افراد ثروتمند برای خرشان که وسیله حمل و نقل آن‌ها بود در زمانیکه خیار و سبزیجات بسیار ارزان می‌شد می‌خریدند و جلوی حیوان می‌ریختند. در اوایل آمدن میوه و صیفی‌جات که هنوز گران بود می‌گفتند هنوز خر خور نشده که البته بی‌احترامی بود به افراد ضعیف احوال.

مشغول ذمه

یعنی متعهد بودن و هنگامی که آن تعهد انجام می‌شد برائت ذمه حاصل می‌گردید.

أبجد

حروف الفبایی که در مکتب خانه‌ها آموزش داده می‌شد و اینگونه بود.

ا-ب-ج-د-ه-و-ز-ح-ط-ی-ک-ل-م-ن-س-ع-ف-ص-ق-ر-ش-ت-ث-خ-ض-ظ-غ

چوب را که برداری – گربه دزده حساب کارش را می‌کند

کنایه از اینکه تا قصد مقابله با گناهکار کنی، خودش دست و پایش را جمع می‌کند. در قدیم در مکتب‌خانه‌ها دو نوع چوب بود یکی کوتاه برای بچه‌هایی که جلوی مکتب دار می‌آمدند و یکی بلند برای کسانی که دور بودند یا فرار می‌کردند. این ضرب‌المثل را به صورت چوب را که بلند کنی، هم آورده‌اند که اشاره به چوب بلند دارد.

تا نباشد چوب تر فرمان نبرد گاو و خر

شعاری که مکتب‌دارهای قدیم داشتند و بچه‌ها را گاو و خر می‌دانستند و به ضرب کتک که شامل چوب روی دست، پشت دست، کف پا، پیچاندن گوش، پس گردنی و تو سری و سیلی و لگد بود با بچه‌ها طرف می‌شدند.

درس معلم ار بود زمزمه مجتبی جمعه به مکتب آورد طفل گریزپا را

پیام صریحی که در همه زمان‌ها می‌تواند جاری باشد. کنایه از عشق و علاقه معلم به درس دادن و روش صحیح آموزشی که حتی روزهای تعطیل هم بچه‌های تنبل و درس نخوان را مایل به رفتن مدرسه می‌کند.

هر گلی زدی به سر خودت زدی

در زورخانه‌ها برای رفع مشکلات مردم که با پول قابل حل بود جشنی به نام گلریزان برگزار می‌کردند که افراد هدایای نقدی خود را لای دسته گل گذارده و تقدیم می‌کردند. دلیل اینکه هدیه دهنده معلوم و آشکار نباشد، کم و زیاد آن موجب تحقیر یا تفاخر شود. مرشد می‌گفت هر گلی زدید به سر خودتان زدید، یعنی برگردان خیر و ثواب آن به خودتان بر می‌گردد.

دل گرم کردن

وقتی افرادی را به امید اینکه اگر این پول را بدهی یا این کار را بکنی چنین و چنان جایزه و برگشت‌هایی دریافت خواهی کرد و دل طرف به امید و طمع آن‌ها شروع به ضربان بیشتر می‌کرد می‌گفتند طرف را دل گرم کرده‌اند.

پول پرداز

در قمارخانه‌ها یا شعبده‌بازی یا مراسمی که می‌خواستند که مردم پول بگیرند قبلاً قرار می‌گذاشتند و چند نفر پول اول را می‌ریختند تا دیگران تشویق به پرداخت شوند که البته بعداً عین پول را حتی با اضافاتی پس می‌گرفتند. این پول را پرداز می‌گفتند.

دهان شیرین کنک

بستنی، گز، آجیل، سیب زمینی تنوری، شیرینی را دهان شیرین کنک می‌گفتند.

گنجشک رنگ می‌کند

کنایه از فریبکاری دارد و در گذشته این عمل را به منظور گول زدن کودکان انجام می‌داده‌اند یعنی بواقع گنجشک را رنگ تازه‌ای کرده چون بچه تا آن زمان چنین گنجشکی ندیده بود گول می‌خورد.

مزلف

در دوره مظفرالدین شاه علاقه مردان به پسر بچه‌ها به شکل بدی درآمد. در نهایت امر به پسر بچه‌ای که مورد توجه مرد غریبه بود این لفظ را اطلاق می‌کردند.

آجیل مشکل‌گشا

این آجیل که عبارت بود از توت، نخودچی، فندق، پسته، نقل، کشمش و بادام را برای رفع گرفتاری نذر می کردند و معتقد بودند که پس از آن، خداوند مشکل را حل می کند.

عنترکیب

کنایه از زشتی چهره دارد. در اصل بوده عنتر ترکیب یعنی شبیه میمون که به تدریج به شکل فعلی درآمده.

نخ داد

اگر نخی به کسی داده شود با دنبال کردن آن به شخص موردنظر می رسد. در قدیم معتقد بودند که برخی افراد باعث آشنایی آقایان با خانم های کرایه ای می شوند انگار آنان را مانند دانه های مروارید از یک نخ رد کرده و باعث قرار گرفتن آنان کنار هم می شود بنابراین فرض می شود که نخی را که می تواند باعث قرار گرفتن هر دو نفر در جوار هم شود به شخص داده شده. کنایه از تمایل طرف مقابل به آشنا شدن دارد.

پشت کردن به کسی

در قدیم وقتی عدم تمایل خودشان را به کسی می خواستند بدون کلام نشان دهند روی خود را برگردانده و به وی پشت می کردند که کنایه از روی گردانی از شخصی موردنظر دارد. در سیاست هم همین اصطلاح متداول است.

فلانی دو روز است که بالا و پائین می شود

هر بیماری که باعث استفراغ و اسهال می شد را موجب بالا و پایین شدن می دانستند.

سرش را شیره مالیده

در تهران قدیم در مغازه‌هایی مانند کله‌پزی، همیشه مقداری مگس وجود داشت. در آن زمان که داروهای شیمیایی ضد مگس و پشه نبود، یک مقوا را بر می‌داشتند، رویش را شیره می‌مالیدند و بالای سرشان به قلاب آویزان می‌کردند. مگس که به شیرینی رسیده بود غافل از اینکه به شیره می‌چسبد سراغ این مقوا می‌رفت. کنایه از تله گذاردن برای فریب دارد.

داغ دل

از ابزار شکنجه در قدیم داغ و درفش بود. داغ (نشانه و مَه‌ری بود) را در آتش می‌گذاشتند و به پیشانی محکوم می‌چسبانند که اثرش تا آخر عمر طرف می‌ماند و درفش هم وسیله نوک‌تیزی بود مانند میخ که دستان محکوم را به چوب یا دیوار آویزان می‌کرد. داغ دل یعنی آن نشان داغ و رنج را به دل من چسبانده‌اند و تا دم مرگ آن را خواهم داشت.

آشغال کله

در کله‌پزی‌ها قسمتی از پوست و اضافه‌های کله را که مشتری نداشت و هیچکس نمی‌خورد در ظرفی ریخته یا جلوی سگ و گربه انداخته و یا دور می‌ریختند. کنایه از آدم بی‌ارزش دارد.

وززه

آدم سمج را می‌گویند البته معنی اصلی کلمه وززه، فقیر است ولی چون فقرا افراد سمجی بودند این اصطلاح را برای همه آدم‌های با این صفت به کار می‌برند.

دده جان

لفظی که به کنیزان سیاه که از حبشه و زنگبار می‌آوردند و در خدمت بانوان حرم شاهی می‌گذاشتند گفته می‌شد.

دور ما را خط بکش

در قدیم وقتی کسی بیماری صرع داشت و دچار حمله صرعی می‌شد به زمین می‌افتاد. دیگران دور او را با نوک یک شیئی تیز مانند چاقو خط می‌کشیدند چون معتقد بودند جن وارد بدن او شده و تا بیرون نرفته نباید سراغ آن شخص رفت. کسی وارد آن خط نمی‌شد تا بیمار جن زده به حال عادی برمی‌گشت. کنایه از این است که مانند آن بیمار صرعی جن زده هستیم دور ما را خط بکش و به سمت ما نیائید. دیگر اینکه کسانی که می‌خواستند چله نشینی کنند دور خودشان را خط می‌کشیدند که در این مدت کسی حق مزاحمت ندارد.

ناز شست

وقتی سلطان یک صید را هدف قرار می‌داد و به نشانه می‌زد اطرافیان باید چیزی به نام نازشست تقدیم می‌کردند. اکنون مفهوم زدن به هدف را دارد.

شنیدن کی بود مانند دیدن

این قسمت دوم این مصرع است: زلیخا دیدن و یوسف شنیدن

لام تا کام حرفی نزد

لام حرف اول کلمه «لب» است و کام هم آخر دهان است که به حلق می‌رسد زبان در این فاصله قرار دارد و تکان می‌خورد و برای صحبت کردن لازم است که زبان تکان بخورد سپس اگر حرفی نزده یعنی زبانش اصلاً تکان نخورد پس اگر حرفی نزده یعنی زبانش اصلاً تکان نخورده.

پُر و پیمان باشد

برای هر اندازه‌گیری یک پیمانه (ظرفی مثل یک لیوان) بود و اگر در اندازه‌گیری به طور کامل پیمانه پر می‌شد می‌گفتند. کنایه از غلیظ بودن و پُر بودن از تمام عناصر یک غذا است.

کشور گل و بلبل

اصطلاحی که ظاهراً یک خارجی پس از دیدن نقاشی‌های مینیاتوری ایرانی در کاخ‌های پادشاهان استفاده کرده چون در اکثر نقاشی‌ها این دو یعنی گل سرخ و بلبل وجود داشته است.

نمی‌گذارم کلاه سرم بگذارند.

وقتی نادرشاه و بعدها رضا شاه تاج‌گذاری می‌کردند نگذاشتند کسی تاج بر سر آنان بگذارد و خودشان تاج را روی سر خود گذاردند.

کلک کوثر

اصطلاحی عامیانه به معنی فریبکاری بوده که امروزه جای این دو کلمه را عوض کرده و غلط هم تلفظ می‌کنند.

بسم الله اگر حریف مائی

ماییم و نوای بی نوایی

از اشعار نظامی گنجوی است که در استان لیلی و مجنون آمده و مجنون خطاب به لیلی می‌گوید.
کنایه از اینکه ما با بی‌چیزی می‌سازیم تو هم اگر می‌توانی چنین باشی بیا.

زرد انبو

به معنی آدم لاغر و با رنگ روی زرد است. در اصل صفت کدوتنبل بوده که درونش زرد است.

حقاش را کف دستش گذاشتند

به مفهوم مجازات یک عمل بد را دارد. در قدیم حقوق روزانه افراد کم بوده و سگه بسیار رایج و اسکناس مصرف امروزی را نداشت. بنابراین مزد روزانه افراد را به صورت سگه کف دست شخص می‌گذاشتند ولی مردم معنی منفی برای آن دارند و شاید از ضربه ترکه بر دست افراد می‌آید که نوعی مجازات بوده می‌آید.

روی سیاه

از عقاید مردم بود که افراد گناهکار پس از مرگ رویشان سیاه می‌شود. بنابراین مردم دعا می‌کردند که روسیاه از دنیا نری.

توی پاچه ما کرده‌اند

از ابزار آتش بازی قدیم، یکی پاچه خیزک بود که مانند فشفشه امروزی بود ولی وقتی روشن می‌شد سرگردان بر روی زمین، این طرف و آن طرف می‌رفت و گاه توی پاچه مردم می‌رفت و دردسرساز بود. البته پاچه شلوار در آن زمان گشادتر از اکنون بوده، کنایه از ضرر و صدمه تحمیلی دارد.

صد زخم زبان شنیدم از تو یک مرحمتی ندیدم از تو

کنایه از گله‌مندی از افراد دارد. از داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی است. نوفل که پهلوانی جنگاور است به مجنون قول می‌دهد که اگر دیوانگی به کنار بگذارد و چندی صبوری کند لیلی را به او برساند ولی نمی‌تواند به قول خود وفا کند و مجنون این پاسخ را به او می‌دهد.

ز هزار وعده خوبان یکی وفا نکند

این پاسخ مجنون به نوفل در داستان لیلی و مجنون است که نوفل وعده رساندن لیلی به مجنون را می‌دهد و نمی‌تواند به آن عمل کند.

به گردنش افتاد - به ما انداخته‌اند

صیادها کمندی انداختند و قوچ یا آهو را شکار می‌کردند و وقتی حلقه طناب کمند به گردن حیوان می‌افتاد می‌فهمید که راه نجات ندارد و باید مطیع صیاد باشد و دوره آزادی تمام شد. تعبیر دیگر اینکه وقتی کاری یا درشکه را می‌خواستند به اسب یا الاغ وصل کنند، قسمت اصلی روی گردن حیوان می‌افتاد. کنایه از اینکه وظیفه‌ای به طور ناخواسته به من محوّل شده و باید انجام دهم. در قدیم به گردن اُسرا و بردگان هم طناب به شکل حلقه می‌انداختند و آن‌ها را به هم وصل می‌کردند.

از سرم باز کردم

کنایه از انجام کاری یا متحول کردن آن به دیگران است. اصل مطلب از این می‌آید که نوعی دام بود که بر گردن حیوان صید شده می‌افتاد و اگر می‌خواستند حیوان را آزاد کنند آن دام را از سر حیوان باز می‌کردند. نظامی گنجوی در داستان لیلی و مجنون می‌گوید:

دام از سر آهوان جدا کن این یک دور میده را رها کن

دیگر اینکه آورده‌اند وقتی سر کسی درد می‌کرد دستمال می‌بستند و وقتی خوب می‌شد آن را باز می‌کردند یعنی درد سر تمام شد.

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است.

معنی به سادگی در شعر است و از داستان لیلی و مجنون است که توسط نظامی گنجوی به نظم درآمده. پدر مجنون به مجنون امید می‌دهد و این بیت را می‌آورد.

تا سرش به سنگ نخورد متوجه نمی‌شود

هرگاه کسی بسیار غمگین و مستأصل می‌شد سرش را به دیوار یا اگر بر روی زمین افتاد بود به سنگ می‌زد. منظور اینکه تا به آن روزی نرسد که از شدت حسرت و گرفتاری سرش را به دیوار سنگی یا سنگ فرش زمین نزند، متوجه عواقب کارش نمی‌شد. مگر اینکه گاهی در جنگ نوک شمشیر به سنگ می‌خورد و کُند شده و دیگر به درد جنگاوری نمی‌خورد که می‌تواند اصل به وجود آمدن این ضرب‌المثل باشد. هرچند سنگ می‌تواند مفهوم یک مشکل بزرگ و سنگین را بدهد.

خون گریه می‌کرد

جگر را محل صبوری و درد پذیری می‌دانستند و چون جگر را که فشار دهید خونابه بیرون می‌آید تشبیه می‌کردند که خون درون جگر از چشم آن شخص بیرون می‌آید.

برای خودش حریف می‌تراشد

در داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی آمده که لیلی از دوری مجنون، از چوب شمایل او را می‌تراشید که به اصطلاح آن زمان حریف می‌تراشید. کنایه از اینکه برای خودت دشمن و مخاطب بسازی.

خدا به دور

یعنی خداوند چشم بد را از ما دور بدارد.

دل سنگ آب می‌شود

سنگ دل ندارد که آب شود ضمن اینکه بسیار هم سخت و محکم است بنابراین اگر دل سنگ آب شود یعنی ماجرائی بسیار غم‌انگیز به گوش سنگ رسیده نظامی در لیلی و مجنون می‌گوید، بگریست به گریه سنگ حل کرد.

هم پالکی

پالکی وسیله‌ای بود مانند درشکه که به وسیله اسب کشیده می‌شد. هم پالکی‌ها کسانی بودند که در یک پالکی سوار و هم مقصد بودند. کنایه از همفکران شخص دارد. دیگر اینکه درهای قدیمی که چوبی بودند، اگر قسمتی از آن هم درز باز می‌کرد می‌گفتند پالکی باز هم به معنی اینکه افرادی که از یک دید برخوردارند.

لفظ قلم صحبت می‌کند

کسانی که در کلام هم مانند نوشتن تمام اصول دستور زبان و نزاکت را رعایت کرده و در واقع بسیار رسمی صحبت می‌کردند را می‌گفتند.

برّه کشون‌اش است

همانند جوجه‌کشی، بره‌کشی هم یعنی تولّد برّه در فصل بهار یا تابستان هم به معنی تکثیر حیوانات تحت تملّک چوپان یا مالک است. با هر برّه‌ای به ثروت صاحبش اضافه می‌شود بنابراین وقت برّه‌کشی یعنی زمانیکه آن شخص مدام ثروتش اضافه می‌شود و بسیار خوشحال است. این اصطلاح به غلط برّه‌کشان یعنی کشتن برّه تلفظ می‌شود.

سرش را به طاق کوبیدند

اگر کسی به شخصی مراجعه می‌کرد و همراهی و همدلی نمی‌دید گفتند سرش به طاق کوبیده شد که این طاق در تضاد با جفت است یعنی اگر می‌خواستند به او کمک کنند با وی جفت می‌شوند و گرنه او طاق می‌ماند. انگار با پتک به سر کسی که تنها است (طاق است) کوبیدند. کنایه از انجام ندادن کار کسی که توسط شخص دیگری دارد که وی را گیج و منگ کرده‌اند. گفته شده که اصل مطلب از خواستگاری می‌آید که خواستگار (یک فرد = طاق) می‌رفت تا جفت بگیرد و اگر به او جواب رد می‌دادند طاق می‌ماند.

دیگر اینکه گفته‌اند وقتی به کسی جواب منفی می‌دهند ابروها رو به بالا رفته و از هم جدا می‌شود که هر لنگه ابرو را طاق گویند و هرگاه جواب مثبت بدهد ابروها به هم نزدیک و جفت می‌شود. کنایه از اینکه به شخص جواب "نه" گفتند.

کج کلاه

در قدیم اگر کسی کلاهش را کج می‌گذاشت معرّف غرور و تکبر زیاد بود.

کفاش بُرید

اصطلاح بسیار قدیمی است که نظامی گنجوی نیز آن را به کار برده و مفهوم تمام شدن طاقت دارد.

زیر سنگ هم باشد پیدایش می کنم

در یکی از داستان های شاهنامه، شاهزاده ایرانی عاشق دختر اسفندیار تورانی می شود و دختر هم علاقمند شاهزاده می گردد. اسفندیار دستور می دهد که پسر را در چاهی زندانی کرده و سنگ بزرگی روی آن قرار دهند تا اینکه رستم می آید به نجات شاهزاده و او را پیدا کرده و نجات می دهد.

برخی نیز آن را اشاره به عادت مردم در دفن کردن گنج خود در زیر خاک و قرار دادن یک سنگ به عنوان نشانه بر روی آن می دانند.

دوز و کلک

از بازی های قدیمی که دوزبازی می گفتند و کلک باعث برنده شدن می شد.

شانه از زیر بار خالی کردن

بار را بر روی دوش (شانه) شخص می گذاشتند و اگر از زیر بار شانه خالی می کرد کالا به زمین خورده و صدمه دیده یا حتی نابود می شد. کنایه از بی مسئولیتی دارد.

زگم زیمبو

تزئینات اضافی که به چهارپا آویزان می کرده اند. کنایه از چیزها یا افراد اضافی دارد.

دماغ سوخته

دِماغ به معنی فکر و عقل است. اگر کسی در خواندن یا درک مطلبی ناموفق بود و چیزی از آن درک نمی‌کرد می‌گفتند دِماغ سوخته. اگر کسی بی‌حال و بیخیال بود هم می‌گفتند بی‌دماغ است یعنی فکرش پر انرژی و فعال نیست.

دیواری از دیوار ما کوتاه‌تر نیست

در قدیم دزدان شب‌ها از دیوار خانه‌ای که می‌خواستند سرقت کنند بالا می‌رفتند و معمولاً خانه‌هایی را انتخاب می‌کردند که دیوار کوتاه‌تری داشتند و بالا رفتن و پائین آمدن از آن‌ها ساده‌تر بود. بنابراین صدمه و خسارت به کسی می‌رسید که دیوار کوتاه‌تری داشت. کنایه از صدمه‌پذیر بودن شخص در حوادث دارد. چون افراد پولدار دیوار منزلشان را بلند می‌ساختند و فقط افراد کم بضاعت بخاطر صرفه‌جویی مجبور بودند دیوارشان را کوتاه بسازند.

مادرم بهتر از تو نفرین می‌کند

گویند در زمان حکومت فرمانفرما بر کرمان، کاروانی مورد دستبرد قرار گرفت و وقتی به او مراجعه کردند به سارقان نفرین کرد و آنگاه مال باختگان این جمله را گفتند. دهخدا نیز در قصه‌ای مشابه این را دارد.

ما را دست انداخته‌ای تا ...

در قدیم وقتی ریاکارانه دست بر گردن کسی می‌انداختند که معنی دوستی و محبت داشت، این اصطلاح را به کار می‌بردند و البته می‌گفتند ما را دست انداخته‌ای تا ... که در ادامه مطلب، نیت اصلی فرد ریاکار مطرح می‌شد.

حالت نئشگی که گیجی و عدم تعادل است می‌تواند بر اثر نوشیدن شراب یا حتی خواب آلودگی نزدیک صبح باشد که می‌گفتند اولِ خواب است.

گلوئی تر کنیم

هر گونه نوشیدنی از گلو (نای) عبور می‌کند بنابراین موجب تر شدن گلو می‌گردد.

سَرِ خر را بر گردان

در قدیم الاغ و اسب، حیوانات مناسب برای حمل و نقل افراد بودند ولی چون اسب گران بود مردم سوار خر می‌شدند. خر عادت دارد که در هر مسیری قرار بگیرد مستقیم می‌رود، بنابراین اگر مسافر به مشکل برخورد باید سر خر را برگرداند. کنایه از گرفتاری و تغییر مسیر زندگی دارد.

یَلّی و تَلّی

نوعی آواز بود که درویشان در گوشه‌ای دراز می‌کشیدند و می‌خواندند. کنایه از تنبلی دارد.

به کسی میدان دادن

در قدیم یکی از تفریحات، مسابقات اسب دوانی بود. برای اینکه کسی توان و هنرش را نشان دهد لازم بود در میدان مسابقه، به او هم فرصت داده شود. کنایه از ایجاد شرایط مناسب برای ارائه توانمندی فرد است.

مثل گربه می‌ماند هر طور رهایش کنی چهار دست و پا به زمین می‌آید

کنایه از افرادی است که در هر شرایطی قرار گیرند می‌توانند خودشان را اداره کنند و صدمه نبینند. توضیح اینکه بدن گربه انعطاف‌پذیری خاصی دارد و از هر طرف که در هوا قرار گیرد با یک حرکت تند و سریع، بدنش را چرخ داده و چهار دست و پا به آرامی روی زمین قرار می‌گیرد.

چنگولک بازی

در قدیم از بازی‌های بچه‌ها الاکلنگ و چنگولک بازی بود که آن‌را در تهران، تاب بازی می‌گویند کنایه از آوردن عذر‌ها در انجام ندادن کار دارد چون کسی که ناب بازی می‌کند مدام بالا و پائین و عقب و جلو می‌رود.

دست به سفید و سیاه نمی‌زند

سفید منظور کاغذ استفاده نشده دو منظور از سیاه، کاغذی است که حساب‌ها را در آن نوشته باشند. کنایه از این دارد که نه کار جدیدی می‌کند و نه به کارهای قبلی رسیدگی می‌کند و کلاً اینکه، کاری نمی‌کند.

مچات را گرفتم

در قدیم معتقد بودند اگر مچ دست کسی را بگیری رازش فاش می‌شود.

چهار شانه - استخوان دار

افراد بلند قد و درشت استخوان که دارای استخوان محکم بر گوشه و زاویه و عضلات محکم بوده‌اند را چهارشانه یا استخوان دار می‌گفتند. اکنون چهارشانه به معنی درشت هیكل و استخوان‌دار به معنی صاحب نسب است.

عسل و خربزه با هم نمی‌سازند

در طب قدیم دو شیرینی حیوانی و نباتی یا دو ترشی (سرکه- ماست) که یکی حیوانی و دیگری نباتی باشد را نباید با هم مصرف کرد که یکدیگر را فاسد کرده و برای مصرف کننده‌اش دردسر و حتی مرگ می‌آورند.

خم به ابرو نیاورد

هر رنج یا حتی شادی باعث تغییر حالت چهره شده و شکل ابرو و نیز تعبیر می‌کند. اگر رنج و سختی و درد به کسی روی آورد ابرو و خم بر می‌دارد پس اگر خم به ابرو نیاورد یعنی تحمل‌اش زیاد است.

چه قیامتی شد

در قیامت تمام موجودات حاضر شده و به اعمال همه رسیدگی می‌شود و شلوغی بسیار خواهد شد و کنایه از تغییرات شگرف دارد.

کری نمی‌کند

کری غلط و صحیح آن کراء در عربی به معنی کرایه دادن و در فارسی سود و ارزش است، کنایه از اینکه ارزش کار ندارد.

کیا و بیائی دارد

در اصل بوده کیا و کیائی به معنی بزرگ و پادشاهی و جباری (زورگوئی) کنایه از اینکه مقام و امکاناتی دارد.

در وسط دعوا نرخ تعیین می‌کند

کنایه از اینکه در میان دعوا و نزاع، راهی برای آشتی باز می‌کند.

یک دسته گل دماغ پرور از خرمن صد گیاه بهتر

از نظامی گنجوی است و در منظومه لیلی و مجنون آمده و کنایه از اینکه یک جمله خوب و پر معنا از بسیاری سخن که مفهوم ندهد بهتر است.

موی دماغ

در اصل بوده موی در چشم که در کتب نظامی گنجوی مربوط به 700 سال پیش بارها آمده و نزد مردم تبدیل شده به موی دماغ که کنایه از مزاحمت دارد.

بیلاخ

این کلمه ظاهراً از دیولاخ می‌آید که به معنی مکان پردیو است و تفسیر اینکه بین همه تلاش کردی ولی بجای بهشت، جهنم گیرت آمد که جهنم را محل پردیو می‌دانند.

سرشناس

در اصل روشناس بوده چون از چهره افراد، می‌توان آنان را شناخت و کنایه از اینکه چهره‌اش برای همه، شناخته شده است.

زبانم مو در آورد

در اصل بوده زبان موی شدن که کنایه از خواهش و اندرزگویی بسیار است. زبان البته مو در نمی‌آورد. مو سمبل باریکی است و چون معتقد بودند که آنقدر زبانشان را برای گرفتن و تکرار چیزی به کار گرفته‌اند که آب شده و در حدّ یک موی از آن باقیمانده.

شتر گاو پلنگ

کنایه از زرافه است که معتقد بودند ترکیب این هر سه حیوان را دارد.

شیر مرغ و جان آدمیزاد

مرغ شیر ندارد و جان آدمیزاد هم تا حالا کسی ندیده بنابراین دو کنایه از چیزهایی نایاب است.

صبر تلخ است ولی بر شیرین دارد

صبر نام داروئی تلخ بوده که البته معنی صبوری هم دارد. بر یعنی محصول و میوه، پس اگر بردباری کنی نتیجه مطلوب خواهی داشت.

اِهْن و تُلُب

اِهْن به معنی سر و صدا و تُلُب به مفهوم گروه همراهان است پس اگر بگویند کسی با اهن و تلب می‌آید به معنی آدم مهمی است و عده‌ای پشت سرش بودند و سر و صدا از جماعت می‌آمد.

جَلَب

به معنی کنیز و برده‌ای است که برای فروش از جائی به جائی می‌بردند و معروف بود که زن جَلَب به عنوان ناسزا گفته می‌شد.

با کبکبه و دبدبه

کبکبه به معنی کالسکه و دبده به مفهوم عظمت و جلال و آواز دهل و نقاره است که برای افرادی که بر مقامی رسیده‌اند بودند استفاده می‌شده.

دست بر دلم نگذار

در قدیم دست بر دل گذاردن به معنی اضطراب و تپش قلب بوده که کنایه از نگرانی دارد.

دَم‌اش را ببین

دَم دادن به معنی فریب دادن است و کنایه از اینکه با رشوه دادن فریب‌اش بده تا کارت انجام شود.

پای هیچ دیار بشری به اینجا نرسیده

دِیَّار به معنی دیرنشین است و چون عالم خاکی را دیر فرض گرفته‌اند دِیَّار البشر به معنی یک نفر یا هیچ کس است.

جواب های، هوی است

در قدیم وقتی افراد در فاصله دور از هم بودند با صدای بلند یکدیگر را صدا زده و گفتگو می‌کردند. به صدای اولی که با صدای بلند شروع به صدا زدن دیگری می‌کرد می‌گفتند: های و به صدای پاسخ دومی که به صدای بلند بود می‌گفتند: هوی. کنایه از اینکه با هر لحن و کلام که سخن بگوئی جواب مشابه دریافت می‌کنی. دیگر اینکه به هو کشیدن درآویش هم می‌گفتند که کنایه از سر و صدا کردن دارد.

با اَلْدُرْم بولدرْم آمد

اشتلم با ألدرم بولدرم یعنی با هیاهو و کلمات تند سخن گفتن. در واقعیت به کسانی گفته می‌شود که می‌خواهند با سر و صدا و بیان حرف‌های تند و ناسزا، خود را مهیب جلوه دهند.

پول و پله

برخی معتقدند که پله همان مخفف پول است ولی گروه دیگر معنی آن را بضاعت مالی مانند خانه و مغازه و امثال این‌ها می‌دانند. معنی کلی اینکه نقدینگی و امکانات مالی را گویند.

بَلَبَل زبانی می‌کند

بَلَبَل یعنی صراحی و ظرف شراب و بُلبله یعنی مانند بُلبُل که اولی به معنی مانند شراب که زبان افراد را باز می‌کند و دومی به مفهوم اینکه مانند بُلبُل، مدام حرف می‌زند است و به کسانی که دائم صحبت می‌کنند گفته می‌شود.

زیر سرت بلند شده

افراد نقدینگی خود را در کیسه‌ای قرار داده و شب‌ها زیر سرشان و داخل بالش می‌گذاشتند و معروف بود که در این صورت خواب راحتی خواهند داشت. حال اگر ثروتمند بودند و کیسه‌های سگه طلا زیاد می‌شد بنابراین ارتفاع بالش بالا می‌رفت و چون می‌گفتند کسی که پولدار شود فکر زن دوم و سوم می‌کند زیر سرش بلند شده.

همه‌اش زیر سر فلانی است

در قدیم که بانک نبود و افراد سرمایه‌شان را تبدیل به سگه طلا می‌کردند و زیر تشک یا داخل بالش می‌گذاشتند. حال اگر مطلبی یا فتنه‌ای روی می‌داد که با سرمایه پولی یا فکری کسی راه افتاده بود می‌گفتند زیر سرفلانی است.

شیری یا روباه

شیری با همکاری گرگ و روباه سه شکار را تصرف می‌کنند. شیر از گرگ می‌پرسد چگونه تقسیم کنیم گرگ می‌گوید بزرگ برای شما، متوسط برای من و کوچک برای روباه که شیر عصبانی شده پنجه‌ای می‌زند و سر گرگ جدا شده و دور می‌افتد و از روباه می‌پرسد چگونه تقسیم کنیم که می‌گوید کوچک برای صبحانه شما، بزرگ برای نهار شما و متوسط برای شام شما، شیر می‌پرسد این تقسیم را از کجا یاد گرفته‌ای روباه می‌گوید از سر گرگ. کنایه از اینکه آیا همه‌چیز گیر آمد یا هیچ نصیب نبردی.

بالا خانه را اجاره داده

بالا خانه یا طبقه بالای خانه‌ها به کوچه و خیابان مشرف بود و کسی که آنجا بود از وقایع بیرون مطلع بود و دید بسیار خوبی هم به خارج منزل داشت. بالاخانه انسان‌ها مغز آن‌ها است که اگر استفاده نشود باعث دردسر می‌گردد. دید و اطلاع‌رسانی بالای ساختمان به مغز انسان شباهت داده شده.

روی هوا می‌زند

عقاب پرنده‌های طعمه را در هوا می‌گیرد و نیاز نیست که روی زمین با مکانی نشسته باشند، این ضرب‌المثل را دوباره کسانی که هر فرصتی را در حداقل زمان به نفع خود استفاده می‌کنند می‌گویند.

کاسه و کوزه را سر ما شکستند

کنایه از اینکه گناه را پای ما نوشتند. در قمارخانه‌ها که در منازل برقرار می‌شد یک کاسه سفالی بود که یک دهم ارقام قمار را به عنوان تلکه (سهم صاحبخانه) درون آن واریز می‌کردند و یک کوزه سفالی بود که طاس را درون آن انداخته و تکان می‌دادند و بیرون می‌انداختند. در موقع حمله، آژان (پلیس) ها، کاسه و کوزه قمارخانه را می‌شکستند.

دخلس را آوردند

وجوه (دخل) حاصل از فروش کالا را در یک کاسه یا تشتک فلزی می‌ریختند که در داخل کشوی میز و زیر ترازو بود. دزدها گاه کلّ کِشو و یا کاسه یا تشک را می‌ربودند که باعث بیچارگی مغازه‌دار می‌شد و مردم می‌گفتند دخل فلانی را آورند. روش اینکه یکی از دزدها از دکان‌دار کالایی را می‌خواست که دور از دسترس بود و تا مغازه‌دار می‌رفت آن را بیاورد، دیگری دخل را زده بود.

دشت و فتح

به معنی داد و ستد کنایه از دشت و فتح یک صید است و با دشت یعنی ابتدای کار و کسب و مشابه آن.

سرخور

اطفال یا زنانی که با آمدنشان، والدین یا شوهرشان می‌مرد را می‌گفتند سر صاحبشان را می‌خورد.

مگه پول علف خرسه

خرس بخاطر جثه‌اش بسیار پرخور است و اگر فقط علوفه بخورد حجم بسیار بالائی خواهد خورد. اگر در کاری مدام نیاز به پول و رقم آن نیز زیاد باشد این کنایه را می‌آورند.

مثل حمام زنانه است

طول زمانی ماندن زنان در حمام (گاه از صبح تا غروب)، نهار و عصرانه و تنقلات خوردن، رنگ بندان و حنابندان و حرف و حدیث خانواده و دوست و آشنا گفتن باعث می‌شد سر و صدای گفتگوی زنان تا مسافتی بگوش می‌رسید بخصوص که گاه خانم‌ها، یکی از این طرف حمام با دیگری در آن طرف حمام صحبت می‌کرد که لازمه‌اش صدای بلند بود. کنایه از سر و صدای زیاد دارد.

بشین و بسوز

عموماً مردم به صورت بسوز، استفاده می‌شود. نوعی حمام خانم‌های سفید بخت بود که می‌خواستند محبوبیت خود نزد همسرشان را به رُخ دیگران بکشند. یکی از خود نمائی‌های زنان حمام تو آبی بود که ارائه آن به این صورت نمود داشت که بعد از حمام لنگ خود را به جلو یا چفت در اتاق یا به بند رخت پهن کنی می‌آویختند که معنی‌اش هم بستری داشتن بود و معتقد بودند. دشمنان و بدخواهان و اهل خانه و مادر و خواهر شوهر، بسوزند.

دوپا را در یک کفش کردن

وقتی هر پا را در یک کفش کنند، یکی می‌تواند جلوتر یا عقب‌تر باشد ولی اگر هر دو در یک کفش باشد فقط یک جهت می‌تواند برود که البته طنز است و کنایه از سرسختی در خواسته دارد.

رو که نیست، سنگ پای قزوینه

افراد پررو را به سنگ پای قزوین شبیه می‌کردند. سنگ پا، سنگی زبر و سیاه و دارای سوراخ‌های ریز و زیاد بود که عالی‌ترین‌اش از معادن اطراف قزوین می‌آمد و با آن پاشنه را که قسمت با پوست

سفت بود می‌مالیدند تا پاک شود. با این شباهت که روی تو هم مانند سختی آن سنگ است و شرم و حیا در آن دیده نمی‌شود.

سرخاب سفیداب کرده

کنایه از آماده شدن بانوان برای میهمانی و عروسی دارد. سرخاب گردی سرخ رنگ و لطیف که زنان به گونه می‌مالیدند و خوب‌ترین آن از یزد می‌آمد. سفیدآب گرد سفیدی از سوخته قلع یا روی که سفید آن به کار زینت و کدِر آن به مصرف مرهم جراحات می‌رسید و بهترین آن را از تبریز می‌آوردند.

مثل موم توی دست فلانی است

از طلسم‌هایی که در قدیم به کار می‌بردند، طلسم شَمّامه و دَمّامه بود که روی صفحه‌ای بولادی، در یک طرف مردی و برطرف دیگر، زنی حک شده بود معتقد بودند که دو دیو ماده به این نام‌ها وجود داشته‌اند که از زشتی، هیچ دیوی تمایل به آن‌ها نداشته تا اینکه کتاب وردهای آصف برخیا رئیس جنیان که در خدمت حضرت سلیمان بوده بدست یکی از آن‌ها افتاده و خود را نزد هر کس که می‌خواسته عزیز می‌کرده و دیگری را خوار می‌نموده. موم عروس (مومی بوده که به کندر رومی هم شناخته می‌شود) و چهل و یک دانه فلفل مخلوط کرده، نیت افتادن محبتشان در دل مخاطب را کرده و روی آتش می‌گذارند که نرم شدن موم بر روی صفحه فلزی طلسم را به منزله نرم شدن دل محبوب به سمت خود می‌دانستند.

بوق سگ، بوق حمام

حمام‌های عمومی از صبح خیلی زود یعنی قبل از اذان صبح آماده پذیرش مشتری بود و این مطلب را با صدای بوق به اطلاع اهالی محل می‌رساند. این زمان وقتی بود که فقط سگ‌های ولگرد در خیابان‌ها بودند که مردم می‌گفتند بوق سگ. مشتریان نیز صدای بوق را دادار دودور می‌دانستند و به صاحب حمام می‌گفتند چه خبر است دادار دودور راه انداخته‌ای ضمناً بوق حمام در واقع شاخ گوزن یا گاو بود که داخل آن را خالی کرده بودند.

چوب خط

افراد در محاسبه طلب و بدهی، روی چوب می‌گذاشتند، مثلاً برای هر ده شاهی یک خط یا برای هر پنج سیر گوشت یک خط و آخر ماه می‌رفتند بدهی را مفاصا می‌کردند. اگر کسی آخر ماه بدهی‌اش را نمی‌پرداخت، مغازه دارهای می‌گفتند چوب خط شما پر شده، یعنی اعتبار نداری.

از ما بهتران

برای اینکه نامی از پری و جن و اجنه نیاورند، اصطلاح از ما بهتران را استفاده می‌کردند.

قوز بالا قوز

در قدیم معتقد بودند که از اول شب تا صبح خیلی زود، جن‌ها داخل حمام می‌روند ضمن اینکه قائل بودند جن‌ها قدرت‌هایی ماورای بشر دارند. مردی که قوزی داشت نصفه شب داخل حمام رفت و برای جن‌ها آواز ندایی و موسیقی نوازی کرد و آن‌ها از او خواستند که درخواستی بکند و مرد هم بلافاصله حذف قوزش را خواست که انجام شد. مرد به خانه برگشت و داستان را برای زنش تعریف کرد و همه از آن مطلع شدند. مرد قوزدار دیگری داستان را شنید و عین همان عمل

را انجام داد غافل از اینکه آن شب جن‌ها عزادار بودند و کار او را باعث ناراحتی خود دیدند و دستی بر قوز او زدند و قوز دیگری روی قوز قبلی درآمد. کنایه از زیادت‌ر شدن گرفتاری دارد.

سگه یک پول شد

سگه یک شاهی را سگه یک پول می‌گفتند که کم‌ارزش‌ترین سگه بوده. کنایه از اینکه بسیار خفیف، بی‌آبرو و ارزش‌ام تا حدّ یک شاهی پائین آمد.

انگار کنیز زر خرید است

اسکناس متداول نبوده و فقط سگه طلا و نقره و مس و غیره مصرف داشت. کنیز را با سگه زر می‌خریدند و غلام و کنیز زر خرید می‌گفتند و ملزم بود تمام اوامر صاحبش را اجرا کند، چون بخاطر حرف شنوی و توانائی‌هایش بود که گران خریداری شده بود.

خونم را توی شیشه کرده

حجامت عملی دردناک بود، چون با نیشر چند جای بدن را نزدیک به هم تیغ می‌زدند یا اوّل بادکش می‌کردند که محل برجسته شود بعد تیغ می‌زدند که خون بیاید. رگ زدن این بود که بازو را می‌بستند و با زدن نیشر (آلتی فولادی نوک تیز) آن را سوراخ کرده و یک یا چند استکان خون می‌گرفتند که با رنج و عذاب همراه بود که می‌گفتند خون فلانی را در شیشه کرده‌اند.

خناق بگیری

بیماری دیفتری که مرضی کشنده بود و در گلو می‌افتاد و نفس کشیدن و خوردن را بسیار دشوار می‌کرد و با اندک غفلتی، مریض را می‌کشت.

تر و خشک کردن

کنایه از رسیدگی و پذیرایی و خوش خدمتی دارد. اصل آن از حمام عمومی است که افراد ثروتمند یا مقام دار را از مرحله ورود به حمام و خیس شدن و کیسه و لیف و مشتمال تا خشک کردن و ارائه نوشیدنی و قلیان توجه کردند.

سوادت نم کشیده

کنایه از کم سوادی دارد. اولین ساعتی که در اندازه کوچک به کشور آمد جیبی بود که یک کلید کوچک هم جهت کوک کردن به آن آویزان بود. یکی از عوامل خلل در کار صحیح ساعت، وارد شدن نم (رطوبت) به داخل چرخ دنده‌ها بود که ساعت را خراب می‌کرد که از کار می‌افتاد. یا آهسته کار کرده وقت صحیح را نشان نمی‌داد.

بختک

هیولای سنگینی به شکل آدم که بین خواب و بیداری بر روی سینه می‌افتد و نفس را بند می‌آورد. سراغ دخترها می‌رود ولی بعد از شوهر کردن دیگر نزد آن‌ها نمی‌رود.

چشم و گوش بسته

در اصل بوده دختر در بام بسته یعنی دختری که از خانه بیرون نرفته چون در حیاط بسته بود و از پشت بام هم نتوانسته خانه دیگران و کوچه را ببیند یعنی بسیار پاک و معصوم است. برای مردها هم چشم و گوش بسته یعنی چیز بدی را ندیده و حرف بدی نشنیده کنایه از بی‌اطلاعی و معصومیت دارد.

ناخن خشک

از خرافات مردم بود که آدم خیس ناختش سفت است یا ناخن سفت علامت خست صاحبش است که نزد مردم سفتی تبدیل شده به خشک بودن ناخن.

بحق حرف‌های نشنیده - بحق جاهای نرفته

معتقد بودند دعا کردن در جای نرفته و ندیده به استجابت می‌رسد و باید بگویند به حق جاهای نرفته و اگر طلب حاجت دیگری داشتند می‌گفتند به حق حرف‌های نشنیده چون در جاهای جدید حرف‌های نو شنیده می‌شود.

علاف شدم

یکی از سوابق امر این است که علاف به معنی خرده فروشی هیزم و ذغال می‌کردند که سوخت همه خانه‌ها بود ضمن اینکه کاه و جو هم عرضه می‌کردند. چون در واقع فقط پائیز و زمستان مشتری داشتند و بهار و تابستان فقط به ندرت مشتریان آینده‌نگر می‌آمدند، بنابراین حداقل دو فصل بیکار بودند که علاف به معنی بیکار نزد مردم مطرح شد. این افراد در جاده‌ها هم گاه بر اثر برف بسته بود به مسافران که همگی چهارپا داشتند علوفه می‌فروختند که اگر برف و بسته بودن جاده طول می‌کشید مسافران پول تمام کرده و علاف گیر می‌شدند یعنی گیر فروشنده علوفه می‌افتادند.

سیاه بهار

اگر محصولات کشاورزی را سرما زده بود یا اصلاً به دست نیامده بود این اصطلاح را می‌گفتند هرچند عده‌ای از این عنوان جهت گرانفروشی کالای خود استفاده می‌کردند.

یخ کنی

در قدیم در آذر ماه تا آخر دی هوا سرد می شد و در یخچال های طبیعی یا ساخت بشر که دیوارهای بلند تا 18 متر داشت و جلوی تابش آفتاب به مساحت داخل دیوارها را می گرفت آب وارد می کرد که یخ می زد و بعد آب های بعدی را روی آن می ریختند که یخ زده و به قطر یخ قبلی اضافه می کرد. اگر کلام کسی بسیار سرد و لوس باشد می گویند یخ کنی که قبلاً بوده چرا یخ نمی کنی. کنایه از بسیار لوس بودن و خالی از هر گونه مفهوم و گرمای کلام شخص دارد.

دلی دلی

آوازه خوان ها قسمتی از خواندن را به امان امان دلی دلی می گذرانند و اکنون مفهوم وقت پر کردن می دهد بدون اینکه ربطی به اصل شعر داشته باشد.

کاسه لیس

تغاری بشکنه ماستی بریزه جهان گردد به کام کاسه ليسان

در دوره ی قاجار وضع اقتصادی مردم بسیار بد و تعداد گدایان بسیار زیاد بود. گدایانی به حيله های مختلف برای خود درآمد می ساختند ولی عده ای بی دست و پا هم بودند که مستقیم از کسی درخواست پول نمی کردند، بلکه به مغازه های آش، حلیمی، کله پاچه ای یا چلو کبابی مراجعه کرده و از ته مانده غذای مشتریان سیر می شدند و ته کاسه را نیز می لیسیدند. پزنده ها می دانستند که ته مانده غذاها مال کاسه ليسان است. اگر کسی به زمین می خورد و ظرف غذایش که در آن زمان سفالی بود می شکست این افراد به سرعت شروع به لیسیدن محتوی ظرف از روی زمین می کردند

و گاه پیش می‌آمد که عمداً باعث زمین خوردن افراد می‌شدند تا کاسه‌شان به زمین خورده و بشکند یا حداقل اینکه روی زمین بریزد تا نصیب آن‌ها شود. کنایه از مفت خوری دارد.

شلوارت (خشتکت) را به سرت می‌کشم

مردم نسبت به ناموسشان حتی زنان و دختران محله بسیار متعصب برخورد می‌کردند و اگر شنیده می‌شد که پسری متلکی به یک زن اهل محل گفته یا پسری به دختری دست درازی کرده و گریخته اگر او را به دست می‌آوردند با چاقو مجازات کرده و شلوار خون آلود او را از طاق بازارچه و گذر یا گلدسته مسجد می‌آویختند یا شلوارش را درآورده و به سرش می‌کشیدند. کنایه از صدمه سنگین زدن دارد.

شکمت را سفره می‌کنم

همچنانکه سفره یک لایه پارچه‌ای بود که رویش ظروف و لیوان و نمکدان فلفل‌دان و قاشق چنگال می‌گذارند با چاقو، شکم طرف را مانند سفره قرار داده و امعاء و احشاء را که بیرون می‌ریخت مانند مجموعه روی سفره تلقی می‌کردند. مفهوم درگیری خطرناک دارد.

آتشات تنده

در آماده کردن منقل زیر کرسی، زغال، منظور خاکه زغال است که به صورت گلوله درآمده باشد را آتش می‌انداختند و در فضای آزاد می‌گذاشتند تا خوب مشتعل شود و بعد از اینکه بوی ذغال رفت و آتش کامل شد زیر کرسی می‌گذاشتند و گاه گاه لایه خاکستر را کنار می‌زدند تا آتش فراگیر و تند شود. کنایه از عجله کردن دارد.

زی پنبه

قلندرها کسانی بودند که ژولیده سر و ریش و برهنه پا، جلوی مردم سبز شده، هو، حق، فریاد می کردند و جملات و کلمات بی معنی می گفتند مانند اول ماه است، پنبه، آخر ماه است، پنبه، یادت باشد به پنبه، کمک کنید زیپنه، در کل اینکه پولی بدهید.

زهر چشم گرفتن

جرئت و مزاحمت و دلیری را در ماده صفرا می دانستند که آن را زهره می گفتند. زهره چشم گرفتن یعنی عملی در مقابل شخص مورد نظر انجام دادن که جرئت از طرف مقابل را بگیرد و به خواسته او تن دهد.

یگه بزن

کسی که به سادگی و بدون دلیلی خاص گلاویز شده و بخاطر هیکل اش، طرف مقابل را زیر مشت و لگد انداخته تا دیگران حساب خود را کرده و حاجت او را روا کنند.

تسمه تلکه

تلکه پولی بود که به صاحب خانه ای که تبدیل به قمارخانه می شد پرداخت می گردید و تسمه نیز قماری بود که به وسیله تسمه کمر بند درست کرده تسمه ای را تا کرده مانند متر دور نواری هم پیچیده چوب یا مدادی به دست کسی می دادند که چنان در وسط آن قرار دهد که چون آن را کشیده باز کند تسمه به چوب گیر کند که هیچوقت نمی شد. کنایه از پول به فریب گرفتن دارد.

مواجب را رها کن مداخل اش چقدره

موجب یعنی حقوق ولی عده‌ای دنبال سوء استفاده و رشوه بودند که به این درآمد مداخل می‌گفتند.

آدم کسی نیستم

افراد ثروتمند یا صاحب مقام افرادی متعهد به آن ثروتمند داشتند که مردم اصطلاحاً می‌گفتند آدم فلان کسی است، آدم کسی نیستم یعنی برای هیچ کس کار نمی‌کنم.

مرده‌خور

کسانی که در اکثر مراسم ترحیم تحت عناوین مختلف خود را جا می‌کردند و پذیرایی می‌شدند. این‌ها به غیر از افرادی که ظاهراً و رسماً در مجالس ترحیم دعوت می‌شوند بودند و تاریخ فوت، سوم، هفتم، چهلم و سال افراد فوت شده را یادداشت کرده و در تمامی مجالس حاضر و از هر کدام به غیر از خوردن، سهمی هم به منزل می‌بردند.

برای کس دیگه‌ای خواب ببین

افرادی سودجو بودند که ادّعا می‌کرد خواب نما شده و فرد مقدّسی به آن‌ها در خواب گفته که در فلان محل سقاخانه درست کند و این شایعه را می‌پراکند و سقاخانه را با دریافت مبالغی از مردم ساخته و خودش متوّلی می‌شد ولی اگر بازده مالی موردنظر را نداشت محل دیگری سراغ می‌کرد و آن خواب را برای آنجا درست می‌کرد.

گردنش را تبر نمی‌زند

تبردار کسی بود که برای قطع درخت و تهیه هیزم تبّحر زیادی در زدن تبر داشت. اگر کسی از نظر جسمی دارای گردن کلفتی بود مردم می‌گفتند گردنش را تبردار هم نمی‌زند. اکنون کنایه از ثروت یا قدرت یا مفت خوری دارد.

چشم‌بندی

شعبده‌بازی، انجام کارهای شگفت‌انگیز مانند بیرون آوردن کبوتر از داخل کلاه چون گاهی ظاهراً چشم خودشان را یک نفر دیگر با پارچه سیاه می‌بست، به مفهوم اینکه بدون دیدن می‌تواند این کارها را انجام دهد.

به درویشه گفتند دکانت را ببند دستش را دم دهانش گذاشت

کسانی تحت عنوان درویش در امامزاده‌ها و اماکن مذهبی با دهان گرم و جلب مردم، که در نهایت افراد حاضر باید رقمی به درویش می‌پرداختند.

بدقدم

کسانی که داخل هر کار و معامله می‌شوند آن کار به نتیجه خوب نمی‌رسید و اگر در دکان کسی می‌رفتند در کسب و کار بر روی او بسته می‌شد و با ورود به هر جا باعث شر و فتنه می‌شدند.

بد نفوس

افرادی که درک موقعیت و زمان نداشتند و مثلاً در عروسی صحبت از مرگ و گرفتاری و ناراضی می‌زدند.

گلوگیر

از سنت‌های مردم این بود که به خانه افراد خسیس و لئیم نمی‌رفتند، چون معتقد بودند که لقمه‌اش گلوگیر شده و آن‌ها را ناخوش می‌کند. توضیح اینکه کسی که نتواند ببیند کسی لقمه‌اش را بخورد و لقمه آدم را بشمرد آن غذا از گلویش پائین نمی‌رود و هضم نمی‌شود و یک طوری از دهانش بیرون می‌آید. شاید ضرب‌المثل از دماغ بیرون آمد هم در همین معنی است چون حلق دو راه دارد که یکی از بینی و دیگری از دهان وارد می‌شود.

خونه عروس بزن و بکوبه توی خونه داماد هیچ خبری نیست

از مراسم عروسی یکی هم مهمانی عروسی بود (همطراز حناپندان، عقد، مادرزدن سلام، پاگشا) که تنها در خانه عروس برگزار می‌شد و خویشان درجه 1 و 2 می‌آمدند که حاضران بزن و بکوب می‌کردند.

اقوربخیر

همان سفر بخیر است که هنگام حرکت هر مسافر به او هدیه‌ای یا نقدینگی می‌دادند و به آن این اصطلاح را می‌گفتند.

خشکه بده

برخی که در میهمانی‌ها بیشتر طلب گوشت و مرغ و حلوا و باقلوا و قطاب می‌کردند لب به آجیل نمی‌زدند، چون معتقد بودند بیخودی شکم را پر می‌کند و آجیل را که خشک است درون کیسه یا دستمالی ریخته و با خود می‌بردند و می‌گفتند خشکه بدهید یا خشکه گرفتیم. اکنون معنی اینکه پولش را بدهید دارد.

چهل، چل چلی، چله نشینی

هرچیز مهم و تعجب‌آور را که سر و کار با عدد داشت به چهل می‌رساندند مثل مسجد چهل ستون، آب انبار چهل پلّه، چله بهش افتاده، چله بری، چهل سالگی مردها که به چل چلی معروف بو که احترام این عدد در ایران سابقه هفت هزارساله و آئین میترائیسم دارد.

چشات چهارتا شه

نفرین به خود یا دیگری که در معنی درآمدن چشم که در آوردن دو تا چشم که چون جای دو تا چشم هم می‌ماند می‌گفتند چشات چهارتاشه یعنی چشمهایت از جایش درآید که مفهوم سرزنش و تنبیه می‌داد البته اصطلاح چهارچشمی نگاه می‌کرد هم داریم که در اینجا منظور آدم‌هایی با ابروهای کلفت بود که شائبه چهار چشمی بودن شخص را القاء می‌کرد.

یه کله

معنی بیهوشی و حال بد می‌دهد، مثلاً می‌گویند به کله افتاد توی رختخواب ولی نزد مردم به معنی یک سره مثلاً از صبح یه کله تا غروب کار کرد.

طاقتم طاق شد

چند معنی دارد، مثل طاق و جفت فرد و زوج ولی چون وقتی کسی آخرین لحظات زندگی را می‌گذراند چشمش به طاق می‌افتد و همانطور می‌ماند در اینجا معنی آخرین طاقتم از دست رفت را دارد.

بزرگیشان را می‌رسانند

از تعارف‌های مردم این بود که یک نفر به میهمانی رفته بود و صاحبخانه می‌پرسید: متعلقین همه خوبند؟ مهمان: همه خوبن، سلام می‌رسانند. صاحبخانه: بزرگیشونو می‌رسونن.

در این فهم که آنقدر بزرگوار و دارای روح بزرگ هستند که ما افراد کوچک را به یاد دارند.

گُر گری می‌خوانی

در اصل بوده کراوغلی می‌خوانی که داستانی آذری است و قسمت عمده آن به صورت شعر است که گراوغلی، حاکم ظالم وقت را به روز مجازات و تسویه حساب می‌خواند. کنایه از اغراق‌گویی است.

یک لب داشتند و هزار خنده

کنایه از افرادی که ثروتمند نیستند ولی با هر چه دارند با خانواده به خوبی و خوشی می‌گذرانند و چشم هم چشمی نداشته و قانع و راضی هستند.

گوش به زنگ بودن

در قدیم یک حیاط بزرگ بود و تعداد زیادی اتاق که هر اتاق در اختیار یک خانواده بود. برای اینکه بعد از ظهرها که مردها به خانه می‌آمدند مزاحم خانواده‌های دیگر نشوند، هر خانواده ترتیب خاصی برای در زدن یا زنگ زدن گذاشت بود که به محض شنیدن آن قول و قرار، می‌رفت و در را برای همسرش باز می‌کرد. بنابراین تا آمدن شوهر یا پدر خانواده، اعضای خانواده گوش به زنگ بودند. کنایه از هشیاری دارد.

دلنگ دلنگ

صدای زنگوله شترها در هنگام حرکت که البته این زنگوله را به خرها هم وصل می‌کردند. کنایه از آهسته حرکت کردن دارد.

کارش پشت بند نداره

پشت بند، چوب تراشیده مکعب مستطیلی بود که بستگی به بزرگی و کوچکی دَر، اندازه‌اش فرق می‌کرد که در دو حلقه به قاب خود از لنگه در ثابت به لنگه در متحرک عقب و جلو می‌گردید و نوع پشت بند آهنی هم که برخلاف پشت بند چوبی (کلون) بطور افقی بالا و پائین می‌شد و اگر قفل در را باز می‌کردند تا این اهرم ها را تکان نمی‌دادند در باز نمی‌شد. کنایه از ادامه کار با محکم بودن کار دارد.

فدای سرم

پولی به عنوان صدقه را باید شب زیر بالش (زیر سر) شخص می‌گذاشتند و فردا برداشته دور سر آن شخص چرخانده و به گدا می‌دادند که گفته می‌شد فدای سرت.

مسجد نساخته گدا درش خوابیده

یکی از مکان‌های درآمد گداها دم مساجد بود چون بسیاری از مردم برای نماز رجوع می‌کردند و وقتی شنیده می‌شد که مسجدی در فلان جا در حال ساخت است گداها از همان مرحله خاکبرداری جای خود را مشخص کرده و می‌نشستند.

مرگ می‌خواهی برو گیلان

تب و لرز و مالاریا دو نوع داشت. یکی گذرا و یکی مزمن، بومی آن گذرا که با روش‌های محلی درمان می‌شد و اگر از نقاط با تلاقی مثل رشت و انزلی همراه بیمار آمده بود مزمن و تا آخر عمر همراه بیمار می‌ماند و باعث شده این ضرب المثل را می‌گفتند هرچند برخی این عادت مردم گیلان را که تا یک هفته از فوت کسی، همسایگان موظفند غذا و رفت و روب منزل متوفی را انجام دهند تا بازماندگان دچار تالم و سختی بیشتر نشوند را عامل این ضرب المثل می‌دانند.

گردن کلفت

در معنی زورگو (نه آدم با نفوذ) از اعتقاد مردم می‌آید که بر این عقیده بودند گردن کلفت و کوتاه، بینی بزرگ عقابی و گوش بزرگ و ابروی پر پشت و موی درشت اگر در کسی جمع شود آدم قلدری خواهد بود.

عقل مردم به چشمشان می‌باشد

از آنجا که بر اساس دیده‌هایش قضاوت می‌کنند و لباس و منزل و مرکب زیبا را املاک می‌دانستند این جمله را می‌آوردند. مفهوم اینکه اگر می‌خواهی قضاوت خوب درباره‌ات کنند در شکی لباس و منزل و مرکب رعایت کن. دیگر اینکه مردم به فقرا هم بسته به حدشان داده شدن مفلوکی و معلولی پول می‌دادند.

بدون دعوت به خانه خدا نباید رفت

معتقد بودند که دعوت شدن یعنی عزیز بودن آدم و اگر بدون دعوت به جائی بروی حرمت خودت را شکسته‌ای. اگر کسی به جایی می‌رفت و احترام لازم نمی‌دید می‌گفت مگر بی‌دعوت آمده‌ایم.

ای چشم سفید

افراد نابینا تمام چشمشان سفید بود و چشم سفید یعنی کسی که نمی‌بیند و چون جای حیا را در چشم می‌دانستند به مفهوم آدم بی‌حیا بود و به همین روش اگر سفیدی چشم کسی بیشتر از سیاهی بود مورد ترس مردم بود و با او رفت و آمد نمی‌کردند.

دیشلمه

چای شیرین نکرده‌ای که قند یا هر شیرینی دیگر را به دهان گذارده چای را رویش بنوشند بر عکس چای شیرین.

سَر ما بی کلاه ماند

بی‌کلاهی را عیب و عار می‌دانستند و حتی شب‌ها عرقچینی بسر می‌کردند که شب کلاه می‌نامیدند. در هر فصل باید با کلاه مناسب سرخودداری می‌پوشاندند. سرما بی‌کلاه ماند یعنی چیزی از این کار نصیب ما نشد.

گدائی کن تا محتاج خلق نشی

معتقد بودند که کار گدایی کسادی ندارد، مردم عادی به فقرا چیزی می‌دادند تا گرفتاری و مشکل‌شان حل شود. ثروتمندان می‌داند تا خدا مثل آن‌هایشان نکند.

بزن به تخته

کنایه از اینکه برای جلوگیری از انرژی منفی، با ضربه زدن به چوب، آن انرژی را از خودت بیرون کن. چوب عایق است چگونه می‌تواند انرژی را خارج کند مگر اینکه با ضربه قوی، انرژی به صورت کوبیدن چوب و صدای ضربه خارج شود. به نظر می‌آید اصل آن از انداختن طاس بر روی تخته بیاید که با این عمل پیشگویی می‌کردند و معنی اینکه آینده خوبی برای مخاطب پیش‌بینی شود.

یک بار جَستی ملخک، دوبار جَستی ملخک، آخر به شستی ملخک

ملخ با جهیدن از یک نقطه به نقطه بعدی حرکت می‌کند و اصل مطلب از داستانی می‌آید که کسی ادعای پیش‌گویی می‌کند و چند بار شانس می‌آورد تا اینکه سلطان ملخی را در دستش پنهان می‌کند و از مدعی می‌خواهد که بگوید چه در مشت دارد و پیشگویی نا امید، از خودش گله می‌کند که مانند ملخ، یکبار، دوبار جست زده ولی آخر به دست کسی گرفتار شده که سلطان آن را حمل بر اطلاع مدعی از آنچه در مشت دارد می‌نماید. کنایه از اینکه همیشه شانس نمی‌آوری.

زهی تصوّر باطل، زهی خیال محال

زهی صدائی است که به عنوان تأسف بر از دست رفتن چیزی می‌گفتند. وقتی بودند کسانی که از طریق خرید جادو و جنبل می‌خواستند ثروتمند یا عزیز بشوند و پولشان را روانه رمال و جن‌گیری می‌کردند این جملات آورده می‌شد.

در را از پاشنه در می‌آورم

در قدیم لولا برای در وجود نداشت و یک چوب از بالای در و یکی از پایین بود که نوک تیز شده بود و در بر روی آن‌ها حرکت می‌کرد و به این چوب‌ها پاشنه می‌گفتند. در را از پاشنه در می‌آورم کنایه از سماجت دارد مفهوم اینکه آنقدر تلاش می‌کنم که در برویم باز شود.

روغن داغش را زیاد می‌کند

چون مواد تشکیل دهنده آتش روغن نداشت، پیاز و نعنا را در روغن تف می‌دادند و روی کاسه‌های آتش می‌ریختند که باعث خوشمزه‌تر شدن غذا می‌شود اکنون کنایه از تأیید و تقویت حرف و نظر و اشاره به حواشی هم دارد.

ای بی بته

حتی تا آخر دوره قاجار سوخت نانوائی‌ها، حمامی‌ها و بسیاری از پزندگان از بته تأمین می‌شد و آمده که روزانه بیش از دو هزار بار بته، بر پشت شترها به تهران آمده و مصرف می‌شد. اگر کسی بی‌بته مانده بود یعنی کارش سرد و کساد بود و گرمی و رونق فعالیت نداشت ضمناً چون بته تولید حرارت می‌کرد بی‌بته به آدم‌های سرد و یخ نیز گفته می‌شد.

به سه سوت - سوتی داد

وقتی در دوره ناصرالدین‌شاه فرانسوی‌ها آتش بازی در توپخانه به راه می‌انداختند، اتمام آن با صدای سوتی که در یک کوزه کار گذاشته بود به اطلاع همه می‌رسید. بعد از اینکه از فرانسوی‌ها گرفته و به قورخانه سپرده شد خمپاره‌های آتش بازی درست شد که یک سوت آن در اول، یکی در وسط و یکی در آخر شنیده می‌شد که باعث سرگردانی مردم می‌شد که آیا مراسم شده یا نه، کنایه از خرابی کار دارد.

انشا اله گربه است

آورده‌اند که مقدسی از حمام بیرون آمد سگی خیس عبور می‌کرد و خودش را تکان داد. مقدس که نخواست تجدید حمام و لباس کند گفت انشالله گربه است و راه خود را ادامه داد. کنایه از کسانی که بخاطر ضرر نکردن عملاً خود را به ندیدن و ندانستن می‌زنند.

با سیلی صورتش را سرخ می‌کند

رسم بود که وقتی مادر از اولین قاعدگی دخترش مطلع می‌شد به صورت او سیلی می‌نواخت و البته سیلی هرچه محکمتر و معتقد بودند که صورت دختر سرخ شده و خوش آب و رنگ می‌شود که اگر دیگرانی هم در محل باشند بعد از سیلی خوردن، به دختر تبریک می‌گفتند. در مورد ثروتمندان می‌گفتند که لپ‌هایشان خون می‌چکد چون بر اثر خورد و خوراک و بهداشت مناسب نیاز به سیلی خوردن جهت لپ سرخ نداشتند.

عاطل و باطل

یعنی بیکار و بدون فعالیت، از سحر و جادوی قدیمی‌ها می‌آید که بعد از آنکه آداب باطل سحر را بجای آوردند باید می‌گفتند هر که کرد عاطل، من کردم باطل.

سمبه‌اش پر زور است

اسلحه‌های آتشی قدیمی بر این صورت بود که باروت را از سر اسلحه (قسمت خروج گلوله) می‌ریختند سپس کهنه‌ای فرو برده و با سمبه که مانند گوشکوب بود می‌کوبیدند سپس گلوله می‌انداختند باز کهنه فرو برده و روی آن می‌کوبیدند. وسیله فتیله آغشته با باروت از ته توپ یا اسلحه آتش به باروت می‌رساندند گلوله پرتاب می‌شد. اگر کسی پر زور بود سمبه را با قوت روی باروت می‌کوبید و مقدار زیادی باروت در یک محل جمع می‌شد و موقع شلیک، گلوله با سرعت بیشتر و مسافت بیشتری می‌رفت. کنایه از زور و قدرت صاحب مقام دارد.

غول بیابونی

در چهارشنبه سوری‌ها افرادی که قیافه مهیبی برای خود درست کرده بودند نیم تنه از پوست ببر که آن را از یک طرف شانه با کمربند چرمی بسته بودند و کاسه شاخ داری به سر می‌گذاشتند و چوبی کلفت به دست گرفته و شعرهایی می‌خواندند و خود را غول بیابانی نامیده‌اند. در شعرها می‌گفتند اگر کسی پولی به آن‌ها هدیه بدهد تا سال دیگر از دست دیو و جن در امان خواهد ماند.

چلغوز

به هر تخمی مانند آفتابگردان و غیره اگر ریز و دارای مغز سفید بود می‌گفتند ضمناً به فضله مرغ و کبوتر هم گفته شده.

قمر در عقرب

قمر یکی از برج‌های دوازده‌گانه نجوم نزد اعراب است که چون ماه در آن قرار گیرد هر کار در آن به اشکال و نحوست برخورد می‌کند. در هر ماه بیست و چهار ساعت و یا اندکی کمتر و بیشتر قمر در عقرب واقع می‌شود و در قدیم معتقد بودند که بهتر است از انجام کارها پرهیز کرد چون عاقبت خوبی نخواهد داشت.

شاید، نشاید در آورده‌ای

در بین منجمین برخی روزها خوب (سعد) بود و بقیه روزها بد (نحس) تلقی می‌شد. برای روزهای خوب اگر کسی می‌خواست کاری کند می‌گفتند «شاید» یعنی خوب است و برای روزهای بد می‌گفتند «نشاید» یعنی بد است.

دست سبک - دست سنگین

در نزد یک عید سبزه سبز می‌کردند هرکس سبزه‌اش زودتر و یک دست درآمد می‌گفتند دستش سبک است و اگر سبز، دیر و پراکنده و تَنک می‌آمدی می‌گفتند دستش سنگین است. در مورد ترشی و برخی فعالیت‌ها این اصطلاح جاری بود.

اگر بیل بزنی برو و باغچه خودت را بیل بزنی

اواخر اسفند عده‌ای باغبان بیل به دوش در کوچه‌ها راه می‌افتادند که آی باغچه بیل می‌زنیم، آی موه‌رس می‌کنیم و ... اگر باغ خود آنها بدون آرایش (بیل خوردن) مانده بود مردم این جمله را می‌گفتند. کنایه از اینکه اگر مدعی خدمتی هستی اول برای خودت آن کار را بکن.

برایش دوع و دوشاب یکی است

دوغ طبع سرد دارد و دوشاب که شیره است طبع گرم و دوچیز متضاد است دیگر اینکه دوشاب گران و دوغ کم ارزش بود. اگر کسی باشد که با تفاوت‌ها و ظرافت‌های دو کار مختلف توجه نکند این مثل را می‌آورند.

لنگه کفش کهنه در بیابان نعمت است

عده‌ای که به سفرهای آن زمان که طولانی و سخت بود می‌رفتند و مدت‌ها از همسر خود دور می‌ماندند. گاه زنان کولی آن‌ها را اغوا کرده و به سمت خود می‌کشیدند که هرچند زنان تمیز و موجهی نبودند ولی چون بیابان نشین بودند و در بیابان انتخابی وجود ندارد مردها این جمله را می‌گفتند و از شرایط استفاده می‌کردند.

دَم غنیمت است

تنفس شامل دُم (وارد کردن هوا به ریه) و بازدم (خارج کردن هوا از ریه) است. پس یعنی دَم را غنیمت بدان شاید بازدمی نباشد کنایه از ارزش گذاشتن حتی به زمان‌های کوتاه است.

آخرش به طوری می‌شود

در صحبت افرادی که معتقد بودند مشکلات زندگی بالاخره به جایی ختم می‌شود که البته افراط درواگذاری کارها به خدا و تلاش نکردن برای پیشرفت امور است.

مَچَل

به معنی ابزار سرگرمی و تفریح است. ما را مَچَل کرده‌اند یعنی ما را جدّی نگرفته‌اند و با ما شوخی و تفریح می‌کنند.

سر به دشت و بیابون گذاشت

در قدیم معروف بود که اگر گرفتاری‌های یک نفر از حد ظرفیت وی می‌گذشت و سر به پَرَن دشت و بیابون و می‌گذاشت. مفهوم اینکه رو به شهر دیار دیگر می‌آورد.

گوش ما را برید

کنایه از اینکه پولی از ما گرفت که راضی نبودم. در دوره‌ی قاجار یکی از شکنجه‌هایی که زندانبانان به افراد می‌دادند بریدن گوش بود که آن را در سینی می‌گذاشتند و دست طرف می‌دادند که از مردم گدایی می‌کند. اگر متهم پول داشت از او پول می‌گرفتند و این بلا را سرش نمی‌آوردند که باز هم مردم می‌گفتند گوش طرف را برید یعنی نه با چاقو بلکه به صورت دیگری گوش را برید.

وامانده

در آن زمان مردم خر کرایه کرده و رو به مقصد می‌رفتند که خر کچی (چاروادر) عقب می‌ماند و از سیخونک خبری نبود خر سرعت را کم کرده و متوقف می‌شد و اگر طرف بار نداشت در بسیاری اوقات خر را رها کرده و پیاده می‌رفت و اگر بار و بنه داشت مجبور بود پیاده شود و به این مسافرین می‌گفتند وامانده.

دست به سر شد

دست‌ها را وقتی به سر می‌برند که دچار گرفتاری شدید می‌شدند. کنایه از اینکه گرفتار شدم هرچند مردم آن را در معنی رد کردن خواهششان معنی می‌کنند.

الهی بری که برنگردی

سفرها با چهارپا صورت می‌گرفت و از نظر زمانی طولانی بود که کوتاه‌ترین آن‌ها که مشهود باشد دو ماه طول می‌کشید، هر کس که با فرد عازم سفر حضومت داشت این جمله را می‌گفت.

به همه چیز ریده

می‌گویند مستوفی الممالک که وزیر مالیه و چند بار نخست وزیر شد و ده یوسف آباد از املاک او بود بر اثر راهنمایی و نفس خیر یک درویش به آنجا رسیده بود. پس از اینکه نخست وزیر می‌شود درویش را در یکی از باغات و ساختمان‌های مجلل خود دعوت می‌کند و با تمام احترامی که می‌نماید فردا صبح، اتاق درویش را خالی می‌بیند، و بوی بدی که از اتاق می‌آید. داخل می‌شود و ملاحظه می‌کند درویش به درو دیوار آنجا گه مالیده و نامه‌ای با این مضمون که فکر کردم مرا دعوت کرده‌ای تا کمک‌هایی را به مردم نموده‌ای نشانم بدهی که چنین نبود و گرنه من می‌رینم به تمام این ظواهر دنیا.

مفت بری، مفت خوری

نسیه بردن از مغازه‌ها را که پولش را به بعد موکل کنند ولی هیچگاه پرداخت نکند مفت بری و مفت خوری می‌گفتند، البته در باغات افراد حق داشتند به اندازه هوس خودشان بخورند و پولی پرداخت نکنند ولی اجازه کندن برای بردن نداشتند که به این افراد هم مفت خور می‌گفتند.

پول چائی

در قهوه‌خانه‌ها گاهی کسی بر اثر مطلبی همه را به چائی دعوت می‌کرد و پول چائی همه را می‌داد. در حال حاضر کنایه از رشوه دارد یعنی پول چائی طرف را نقداً به خودش بپردازد.

ببین و تبرک

سنگی به شکل چشم گوسفند که رفع چشم زخم می‌کرد.

هشتش گروی نه اش است

از قمارهای معمول بین قماربازها، هشت و نه، بود که اگر کسی در آن هشت می‌آورد بازنده بود مگر اینکه ورق نه را بعد از آن می‌آورد یعنی هشت اش گروی نه اش بود. کنایه از بدهی و مشکل مالی دارد.

خالی بند

برخی می‌گویند در اوایل مشروطه به پلیس‌ها اسلحه داده بودند ولی فشنگ نداشت، دیگری آورده که در انقلاب 57، عده‌ای در غارت پادگان‌ها اسلحه به دستشان افتاده بود ولی گلوله نداشت ولی قدیمی‌ترین آن‌ها از خال سیاه‌بندها می‌آید که سه ورق بازی را که دو تا خال قرمز و یکی خال سیاه داشت در دست گرفته و نشان می‌دادند و برداشتن خال سیاه را باعث برنده شدن می‌گفتند.

ورق‌ها را جلوی چشم طرف، یکی یکی روی زمین انداخته و سریع با دست، پس و پیش کرده و حال باید طرف می‌گفت که کدام خال سیاه است و البته طرف هیچگاه حریف این‌ها نمی‌شد و می‌باخت. در حال حاضر کنایه از تو خالی بودن حرف‌ها دارد. ولی در قدیم معنی فریبکاری می‌داد که هر دوی این مفاهیم به هم نزدیک‌اند.

تو آسمون‌ها دنبالتون می‌گشتم

از دستوره‌های بزرگترها به کوچکترها این بود که آنقدر کم و دیر به جائی بروید که مثل ماه شوال عقب‌تان بگردند. ماه شوال از ماه‌های پر عزت و عزیز بود که همه منتظرش بودند. هر گاه کسی را دیر به دیر می‌دیدند می‌گفتند مگر ماه شوال شده‌ای که باید تو آسمون‌ها دنبالت بگردم.

سنگ چه کسی را به سینه می‌زنی

یک روایت آن را به زورخانه و اینکه مرید، سنگی را که مرشدش بلند می‌کرده برداشته و به سینه خودش نزدیک کند که نشان سرسپردگی مرید بود. دیگر اینکه از دسته‌های جماعت تعزیه عاشورا، یکی دسته سنگ زن‌ها بود که افراد آن بجای سینه و زنجیر زدن هر یک دو قلو سنگ به دست گرفته و بانوای نوحه خوان به هم می‌زدند به این نشانه که روز عاشورا از جانب اشقیا، چنین سنگ‌هایی بر سر و پا و سینه و بدن امام و شهدا خورده بود. کنایه از اینکه در واقع به دنبال منفعت بردن از چه کسی هستی.

دنیا را آب ببرد این آقا را خواب می‌برد

کنایه از بی‌توجهی و اهمیّت ندادن به مسائل است.

ریش خند

کنایه از فریب خوردن دارد. گویا در زمانی که ریش علامت سواد و علم بوده اگر کلاهی سر کسی می‌رفته، دیگران به او می‌خندیدند، چون وقتی ریش در می‌آید که شخص دوران نوجوانی را تمام کرده باشد. اکنون به معنی مسخره کردن بکار می‌رود.

آمد نیامد دارد

در نجوم روزهایی را بخاطر مشکل‌های فلکی آن روز، خوب می‌دانستند که در زبان آن روزها می‌گفتند آمد دارد یعنی هر کاری بکنید خیر و برکت می‌آید و روزهایی بود که نیامد داشت به مفهوم اینکه هیچ عملی خیر و برکت ندارد.

سمت و سو

در اصل بوده سُمب و سو، یعنی بر و برگرد، در مورد نذورات بکار می‌بردند به معنی اینکه فلان نذر، سُمب و سو ندارد یعنی رد نمی‌شود و حتماً قبول خواهد شد.

این دستش به آن دستش می‌گوید که نخور

کنایه از بی‌کارگی و تنبلی و بی‌هنری فرد دارد. از آنجا که برای هنرمندان می‌گفتند از هر انگشتش یک هنر می‌ریزد، حال هیچکدام دست‌ها هم هنری ندارند.

بالا کشید

کنایه از خوردن مال مردم و سوء استفاده دارد. دزدان از دیوار بالا رفته سپس کالاهای مسروقه را به کمک همکارش از دیوار بالا کشیده و به بیرون منزل انتقال می‌دادند.

هر دفعه پای علامت (علم) یکی سینه می‌زند

علامت شامل میله‌ای بود که بالایش تیغه فولادی و پر آویزان کرده و پارچه آویخته و پایه میله را به کمر بند چرمی که دور کمر بسته و جلوی آن محلی برای قرار گرفتن پایه میل داشت. هر محله و هر مقام‌دار و ثروتمندی علم و علامتی مخصوص به خودش داشت که در دهه عاشورا حرکت داده و محل به محل می‌بردند. کنایه از اینکه فقط دنبال سود خودش است.

پوست خربزه زیر پای کسی انداختن

مفهوم صدمه رساندن به شخصی را می‌رساند. در مراسم مذهبی که کار کشیدن علم و کتل و طوق و علامت بر عهده افراد زورمند یک محله می‌افتاد و گاه در هنگام عبور از محله دیگر، بر اثر حسادت و چشم‌هم چشمی‌ها، پوست خربزه‌ای زیر پای علم کش یا علامت کش می‌انداختند که موجب بهم خوردن تعادل وی و حادثه‌سازی می‌شد.

خون جلوی چشم را گرفت

کنایه از اینکه جز خون نمی‌دیدم و مفهوم واکنش‌های تند عصبی را دارد. در مراسم عاشورا برخی افراد قمه و شمشیر به سر و بدن می‌زدند که جریان خون، تمام لباس و کفنی را که پوشیده بودند از جلو و عقب، قرمز می‌کرد. در خون‌ریزی از سر چه بسا که موی سر و مژه‌ها خون آلود شده و جلوی چشم فرد را می‌گرفت و چون در هیجان مراسم پر شور عاشورا بود دچار حالتی می‌گردید که صدمه بیشتری به خود وارد می‌کرد و در مرحله از خود بی‌خبری قرار می‌گرفت.

خر رنگ می‌کند

در بازار مال فروش‌ها (مال به معنی چهارپا) خرهای درشت هیکل بندری و مصری را که از سائز خرها درشت‌تر بودند بجای استر (نوعی قاطر) رنگ کرده و می‌فروختند. کنایه از کلک و فریب دارد.

رُل نعلش را خوب بازی می‌کند

در مراسم شبیه خوانی ایام محرم، هر کسی نقشی را می‌پذیرفت و جامه آن را به تن می‌کرد و اگر کسی برای هیچکدام از نقش‌ها مناسب نبود او را خوابانده و یک پارچه سیاه رویش می‌گذاشتند یعنی نقش نعلش را بازی می‌کرد. کنایه از اینکه هنری ندارد.

فلانی در پوست شیر رفته

روایت است که در فاجعه کربلا، یک شیر آمد و حافظ بدن، شهدا شد. این مناسبت بود که در شبیه‌خوانی محرم، یک نفر در پوست شیر می‌رفت. کنایه از تظاهر به چیزی غیر از هویت اصلی است.

پیراهن عثمان شده

معاویه که خود را از اقوام عثمان معرفی می‌کرد هرجا که می‌خواست مردم را تحریک کند پیراهن خون‌آلود عثمان را بر سر علم می‌کرد و گناه مقتول شدن او را به کسانی که مورد نظرش بود می‌انداخت. کنایه از سوء استفاده احساسی از افراد دارد.

گریز زده

روضه خوان‌ها در هر سوژه‌ای که بالای منبر رفته بودند در آخر صحبت را به حادثه کربلا می‌رساندند و این نزد مردم به گریز زدن معروف بود.

زرشک

برخی معتقدند که زَرشک (از رَشک) رشک یعنی حسادت بوده یعنی از حسادت، کسی که این کلمه را می‌آورده حسودی را مطرح نموده حال چگونه تبدیل به گیاه زرشک شده بی‌شک از سوی عوام است که کلمات دیگری را بجای زرشک استفاده می‌کرده‌اند.

شش و بش

معنی تردید را می‌رساند که شش همان عدد شش و بش عدد پنج است. کسی که بین عدد 5 و 6 نتواند تصمیم بگیرد.

سهل و ممتنع

سخن سعدی، شاعر و الامقام را می‌گفتند که ساده پیام می‌دهد و طرف کسی را نمی‌گیرد.

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

بیتی از شعری است کنایه از این دارد اگر با آدم فهمیده‌ای طرف باشی لازم نیست زیاد صحبت کنی. مختصر اشاره‌ای کفایت می‌کند.

بار فلانی افتاده روی کول من

کنایه از اینکه فلان کس مسئولیت خودش را انجام نداده و بطور تحمیلی به من محوّل کرده.

عجب خر نوخری است عجب خر بازاری است

بازاری به نام پالان دوزها بوده که به بازار شاه عبدالعظیم وصل می‌شده و چاروادارها (چاپادارها) خرید و فروش کنندگان خر که به آن‌ها می‌گفتند خر بخر بفروش‌ها و صاحبان خر جهت خرید پالان مناسب و اندازه یا تعمیر پالان به آنجا مراجعه می‌کرده‌اند و همواره پر از خر بوده فروشندگان

پالان به صاحب خر می‌گفتند از این پالان‌ها به گرده همه کس نمی‌گذارم یا این پالان را فقط برای شما دوخته‌ام.

خر همان خر است فقط پالانش عوض شده زورش به خر نمیرسه پالانش را بر می‌دارد
فکر پالان باش خر زیاد است

این اصطلاحات مربوطه به بازار خر فروش‌ها است که در جنوب بازار تهران و روبه بازار شاه عبدالعظیم بوده است.

پا نمی‌دهد

به معنی اینکه همکاری نمی‌کند یا پیش نمی‌آید. از اصطلاحات نعل‌بندی چهار پایان بوده که اگر میخ در گوشت پای حیوان فرو رفته بود حیوان نمی‌گذاشت که پایش را برای میخ و نعل بعدی بگیرند می‌گفتند.

یکی به نعل بزن، یکی به میخ

یعنی با زدن چکش بیهوده بر روی نعل حیوان را غافل کن و کارت را بکن یعنی میخت را بکوب. چون گاه در موقع نعل کردن میخ می‌رفت و نمی‌گذاشت میخ بعدی را بکوبند و نعل بند یک چکش را به نعل می‌زد که حیوان را فریب دهد و چکش بعدی را روی میخ می‌زد.

خر کریم را نعل کن

کنایه از پرداخت رشوه است. کریم شیرهای دلقک در بار ناصرالدین‌شاه، سراغ بزرگان وقت می‌رفت و تحت عنوان، خر کریم نعل می‌خواهد آنان را تلکه می‌کرد و اگر کسی نمی‌داد او را مفتضح می‌کرد.

سر و گردنش می‌جنبد

چهارپایان بخصوص خر، هنگامیکه جفت مناسبی ببیند لب و دندان نشان داده و سر و گردن و یال و دم تکان می‌دهد. کنایه از اینکه دلش یار می‌خواهد.

ما هم اهل بخیه‌ایم

در یکی از سلام‌های ناصرالدین‌شاه که بزرگان اصناف هم صف بسته بودند پالان دوزها هم وارد می‌شوند و وقتی از آن‌ها سؤال می‌شود می‌گویند ما هم اهل بخیه‌ایم که شاه خندیده و اجازه می‌دهد در سلام‌ها شرکت کنند.

رأس المال

یعنی معامله که فروشنده قیمت خرید خود را گفته و دستمزدی نیز برای خود تعیین کند که البته بیشتر بین دلال‌ها صورت می‌گیرد.

خداوکیلی، حضرت عباسی، ابوالفضلی

یعنی معامله‌ای که خدا شاهد و وکیل من باشد که تو به خیر و منفعت من کار کنی و نام بزرگان دیگر هم به همین مفهوم که شاهد صحت معامله باشند.

گل پونه، نعنا پونه

چون این سبزی در ابتدای بهار در می‌آید، این کلمات را به معنی شروع محصولات بهاره می‌گفتند.

بزک نمیر بهار می‌آد کمبزه با خیار می‌آد

نوید تو خالی دادن، کمبزه خربزه‌ای کوچک بود که طعم‌اش بین خربزه و خیار بوده و بز بسیار علاقمند آن است.

لفت و لیس

لیف (بو کشیدن) و لیسیدن که در کنار هم معنی سوء استفاده می‌دهد. لیسیدن در مفهوم اینکه به اندازه یک لیس گیرش آمده. به صورت لِفَت و لیس هم آمده که لفت معنی گفتگو می‌دهد یعنی با زبان کسی را به قصد سوء استفاده فریب دادن.

گری گوری

در اصل بوده کری و کوری که منظور نکاتی بود که در خرید چهارپا باید رعایت می‌کردند که گر و کور نباشد.

هو انداختن

در ماه رمضان، نزدیک سحر، عده‌ای در خواب می‌ماندند، افرادی بودند که با خواندن اشعار مناجات و دعا و (هُو) انداختن یعنی صدایشان را به طرف کوچه بلند کرده، خوابیده‌ها را بیدار می‌کردند. هو همانند اینکه روستائیان در مزارع وقتی دیگران را که دور هستند می‌خواهند صدا کنند بلند داد می‌زنند.

گزک دست کسی دادن

برخی معتقدند که گزک مخفف گزلیک است که کاردی بسیار تیز بوده و مشروط به اینکه به سنگ و آهن نزنند، کند نمی‌شده و عده‌ای می‌گویند گزک به معنی اضافه و سربار است در قدیم برای حمل کالا خر یا استری کرایه می‌کردند و شرط مالک حیوان این بود که بیشتر از ظرفیت بار نکنند و اگر متوجه می‌شد که چنین امری صورت گرفته آن را بهانه کرده کرایه اضافه می‌خواست.

در ورودی شهرها نیز نگهبانان دروازه‌ها این اضافه بار را دستاویز قرار داده باعث تلکه شدن صاحب کالا می‌شدند. کنایه از بهانه دادن دست کسی دارد که می‌تواند آزار برساند.

شامورتی بازی

همان شعبده بازی و حقه بازی است. شامورتی وسیله‌ای مثل یک قوطی با سوراخ‌های فراوان در اطراف بود که هر گاه حقه بازی می‌خواست از آن‌ها آب بیرون می‌آمد و هرگاه مایل نبوده آب قطع می‌شد.

مهره مار

معتقد بودند که دارنده را در نظر مردم محبوب می‌کند و آزمایش اصالت آن چنین بود که اگر آن‌ها را در بشقاب که جفت باید باشند بیندازند یا در نعلبکی سرکه قرار گیرند خود را به یکدیگر می‌رسانند. طرز دستیابی اینکه اگر مار نر و ماده‌ای در حال جفت‌گیری دیده شوند مردی که شاهد است باید شلوارش را درآورده روی آن‌ها اندازد. مهره‌ها یکی سفید و یکی سیاه بودند.

سبک سنگین کردن

ترازوهای بود که به آن‌ها نترک‌دار می‌گفتند که کفه جنس آن‌ها سنگین تراز کفه سنگ آن‌ها بود یعنی با گذاردن پاره سرب یا حلقه آهنی کنار کفه آن را سنگین تر کرده و آن کفه که سنگین‌تر بود سرسنگین و دیگری را سربسبک می‌گفتند. اگر سنگ ترازو را محک می‌زدند و درست بود باز هم مغازه‌دار کمتر جنس می‌داد و بیشتر پول می‌گرفت.

سبک و سنگین می‌کنی

برخی مغازه‌دارها سنگ‌هایی داشتند که وزن واقعی بیشتر از نوشتار روی سنگ بود که برای خرید کالا به کار می‌بردند و سنگ‌هایی داشتند که وزن واقعی کمتر از نوشتار روی سنگ بود که برای فروش کالا بکار می‌بردند. کنایه از بررسی کردن منفعت کار است.

چزیده

نوعی خار بیابان که به آن چژه می‌گفتند و با آن جارو هم درست می‌کردند. اگر کسی دچار پیری زودرس شده بود او را به چزیده شدن شبیه می‌کردند چون خار بیابان آب ندارد و پوشش کاملاً خشک و پر پستی بلندی است.

حرف در دهان کسی گذاشتن

بعد از فوت کسی، یک نفر به نام تلقین خوان می‌آید و چون مرده نمی‌تواند حرف بزند از قول مرده، طلب بخشش کرده و از گناهانش استغفار می‌کند. از این عمل آمده که اگر کسی حرف‌هایی از جانب کسی بزند آن را حرف در دهان گذاشتن می‌نامند.

گردن کج

رسم بود که اگر پدر کسی می‌مرد تا چند روز، باید با گردن کج راه می‌رفت و مثل بود که مگر پدیرت مرده که گردن کج می‌کنی، گاه تا سوم، هفتم و حتی تا چهلم بود که گردن خود را کج نگه می‌داشت. کنایه از بیچارگی.

هوایی شده

منظور از اینکه میل به کاری یا کسی پیدا کرده. اشاره به هوی و هوس است.

به رویم آورد

در حمام وقتی دلاک کیسه می کشید چرک بدن فرد را لوله کرده و به مقابل چشم او می آورد که بگوید خوب تو را تمیز کرده ام و انعام بگیرد ولی این کار باعث خجالت شخص می شد. کنایه از اینکه گناه یا ایراد کارم را به جلوی چشمم آورد.

بابا تو در می آرم، جلوی چشمت می گذارم

شاه اسماعیل صفوی دستور داده بود اگر کسی ابراز نمی کرد که شیعه است بابایش از قبر بیرون آورده و جلوی چشمانش آتش بزنند چون معروف بود اگر کسی در این دنیا آتش بگیرد دیگر قبری نخواهد داشت و تا روز قیامت بین زمین و هوا سرگردان می ماند. کنایه از سختی دادن بسیار به شخصی است.

دستش سبک است

یعنی گره گشا است و با خود خوشی و خیری می آورد و قدم سنگین یا دست سنگین که عامل شر و مشکل می شود.

بترکد چشم حسود

اگر مریضی بود که معتقد می شوند چشم زخم از حسود خورده یک تخم مرغ را برداشته یک سگه زیرش گذاشته و نام تمام کسانی که محتمل بود زننده چشم بد بوده را روی تخم مرغ نوشته و سپس انگشتی را بالای تخم مرغ و شست را زیر تخم مرغ گذاشته و هر بار اسم یک نفر از کسانی که روی تخم مرغ نوشته بود را خوانده و فشار می آوردند تا تخم مرغ می ترکید و می گفتند بترکد چشم حسود و بیمار باید خوب می شد.

هر چیز که خار آید یک روز به کار آید

کنایه از اینکه هیچ کس را ناراحت نکن شاید روزی بدردت بخورد و کالایی را که اکنون مصرف نداری دور مریز شاید وقتی کارگشا باشد البته در مورد کالا، با آپارتمان‌های امروزی نمی‌شود. هر خانه در قدیم دارای زیرزمینی بود که هر کالائی که برای آن فصل یا در کل مصرفی نداشت را برای روز مبادا در آنجا نگهداری می‌کردند و درباره دلیل اینکه چرا چنین فضائی را بیهوده پر کرده‌اید، جواب می‌دادند.

چهار دیواری اختیاری

خانه را طوری می‌ساختند که از اطراف خانه همسایه محاصره‌شان نکرده باشد و اشراف نداشته باشد. این مکان که آسایشگاه و در اختیار ساکنین بود را اصطلاح می‌کردند به چهار دیواری اختیاری.

فزرتش قمصور شد

اصطلاحی با این معنی که همه چیز شامل نزدیکان، سنت‌ها و ساختمان‌های انسان‌ها همه در حال ویرانی و نابودی است دنیا نسبت به مردمان سست عهد است.

جان به سر شد

یعنی جانش در آخرین مرحله رفتن است و به سرش رسیده ولی خارج نمی‌شود یعنی شخص در حال مرگ است ولی نمی‌میرد.

خوب بود ترا عقب ماما بفرستند

وقتی که درد زائیدن شروع می‌شد چون زایمان‌ها در منزل صورت می‌گرفت، افراد خانواده را دنبال ماما می‌فرستادند که گاه ماما معطل می‌کرد تا آماده شود یا زائوی دیگری داشت که هر لحظه‌اش

برای اهل خانه و فرستادگان، سالی می‌گذشت و اگر با معطلی می‌آمدند اهل خانه به فرستادگان می‌گفتند خوب بود کنایه از تعلل و طولانی شدن کار دارد.

بیچاره درد خودش کم بود که این بارها را هم باید بکشد

معتقد بودند در آخرین لحظه‌های زایمان اگر برای کسی دعا کند مستجاب می‌شود و افراد دور زانو جمع می‌شدند و هر یک حاجت خود را می‌خواستند که زائو از خدا بخواهد حال با آن درد و ناراحتی چه وضعی زائو می‌داشت.

آل

موجودی نامرئی وحشتناک و خطرناک که دشمن زائو و نوزاد می‌باشد و از صدماتش اینکه خون دل و روده زائو و نوزاد را می‌خورد و باعث مرگشان می‌شود.

از آب کره می‌گیرد

کنایه از سودجوئی دارد. اصل از حمام‌های قدیمی می‌آید که خزینه داشتند و آب مدت‌ها را کد می‌ماند و از بدن افرادی که در آب داغ آن جا حمام می‌کردند چربی روی آب را می‌گرفت که صاحب گرمابه یک کارگر را برای حذف آن می‌فرستاد. منظور اینکه حمامی ماده اصلی کارش آب است و از آب درآمد کسب می‌کند.

خوش اشتها است

کسی که هر نوع غذایی را بخورد و از این غذا خوشم می‌آید و از آن غذا بدم می‌آید نداشته باشد.

چشم و دلش گرسنه است

معتقد بودند اگر مادری در دوران حاملگی و یار چیزهای مختلف بکند و دسترسی پیدا نکند وقتی بچه‌اش به دنیا بیاید آن بچه همیشه دنبال آن چیزها خواهد بود، چون چشم و دلش گرسنه مانده.

شیر آب

گفته‌اند اولین کسی که شیر آب را وارد ایران کرد از فرانسه ایده گرفته بود ولی چون در فرانسه شیرها به شکل خروس درست می‌شد و آب از دهان خروس خارج می‌شد او برای ایران شکل شیر جنگل را انتخاب کرد. مردم وقتی می‌دیدند که کسی ظرف آب همراه دارد می‌پرسیدند از کجا پرکرده‌ای و او می‌گفت از شیر.

بچه‌اش افتاد

معتقد بودند اگر زن حامله و یار چیزی کند و به او نرسد ممکن است بچه‌اش را بیندازد. کنایه از اینکه اگر فلانی چیزی خواست به او بدهید.

بو بَرنگ

اگر همسایه غذایی می‌پخت که بویش به خانه مجاور می‌رسید حتماً ظرفی می‌فرستاد تا بو و رنگ غذا به او هم برسد. معتقد بودند اگر نفرستند و بو به زن حامله برسد ممکن است بچه بیاندازد، پسر بچه که نطفه‌اش بریزد و دختر بچه که عقیم شود.

سقاش را با ... برداشته‌اند

خاک مزار امام حسین (ع) را می‌آوردند و سقّ بچه را با آن بر می‌داشتند که معتقد بودند وقتی زبان باز کند و بزرگ شود مدام این نام ورد زبانش خواهد بود. اگر کسی در کارها نه می‌آورد می‌گفتند سقاش را با نه برداشته‌اند.

ریش و قیچی دست شما است

در قدیم مردها همگی ریش داشتند و نزد سلمانی می‌رفتند و خواسته‌شان در مورد موی سر و روی را می‌گفتند سپس اضافه می‌کردند که حالا ریش و قیچی دست شما است در این مفهوم که خواسته ما را می‌دانی حالا انصاف را رعایت کن.

کارد می‌زدی خونم در نمی‌آمد

فقط اگر کسی مرده باشد در اثر ضربه به کارد خونش در نمی‌آید و از دیگر صفات فوت شده این است که از حال و احوال اطراف خبر ندارد. کنایه است از اینکه در حدی از عصبانیت بودم که مانند یک مرده از همه چیز غافل شدم.

هَر هُری مذهب

کسی که پیرو مذهب خاصی نباشد ضمناً هر لحظه بتواند یک مذهب داشته باشد.

مگر سگ هار گازت گرفته مگر سگ هار دنبال ات کرده

تنها راه نجات از بیماری هاری این است که از سگ هار بگریزی بنابراین اگر کسی به سرعت می‌دوید مثال می‌کردند که از سگ هار می‌گریزد. اگر سگ هار گاز بگیرد و سریع معالجه نشود حالت‌های هاری به شخص که گاز گرفته شده سرایت و بروز می‌کند. کنایه از اینکه چرا حرکات مانند نشانه‌های هاری از خودت بروز می‌دهی.

طشت رسوایی‌اش از پشت بام افتاد

کنایه از اینکه رسوایی‌اش را همه فهمیدند چون افتادن طشت (یک دایره بزرگ فلزی که برای رختشویی استفاده می‌کردند) از پشت بام بسیار پر سرعت و صدا است. در آن زمان بکارت دختر

بسیار مهم بود و اگر شب عروسی معلوم می شد که وجود ندارد بعضی از خانواده داماد بالای پشت بام رفته و محکم بر طشت که در جهاز عروس بود می کوبیدند سپس طشت را از بام به داخل کوچه با حیاط پرت می کردند که صدای وحشتناکی می داد. همسایه ها که می دانستند کدام خانه عروسی داشته اند این صدا را شنیده و دلیل آن معلومشان می شد.

پشت درمانده است

اگر در شب عروسی، داماد نمی توانست زن را تصرف کند این اصطلاح را می آوردند.

شاه داماد

چون در شب عروسی، همه حاضرین حرف های داماد را گوش و اجرا می کردند و معروف بود که داماد در شب عروسی حکم پادشاه را دارد.

در باغ سبز نشان دادن

در قدیم به داماد راهنمایی می کردند که در خلوت شدن با عروس، سگه طلا، دستبند، گلوبند یا چیزی از این قبیل که در اصطلاح عامه به این ها در باغی می گفتند نشان بده تا تسلیم اش کرده و تور جلوی صورتش را کنار بزند. اکنون از وعده های خوب و بی عمل دارد.

گربه را پای حجله کشتن

در عروسی های قدیم معمولاً عروس و داماد تا شب عروسی یکدیگر را ندیده بودند و اکثراً دختر بسیار کم سن و سال بود. دختر بخاطر ترس یا اینکه از داماد خوشش نیامده بود تمکین نمی کرد. داماد سعی با نوازش با وعده و شوخی او را رام کند و اگر این اعمال فایده نداشت به خشونت روی آورده و چک و کتک و ناسزا و مشت و لگد بکار می برد که این ها را کشتن گربه پای حجله

می گفتند. گربه سمبل بی وفایی بود و اینکه دختر حرف شوهرش را گوش نکند نیز معنی بی وفایی می داد بنابراین باید بی وفائی ها را در همان شب حجله تمام می کردند.

پیراهن گدائی به تن کرده

بعضی ها به آن پیراهن مراد می گفتند و دلیل اینکه پیراهن گدایی هم نامیده اند اینکه باید از چهل محمّد و چهل علی پول گدائی کرده و از آن پول پارچه خریده و پیراهن می کردند.

صفرا بُره

در قدیم که طبایع انسان را صفراوی (گرم و خشک)، سوداوی (سرد و خشک) و بلغمی (سرد و مرطوب) می دانستند، چیزهای آبکی و ترش معالج صفراوی ها بود که آب زرشک، آب آلود از جمله آن ها بود.

خوش قدم

اگر پس از تولّد کودک یا عروسی، حوادث خوب برای خانواده ها رخ می داد این را به خوش یمنی عروس یا داماد یا نوزاد تازه رسیده نسبت می داند.

زیر پای کسی را خالی کردن

اگر پس از عروسی حادثه بدی برای خانواده عروسی رخ می داد آن را به بدقدمی داماد نسبت می دادند و اگر وقایع ناخوشایندی برای خانواده داماد روی می داد به حساب بد قدمی عروس تازه

می گذاشتند. اگر دو، سه واقعه از این دست روی می داد گاهی زیر پای عروس را جارو می کردند که اکنون در طرد افرادی که مورد علاقه نیستند استناد می شود.

دست بالا کنیم

یعنی برای کاری تلاش کنیم که معمولاً برای داماد کردن پسر یا عروس کردن دختر استفاده می شد. در مواقع عادی دست پایین است ولی برای کاری یا برداشتن بار باید بالا رود.

شیرین برو شیرین بیا

معتقد بودند اگر کسی کمتر رفت و آمد کند بیش بقیه عزیز می ماند و این اصطلاح رأی آوردند.

جایش خالی نباشد

برای خانواده عروس، هدیه ای از سوی خانواده داماد و برعکس فرستاده می شد به این مفهوم که حالا که ازدواج کرده و دیگر در آن خانه نیستند جایش خالی نباشد.

دلِ دلِ کردن

لحظات نزدیک زایمان را می گفتند که صحیح آن دلِ دلِ کردن بوده و می خواستند بگویند تردید نکن و زودتر بزا، اکنون نیز در تفسیر اینکه شک و تردید را از خودت دور کن می آید.

لال از دنیا نری

اعتقاد داشتند که اگر کسی صلوات نفرستد لال از دنیا می رود.

سوتی داد

ظاهراً این کلمات از سوت ماشین دودی که برای حرکت یا توقف کامل می کشید و قورخانه که ظهر و غروب برای نهار و مرخصی کارگران سوت می کشید. دیگر اینکه اگر سوت را زودتر یا دیرتر از زمان خودش کشید به مفهوم خراب کردن کار تلقی می شد.

آب از آسیاب افتاد

در قدیم، آسیاب کنار رودخانه درست می کردند و طوری بود که آب رودخانه را از طریق به آبراه به داخل آسیاب آورده و آن را به گردش می انداختند و هرگاه می خواستند کار را تعطیل کنند مسیر آب را قطع می کردند که آب از راه آب آسیا خارج و در مسیر اولیه رودخانه جریان می افتاد و آسیاب متوقف می شد. کنایه از اینکه دیگر آن خبر و سوژه باعث حرکتی نمی شود.

آب به آسیاب فلانی می ریزد

در آسیاب های آبی باید مدام آب به چرخ آسیاب بریزد تا آسیاب چرخیده و گندم آرد کند. اگر کسی باعث ریخته شدن آب به آسیاب کسی می شد یعنی او را تقویت می کرد.

چاه ویل

چاهی که در جهنم است و تمام گناهکاران را در خود جای می دهد و هنوز پر نشده و از کلمه واویلا می آید. کنایه از هزینه بی انتها برای چیزی است.

دست روی دست گذاشته اند

کنایه از بی حرکتی و تلاش نکردن برای حل مشکل است. در قدیم می گفتند دست بر دست نهادن، دو دست را به نشانه ادب و فرمان برداری بر روی هم به سینه می گذاشتند و مفهوم کلی اینکه نسبت به قضا و قدر حالت تسلیم دارند.

چشمتان روشن

وقتی یوسف برای دیدن پدرش یعقوب به راه افتاد قبل از آن، پیراهن خود را برای پدر هدیه فرستاد و یعقوب که بر اثر گریه زیاد چشمانش جایی را نمی‌دید با بوئیدن پیراهن یوسف چشمانش روشن شد یعنی دوباره قدرت دیدن یافت از آن موقع به هدیه می‌گویند چشم روشنی، کنایه از دریافت خبر خوش دارد.

به گوش باش

کنایه از اینکه گوش تو متوجه مطالب یا صدایی باش که می‌شنوی، در قدیم حلقه و گوشواره بر گوش غلام و کنیز می‌کردند که همیشه هم در گوش داشتند.

ورق برگشت

معتقد بودند که در یک ورق تدبیر است و بر روی دیگر تقدیر و به سادگی ممکن است از اولی به دومی برگردد. کنایه از تغییر اوضاع است.

لی لی

مراد آهسته رفتن است و منسوب به داستان لیلی و مجنون که مجنون در هر یکی دو قدم فریاد می‌زد لی و منظورش نام لیلی است که در هر قدم نیمی از آن را ندا می‌دهد و نزد مردم به لی لی کنان آمده است. آوازه خوان‌ها هم می‌خواندند امان امان دلی دلی که معنی بیپرده پر کردن وقت می‌دهد چون از اصل شعر نیست.

سنگدل

سنگ احساس ندارد بنابراین دلی را که احساس و محبت نداشته باشد را گویند.

سنگ واگنی

کنایه از تسویه حساب و زورآزمایی دارد. در قدیم دو حریف در زورخانه که هم سنگ هم بودند دست و پنجه نرم می کردند که حدّ سنگ خود (مقام و ارزش و جایگاه) خود را مشخص کنند.

سنگ قلاب

یک چوب به شکل حرف وای انگلیسی Y را گرفته به دو سر بالایی آن یک کش قوی نصب کرده و در وسطاش یک تگّه پارچه می گذاشتند که جای چند قلوه سنگ داشت. این قسمت را به عقب کشیده سپس رها می کردند که سنگ ها در جای دور و نامعلومی می افتاد، به این عمل سنگ قلاب می گفتند. کنایه از اینکه کار ما را انجام نداده و ما را پرت کرده.

نوش دارو پس از مرگ سهراب

کنایه از دیر شدن برای انجام کار دارد. وقتی رستم پسرش سهراب را که نمی شناخته، با ضرب چاقو پهلویش را می درد و بعد متوجه می شود که پسرش است کسی را به نزد کیکاووس فرستاده و طلب نوشدارو که اکسیر نجات دهنده بوده می کند، کیکاووس تقاضا را رد می کند و بعد که پیکی فرستاده و نوش دارو را می فرستد سهراب فوت کرده بوده.

سَر دَم دار

سردمی به محلی می گفتند که سخنور در آن به سخنرانی پردازد و کسی را که برگزیده ترین بود سردمدار می گفتند. دیگر اینکه سَر دَم یعنی بخش سه راهی و معابر که چون قراولان در انجام

می‌ایستادند به آن‌ها سردمدار می‌گفتند. برخی گفته‌اند چون دَم (نفس) مردم در اختیارشان بود این اصطلاح را می‌آوردند.

از دور دستی بر آتش دارد

می‌گفتند کسانی که از قیامت خبری شنیده‌اند در واقع از دوردستی بر آتش دارند. کنایه از کسانی که لمس واقعیت نکرده‌اند ولی بی‌اطلاع هم نیستند.

فلانی چهره کرده (چهره شده)

کنایه از جلوه کردن و مورد توجه واقع شدن فرد موردنظر دارد.

هشت بهشت

هفت بهشت روی زمین و ساخت بشر، بهشت شداد، بهشت نمرود، بهشت فرعون، بهشت سلیمان، بهشت عاد (باغی زیبا با درختان واژگون)، بهشت جمشید، بهشت عدن، و بهشتی که نامرئی است و دارای طبقات هشتگانه می‌باشد.

یقه چاک

در عزای یکی از نزدیکان یقه خودشان را چاک می‌دادند. کنایه از اینکه ترا به عزا می‌نشانم.

طومار

کاغذهای باریک و دراز که لوله کرده و روی این کاغذ، مطالب موردنظر نوشته شده بود. کنایه از نوشتار زیاد دارد.

شلوارش را از پایش در می‌آورم

از سرگرمی‌های مردم شرکت در مشاعره در قهوه‌خانه بود. اگر یکی از حریف‌ها در آوردن شعر موردنظر، ناتوان بود گاه مجبور می‌شد بنابه حکم شاعری که غالب بود حتی لباس‌هایش را درآورده و تقدیم کند. کنایه از پیروز شدن بر حریف دارد.

گرمی، سردی‌ات کرده

معتقد بودند که بیماری‌ها پنج علت می‌تواند داشته باشد، خون = یعنی فشار زیاد آن، صفرا که گرمی حرارت و خشکی در بدن به وجود می‌آورد. سودا که سردی و خشکی بر بدن غالب شده بود. بلغم سردی و رطوبت بدن زیاد شده بود. باد که اعصاب امروزه باشد ولی در آن زمان می‌گفتند که باد در بدن افتاده.

سبیل مردانه‌ات قسم، سبیل‌هایت را گفت کرده‌ام

سبیل علامت مردانگی و جوانمردی بود که حتی آن را گرو گذاشته دریافت وجه می‌کردند و تا زمان عودت رقم، گویا مردانگی خود را در معرض خطر می‌دیدند.

... به ریش‌ات

معروف بود که خانم‌ها از ریش بدشان می‌آید و بد و بیراه می‌گویند.

مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید

مُشک ماده خوش بوی است که از شکم (ناف) آهو می‌گیرند. کار اولیه عطرها هم که عطر و مواد خوشبو کننده بود. کنایه از ضرورت اصالت و کیفیت است نه آنکه با هو و جنجال بخواهند بقولانند.

آش پشت پا

رسم بر این بود که هر مسافر را از زیر قرآن رد می‌کردند یعنی روی یک سینی، قرآن، آینه، کاسه و آب و بشقاب آرد می‌گذاشتند و مسافر را سه بار از زیرش رد می‌کردند و آب را پشت سرش می‌پاشیدند و آرد را روز سوم یا پنج داخل آش می‌ریختند و به آن آش پشت پا می‌گفتند. آب علامت حیات و رشته هم به این معنی که رشته پیوندش قطع نشود و بزودی مراجعت کند.

زاغ سیاه کسی را چوب زدن

زاق (زاک) (غیر از زاغ پرنده است) ماده اصلی رنگ بوده. در آن زمان رنگ سیاه سخت‌ترین رنگ بوده چون پس از مدتی رنگ پریده و سفید یا قرمز می‌شده. هر کسی می‌توانست رنگ سیاه درست کند با آن پارچه، نخ، ابریشم و چرم را رنگ کنند و همچنان پس از سال‌ها، ثابت بماند معروف و ثروتمند می‌شد. اگر عنوان می‌شد که فلان رنگرز، رنگ سیاهی با این مشخصات درست کرده سایر همکارانش سر او را گرم کرده و یکی از آن‌ها چوبش را که وسیله کار همه رنگرزا بود و مواد داخل خم را هم می‌زدند وارد زاق سیاه آن رنگرز معروف کرده سپس بیرون آورده و به مشام می‌کشید چون ماده اولیه همه رنگ‌ها را از طبیعت می‌گرفتند و احتمالاً با بو کردن می‌فهمیدند که آن ماده اضافه چیست، کنایه از فضولی در کار مردم دارد.

کرسی شعر

در قدیم که تلویزیون و سرگرمی‌های امروزی نبود بخصوص در شب‌های زمستان حوصله افراد سر می‌رفت. یکی از تفریحات این بود که دور کرسی بنشینند و افراد دور کرسی به نوبت با یکی از حروف الفبا که مورد درخواست دیگران بود یا به ترتیب حروف الفبا شعری بخوانند. گاه کسی که

نوبتش بود شعری که با آن حرف الفبا شروع شود نمی دانست و از خود شعری بی معنا و بی قافیه می ساخت. سائرین به او می گفتند آنچه تو گفتی شعر نبود بلکه کرسی شعر بود. کنایه از حرف های بی معنی دارد.

مگر خم رنگری است

پارچه ای، نخ، ابریشم یا چرمی را که می خواستند رنگ کنند در رنگ می جوشاندند و سپس در خم رنگری انداخته و پس از ساعتی که مدام هم با چوب آن را می چرخاندند بیرون آورده و بر روی سنگی نهاده با چوب بر آن می کوفتند تا رنگ به خورد پارچه رفته ثبات بیشتر داشته باشد. برای کالاهای بازاری فقط پارچه را در خم رنگری کرده و بیرون می آوردند که بسیار سریع و آسان بود.

من اینجا هستم نترس

آب نبارهای قدیمی پله زیاد داشت تا به عمق زمین و محل شیرآب برسی و حتی در سر ظهر هم آن پایین تاریک بود چه رسد به شب که یکی بالای آب انباری ایستاد و مدام به کسی که به ته آب انبار رفته بود این جمله را می گفت تا او نترسد.

انگار جانم بیرون می رود

در قدیم ابزار بیهوشی و بی حسّی نبود و با دست یا ابزاری مانند انبردستی دندان طرف را با فشار بیرون می آوردند که بسیار دردناک و عذاب آور بود. به گونه ای که اشاره می کردند انگار جانم بیرون می رود.

تَلنگاش در رفت

کنایه از صدای بلندی که از ماتحت شخص درآید دارد. در قدیم که سلمانی‌ها و دلاک‌ها دندان می‌کشیدند گاه دندان در نمی‌آمد که مریض را برای چندین بار (و ظاهراً آخرین بار) دعوت می‌کردند که روی صندلی بنشیند تا دوا و درمان کرده و بدون کشیدن دندان او را مرخص کنند و در حین نشستن مریض بر روی صندلی، صندلی را از زیر او می‌کشیدند و سنگینی مریض در حالیکه دندان او با گیره مخصوص دست سلمانی بود باعث می‌شد به زمین بخورد و دندان نیز درآمده باشد که البته این ضربه برای مریض با صدای بلندی همراه بود و اصطلاحاً می‌گفتند مشتری لنگ از سرش بدررفته که بعداً شد تلنگاش در رفت.

بر پدر هر چه اروسه

سربازانی که قزاق‌های روسی آموزش می‌دادند را اروس می‌گفتند و چون معمولاً موجب مزاحمت مردم می‌گردیدند اگر می‌خواستند به کسی فحش بدهند این اصطلاح را می‌آوردند.

یک من رفته صد من برگشتم

سبک رفتن نشانه شادی در زمان رفتن و سنگین برگشتن به مفهوم غمگین مراجعت کردن است. یعنی شادمان رفتم و صد برابر ظرفیتم، غم با خودم آوردم. کنایه از اینکه در محلی که رفته بوده‌اند. حرف‌ها و مطالب همه غمناک بوده.

به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند

صغیر به معنی بچه و کوچک سال و کبیر به مفهوم بزرگ سال، کنایه از اینکه آدم بی‌رحم و بی‌حیایی است و رعایت معصومیت بچه و بزرگتر را ندارد.

خورده و خوابیده

لقبی بود که برای زنان حرمسرای پادشاهان قاجار به کار می‌رفت چون مجاز به انجام کار یا حتی بیرون رفتن از حرمسرا نبودند و تنها کارشان خوردن و خوابیدن بوده. اشاره به تنبلی دارد.

از در تو نمی‌رود

در قدیم افراد رجال و ثروتمندان برای ورودی منزل‌شان سردرِ آجری می‌ساختند که پر خرج بود و مردم می‌گفتند که این افراد از درِ خانه‌های افراد معمولی تو نمی‌روند یعنی آنقدر توقع دارند که مگر کسی مثل خودشان از پس توقع‌شان برآید.

جیگرش بالا آمد

کنایه از مصیبت زیاد برای کسی دارد. بعضی وقتها خونریزی داخلی باعث ریختن خون به داخل معده می‌شود که با اسید معده ترکیب شده و تبدیل به قطعات قرمز تیره می‌گردد که از حلق شخص بیرون می‌آید و چون شبیه تکه‌های جگر است آن را به این اصطلاح می‌نامند.

فیل هوا کرده

در دوره ناصرالدین شاه یکی از استادان دارالفنون هنگام بازگشت از فرانسه، یک بالون به شکل فیل با خود آورد که با اطلاع به مردم، یک روز آن بالن عظیم را با گاز پر کرده و انگار که فیلی به هوا رفته است. کنایه از اینکه شخص یک کار کرده که انعکاس خبری گسترده داشته است.

مرد نرود به بازار، بازار می‌گندد

خانم‌ها در خرید دقت می‌کنند ولی آقایان هرچه مغازه‌دار بدهد با خود به منزل می‌برند و برخی فروشندگان، کالاهای در حال فساد خود را به آقایان قالب می‌کنند. بنابراین با رفتن آقایان به خرید، کالاهای بنجل در بازار نمی‌ماند و به منزل مردم می‌رود. در حالیکه اگر آقایان به خرید نروند آن اقلام در بازار می‌ماند و باعث گندیدگی می‌گردد.

در یک چشم بهم‌زدن

در قصه‌های دینی آمده که هدهد (شانه به‌سر) به سلیمان نبی خبر داد که ملکه‌ای بر سرزمین سبا (یمن فعلی) حکومت می‌کند که شایسته همسری سلیمان است. سلیمان اشتیاق دیدن وی را کرد و از حاضرین خواست که کدامیک می‌توانند در کوتاه‌ترین زمان ملکه سبا را در آنجا حاضر کنند که آصف برخیا، رئیس جن‌ها توانست در یک چشم بهم‌زدن او را حاضر کند که مثال از کوتاه‌ترین زمان دارد.

نعل وارونه می‌زند

از حيله‌های جنگی بوده که برای گمراه کردن دشمن، نعل اسب‌ها را وارونه (برعکس) می‌کوبیدند که جاسوس، مسیر لشکر را اشتباه کند.

قاقا لی لی

ایرانی‌ها به هر میوه‌ای که در مقابل آفتاب می‌گذاشتند تا خشک شود را قاق می‌گفتند. هر روز صبح به بچه‌ها که به مدرسه می‌رفتند مقداری آلبالو خشکه، برگه هلو، کشمش و توت خشکه می‌دادند و می‌گفتند برو قاقا بخور که بعدها تبدیل شد به قاقا لی لی.

طوطی‌وار

طوطی‌وار یعنی مانند طوطی، طوطی پرنده‌ای است که می‌تواند حرف آدمها را تکرار کند بدون اینکه معنی آن را بفهمد. اگر دانش‌آموزی فقط حرف‌های معلم را تکرار کند بدون اینکه مفهوم آن را بداند می‌گویند او طوطی‌وار درس می‌خواند.

ستاره سهیل شده‌ای

خیلی از ستاره‌ها هر شب دیده می‌شوند و ما آنها را می‌بینیم ولی یک ستاره هست که فقط سالی یکبار در یک شب مشخص به مدت چند ساعت دیده می‌شود و بعد تا سال دیگر همان تاریخ دیده نمی‌شود. در قدیم به این ستاره می‌گفتند ستاره سهیل. حالا اگر کسی را مدت‌ها ندیده باشید وقتی او را می‌بینید می‌گویید مگر ستاره سهیل شده‌ای.

حرف حساب بزن

د حساب هر کس دو عدد را جمع کرده یا تفریق کند جواب یکی است یعنی اگر شما دو عدد را جمع کنید یا دوستان این کار را بکنند جواب یکی است و کمی بالاتر و یا پایین‌تر در نمی‌آید. منظور از حرف حساب آن است که حرفی بزن که به عقل همه درست بیاید.

هوا گرگ و میش است

صبح خیلی زود که هوا کمی روشن بود و هنوز کامل روشن نشده بود معتقد بودند که نمی‌شود گرگ و گوسفند را از هم تشخیص داد و اول غروب هوا را گرگ و میش می‌گویند.

خاک بر سر شدن

این ضرب‌المثل با ضرب‌المثل خاک بر سرت فرق می‌کند. در قدیم وقتی یکی از نزدیکان شخص می‌مorde بازمانده خاک بر سر می‌ریخت (او را خاک بر سر می‌شد) و به کار بردن این جمله معنی رسیدن بلای زیاد یا مصیبت وحشتناک به شخص می‌دهد در حالی که خاک بر سرت مفهوم بی‌عرضگی و ناتوانی می‌دهد.

بر خاک نشستن

در شاهنامه آمده رستم ناآگاهانه سهراب را کشت و هنگامی که مطلع شد که سهراب فرزندش بوده، سپاهیان او چادرها را سوزانده و بر خاک نشستند که مفهوم سوگواری دارد.

خون گریه کردن

در سوگ سیاوش و در سوگ سهراب، افرادی که از فاجعه مطلع شدند از شدت تاسف از چشمان‌شان به جای اشک، خون روان شد. کنایه از زیادی حسرت و غصه دارد.

طرف کف کرده

در هنگام خشم زیاد، بر اثر تنفس تند، هوا با آب دهان ترکیب شده و انگار از دهان وی کف بیرون می‌آید. دیگر اینکه کفیدن فعل و به معنی ترکیدن است.

کور خوندی

اصل این اصطلاح از ورق بازی در شکل پوکر می‌آید که بازیکن یک‌طرف حدس می‌زند که طرف دیگر ورق‌های کم ارزشی دارد و حرکتی می‌کند که بعد معلوم می‌شود حدسش درست نبوده و منجر به باخت او می‌شود. دیگر تعبیر این است که اگر کسی کور باشد و بخواهد چیزی را بخواند حتماً نمی‌تواند بخواند.

ته‌اش باد می‌دهد

در قدیم پوست دباغی شده گوسفند را می‌دوختند و فقط یک طرف (سر) را می‌دوختند و طرف دیگر (ته) را نمی‌دوختند. گاه بنا بر مصرف یعنی حمل آب، حمل روغن، یا ماست در داخل این پوست (که به آن مشک می‌گفتند) مجبور می‌شدند ته آن را هم بدوزند که آب یا روغن یا ماست بیرون نریزد. یک نوع شناور بود که تعدادی تنه درخت را روی آب به کمک طناب به هم وصل می‌کردند و زیر آن را ده‌ها مشک که پر باد کرده و در آن را بسته بودند می‌گذاشتند تا کاملاً بالای آب شناور باشد و به این شناور می‌گفتند کلک. روی کلک، خانواده و لوازم خانه و حتی گوسفند سوار می‌کردند تا به طرف دیگر رودخانه بروند و البته این عمل بیشتر مربوط به ییلاق و قشلاق است وقتی مجبور بودند از روی یک رودخانه عمیق و خروشان بگذرند (مثل سرچشمه‌های کارون و دز). اگر وقتی مشک را باد می‌کردند، باد را نگه نمی‌داشت معلوم می‌شد که از ته مشک نشت باد است و این مشک به درد گذاردن زیر کلک نمی‌خورد و می‌گفتند این مشک، ته‌اش باد می‌دهد. کنایه از نقص در کار است. برخی معتقدند که حتی برای ماست یا روغن هم امتحان می‌کردند که نشت نداشته باشد و باد کردن مشک روش امتحان بوده است.

روی سیاه

اعراب دوره جاهلیت وقتی می‌شنیدند که نوزاد دختر دارند آنقدر عصبانی و خشمگین می‌شدند که رنگشان سیاه می‌شدند و احساس شرم می‌کردند. روی سیاه یعنی شرمنده، تفسیر دیگر اینکه معتقد بودند در جهنم بر اثر آتش؛ صورت شخص سیاه می‌شود که کنایه از گناه دارد.

زرد کرد

در شاهنامه آمده زمانی که فرود پسر سیاوش از جریره در حال مرگ بود روی او زرد شد. در قدیم هم معتقد بودند که قبل از فوت پوست انسان به زردی می‌گراید. کنایه از ضعف و ناتوانی و ترس است.

چانه لغ

اگر چانه کسی لغ باشد سر و صدا می‌کند و چانه لغ کنایه از پر حرفی یا پر سر و صدا بودن است.

دم نزن

دم به معنی سخن گفتن است و در شاهنامه هم مکرر به همین مفهوم آمده. در نزد مردم می‌گویند فلانی از مردانگی دم می‌زند.

یعنی از مردانگی حرف می‌زند یا می‌گویند همه با هم دم بگیرید یعنی این سخن را همگی با هم تکرار کنید.

گردن نهاد

یعنی پذیرفت. در قدیم اسب‌های وحشی بودند که نمی‌گذاشتند کسی آزادی آنها را بگیرد. هرگاه رام کننده که ضمناً صاحب زور هم بود می‌توانست اسب را در سیطره خود بگیرد بر گردنش بند می‌افکندند. یا بند بر گردنش می‌نهاد. از آن لحظه اسب مطیع او بود. کنایه از قبولی چیزی است که معمولاً حالت تحمیل داشته باشد.

زبان در دهان بگیر

به صورت زبانت را گاز بگیر هم آمده. وقتی سلطانی از گفتار کسی خشمگین می‌شد دستور می‌داد زبان آن شخص را قطع کنند. در حالتی که زبان را بین دندان‌ها بگیرند حالتی مشابه پیش می‌آمد یعنی نمی‌توان صحبت کرد. زبان عامل اصلی صحبت کردن است و بدون آن سخن گفتن امکان ندارد.

کوفت

نام یک نوع بیماری جنسی (سفلیس) بوده که منجر به مرگ می‌شده مثلاً در مورد میرزا محمد کلانتر فارس که در سال 1719 میلادی (1132 هجری) متولد شده، آمده که در یکی از سفرها زنی بلاوه را هم رفته بود که از آن زن به بیماری کوفت و آزار بولک دچار شد و خوردن جوشانده، چوب چینی و کاسنی و جلابات هم افاقه نکرد.

دیگر اینکه مخفف سرکوفت است و کوفت بخور یعنی سرکوفت بخور به مفهوم اینکه سرزنش بشو یا با مشت بر کله‌ات بکوبند.

یک سر و هزار سودا

سودا به معنی خیال و به مفهوم معامله نیز آمده. اگر کسی خیلی اشتغال‌های متنوع داشت و فرصت رسیدگی به دوستان و اقوام را پیدا نمی‌کرد در جواب اعتراض و گلایه آنان می‌گفت یک سر دارم هزار سودا یعنی فقط یک مغز دارم و باید به تعداد زیاد کار رسیدگی کنم.

آتش کن بریم

در اوایل اختراع اتومبیل، چون شمع و دینام و دلکو اختراع نشده بود برای اینکه موتور اتومبیل روشن شود مشعلی آتش می‌کردند و بالای سیلندرها می‌گرفتند تا بنزین مشتعل شده و موتور راه بیافتد و اتومبیل حرکت کند.

مثل ماشین هندلی می‌مونه

قبل اینکه استارت اتومبیل اختراع شود مجبور بودند برای شروع کار اتومبیل یک میله بلند را که در انگلیسی به آن هندل یعنی دستی می گفتند از روبرو داخل اتومبیل کنند و با نیروی زیاد آن را بچرخانند تا موتور حرکت کند. حال اگر اتومبیلی مانند قدیم مدام دچار خاموشی موتور و خرابی شود به کنایه می گویند.

خال روی کسی گذاشتن مار خوش خط و خال

اولی کنایه از تباهی و فساد شخص دارد و دومی هم به همان مفهوم کلی و با توجیه اینکه ظاهر زیبایی دارد.

خال کوبیدن روی پوست و حتی زبان سابقه قدیم و چند هزار ساله دارد. منظور از خال یعنی نقش و نگار انداختن روی بدن کسی که زمان درازی حتی تا هنگام مرگ طرف پاک نشود. تا اواخر دوره قاجار خالکوبی عمومیت داشته ولی در عصر پهلوی فقط جاهل ها و مشدی ها این کار را می کردند و نزد دیگران زشت بود. روش خال کوبیدن این بود که سوزنی به پوست فرو می کردند تا خون درآید. کمی نیل و سرمه سائیده بر روی آن می پاشیدند. زمانی می گذشت. پرده ای نازک روی پوست را می پوشاند و از زیر پوست رنگ نیل نمایان می شد. برای رفع پاره ای بیماری ها هم خالکوبی می کردند. مثلاً برای بیماری هایی که به پندارشان در اثر چشم زخم پدید می آمد. برای رفع باد فتق هم زیر ناف خال می کوبیدند و نیز نوعی خال را خال محبت می گفتند که روی زبان می کوبیدند تا مهر شوهر را بر زن زیاد کند.

زهره اش ترکید

منظور ترکیدن کیسه صفرا است و چون صفرا را باعث جرئت و شهامت شخص می‌دانستند با ترسی ناگهانی و زیاد که بر کسی روی می‌داد معتقد بودند کیسه صفرا می‌ترکد.

نه گور دارند نه کفن

کنایه از اینکه بسیار مفلس است یا در شرایط بدی مرده است. از داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی می‌آید که وقتی تمام تلاش‌های سیاوش برای رفع بدبینی افراسیاب به جایی نمی‌رسد به فرنگیس خبر می‌دهد در حالی خواهم مرد که غریب هستم و چون ساطان این کشور به خونریزی من ایستاده پس نه گور خواهم داشت نه کفن.

خاک بر سر شدن خاک بر سرم شد

ریختن خاک بر سر در مواقعی که ناراحتی و مصیبت بزرگی روی دهد از عادت اعراب بوده که به ایران نیز وارد شده. توجه کنید که با خاک بر سرت فرق می‌کند. و این یکی کنایه از بی‌عرضه بودن شخص دارد.

آفتاب لب بوم

وقتی خورشید در حال غروب کردن است به تدریج از حیاط و درخت‌ها و پایه ساختمان شروع به رفتن می‌کند و در آخرین مرحله از لبه پشت بام عبور می‌کند و آفتابی در آن حیاط و ساختمان نمی‌ماند. آفتاب سمبل انرژی و نیزو است و اینکه آخرین لحظات رفتن را داشته باشد. کنایه از پایان عمر و نیروی حیات کسی است.

بینی‌اش را به خاک مالید

در قدیم که کشتی می‌گرفتند وقتی حریف را به زمین می‌انداختند اگر صورت و بینی به عنوان برجسته‌ترین عضو صورت به خاک زمین مالیده می‌شد یعنی شخص باخته و کشتی تمام شده است. با توجه به اینکه در آن زمان تشک کشتی وجود نداشت و معمولاً در میادین عمومی و مقابل چشم مردم برگزار می‌شد خاک آلوده شدن بینی و صورت کسی که زمین می‌خورد طبیعی بود. کنایه از شکست دارد.

پاتاق - پاتوق

قسمتی از بازار که سقف (تاق) داشت و افراد را در زمستان از برف و باران و در تابستان از آفتاب در امان نگه می‌داشت و به همین خاطر در آنجا جمع می‌شدند.

شش دانگ

به معنی کامل و حداکثر وسعت صدای انسان است. در موسیقی قدیم ایران، تقسیماتی بر اساس دانگ وجود داشته و مثلاً در تاریخ آمده که فلان خواننده تخصصی در آواز دو دانگ داشت. کنایه از کامل بودن است. دیگر اینکه در تاریخ آمده که حافظ عرب سرآمد خواننده‌های خراسان بود و سیصد بیت مثنوی را شش‌دانگ می‌خواند.

شَتَل - شیتیل

قسمتی از پولی که در قمار می‌بردند و بین حاضرین تقسیم می‌کردند. کنایه از اینکه سهمی هم به ما بده.

به تور زد

برای صید ماهی، تور پهن می‌کنند و برای صید برخی شکارها هم تور می‌گذارند. این اصطلاح کنایه از به دست آوردن صید دلخواه و موردنظر دارد.

آدم بی‌خایه - خایه‌اش را کشیده‌اند

تا اواخر دوره قاجار، پسر بچه‌هایی را انتخاب کرده و به روشی، خایه آن‌ها را آب می‌کردند که تبدیل به خواجه حرمسرا شود و این افراد در هیچ جنگی شرکت نمی‌کردند و اصولاً اهل شمشیر نبودند. دیگر اینکه صورتشان ریش در نمی‌آورد و صدایش هم زنانه می‌شد به این افراد می‌گفتند آدم بی‌خایه که کنایه از ترسو بودن دارد.

دورت بگردم - دور سرت بگردم - فدایت شوم - تصدقت گردم

هنگامیکه کسی مریض می‌شد افراد دور تخت او می‌گشتند یعنی هر کس قسمتی از بیماری او را می‌گرفت و بیماری را به جان خود می‌گرفت تا مریض بهبود یابد همچنانکه در شب مرگ کریم‌خان‌زند همسرانش را دور سر او می‌گردانیدند که شاید دردش به جان دیگران آید و کریم‌خان‌زند از آن درد جان ببرد. گاه حیوانی (گوسفند - گاو) قربانی می‌کردند و گوشتش را بین مردم تقسیم می‌کردند که آن حیوان می‌گفتند تصدّق.

گول

یعنی نادان و خرف (خرفت). در برخی اشعار قدیمی، مقاماتی را به این صفت یاد کرده‌اند و اصولاً کنایه از جهل فرد دارد. اکنون گاگول می‌گویند که از همان کلمه می‌آید و در اثر زمان تغییر کرده.

قالتاق

به معنی سوار بوده و در مفهوم اینکه اینقدر حرفه‌ای است که می‌تواند اسب بدون زین را سوار شود کنایه از سعی اینکه با هر کلکی شده کار را به نفع خودش تمام می‌کند.

کاسه صبرش لبریز شد

وقتی یک کاسه پُر شد سپس لبریز گردید نشان دهنده این است که دیگر ظرفیت نگهداری درون خود را ندارد. کنایه از بیرون ریختن آنچه درونش دارد است.

آب‌ها از آسیاب افتاده بود

در قدیم برخی آسیاب‌ها با استفاده از حیوانات بگردش در می‌آمد و اگر نزدیک رودخانه بود چرخ‌های درون مسیر حرکت آب می‌گذاشتند که با نیروی آب به گردش در می‌آمد و گندم را آرد می‌کرد. اینکه آب از آسیاب بیفتد یعنی آبی برای حرکت دادن چرخ آسیاب نیست و دیگر گندم آرد نمی‌شود و تمام فعالیت گردش چرخ و آرد شدن گندم متوقف شده. کنایه از اینکه شور و هیجان تمام شده و آرامش ایجاد گردیده.

فکر نون کن که خربزه آبه

خربزه میوه خوش خوراکی است ولی شکم را سیر نمی‌کند بلکه به عنوان یک دسر می‌تواند خوشایند باشد. اصل غذای غالب ایرانی‌ها همان نان بوده و هست که باعث رفع گرسنگی می‌شود. کنایه از اینکه فکری برای رفع مشکل اصلی کن و درگیر کارهایی که فقط سرگرم کننده است نباش و اشاره به پیدا کردن کار ثابت و درآمدزا دارد تا هنرهایی که گرچه جالب است ولی پولی برای صاحب هنر نمی‌آورد.

مالیدی

کنایه از خراب شدن کار دارد. در وقتی که کسی دچار ناراحتی و ضرر و زیان می‌شد دست‌ها را به هم می‌مالید ضمناً آورده‌اند که از اصطلاح گوشمالی یعنی گوش کسی را پیچاندن می‌آید به مفهوم کسی را اندکی رنج دادن. آن را که فقط لمس کند نیز گفته‌اند یعنی فقط توانستی لمس کنی و چیزی گیرت نیامد و گوشمالی شدی. در برخی خاطرات آورده‌اند که شغلی به نام کلاه مالی بود (به غیر از کلاه‌دوزی) و این کلمه را از باب اینکه هنوز بی‌تجربه یا کم‌تجربه‌ای و کلاه‌دوزی یاد نگرفته‌ای.

به چهار میخ می‌کشم

اشاره به صلیب حضرت عیسی (ع) است که دست و پای حضرت را به میخ کشیدند. در ایران نیز میخ‌ها را در زمین می‌کوبیدند و دست و پاهای شخص را با طناب به این میخ‌ها می‌بستند. کنایه از شکنجه دادن دارد.

دست و پا کردن

اگر عصا را به دست می‌گرفتند و راه می‌افتادند می‌گفتند طرف دست و پا کرده که کنایه از تلاش کردن دارد.

کارش ساخته شد

ساختن یعنی تمام کردن است و این اصطلاح به معنی مرگ کسی یا صدمه زیاد به شخص است.

زیر سایه شما

سایه زیر پای افراد می‌افتد و یکی از مفاهیم آن ناچیز بودن در مقابل مخاطب است. برخی به زیر سایه هما (سیمرغ) تفسیر کرده‌اند که هر موجودی زیر سایه‌اش قرار بگیرد خوشبخت می‌شود. کنایه از خبر رسیدن دارد.

آبی از فلانی گرم نمی‌شود

اگر هیزم تر (مرطوب) زیر دیگ می‌گذاشتند آتش نمی‌گرفت و آب داخل دیگ گرم نمی‌شد که کنایه از سود نبردن از شخص موردنظر دارد. چون وی را به هیزم تر تشبیه کرده‌اند.

بگیر و ببند

در دوره قاجار، شب‌ها بخاطر عدم این امنیت، منع عبور و مرور برقرار می‌شد و ساعت شروع آن را با سه بوق معلوم می‌کردند که اولی قبل از تاریکی هوا بود و یعنی جمع کن، دومی یعنی بدو خانه و سومی یعنی بگیر و ببند که هر کسی در خیابان بود می‌گرفتند و تا فردا صبح می‌بستند و نگه می‌دانستند.

از اینجا رانده و از آنجا مانده

منتسب به داستان یک گدای ارمنی است که با آن لهجه خاص افراد را به بزرگان مذهبی اسلام قسم می‌داد و دعا می‌کرد که مقبول مردم نمی‌شد و به بزرگان مذهبی مسیحیت هم رجوع می‌کرد که مردم استقبال نمی‌کردند و در نهایت چیزی گیرش نمی‌آمد.

غوره نشده می‌خواد مویز بشه

انگور نارس که غوره و ترش است سپس به تدریج تبدیل به انگور شده و بعد آن را چیده در آفتاب گذارده بهترین آن و تبدیل به کشمش شیرینی به نام مویز می‌شود. حال اگر کسی بدون گذراندن مراحل علم اندوزی احساس کند که بسیار می‌داند این مثل را می‌آورند.

پول دار به کباب، فقیر به دود کباب

کسی که پول دارد و می‌تواند به مغازه کبابی مراجعه کرده و هر نوع کبابی خواست میل کند ولی فقیر فقط از دود کباب که ناگزیر همه کباب‌ها است و از سوختن چربی حاصل می‌شود و بوی کباب را همه جا پخش می‌کند می‌تواند بهره‌مند شود. کنایه از اینکه فقرا فقط وصف و نشانه چیزهای خوب را می‌بینند و می‌شنوند.

مرغ فقط یک پا دارد

بسیاری از مرغ‌ها (پرندگان) یک پای خود را بالا برده و بر روی یک پا تکیه می‌کنند. این که صاحبش ادعا کند که مرغ او یک پا دارد از بی‌اطلاعی است. کنایه از فرد بی‌اطلاع و سمج در ناآگاهی دارد.

مگر کیمیا کرده‌ای

عده‌ای بودند که

- 1- کیمیا- علمی که با آن فلزات کم ارزش مانند مس و آهن و سرب و روی را طلا کنند.
- 2- لیمیا- علم طلسم و اعداد و حروف که با آن بتوان روابط فرد را به دلخواه تنظیم کرد.
- 3- سیمیا- علمی از ریاضی که صاحبش را از مال دنیا بی‌نیاز کند. تمام خواش‌های او را انجام داده و حیوان و جن را مطیع او کند.

4- هیمیا- علمی که با آن باعث شوند مردم چیزهایی را ببینند که مورد تمایل صاحب این علم است در حالیکه در واقع وجود ندارد.

5- ریمیا- نوعی شعبده مانند اینکه از یک ظرف خالی، غذای داغ بیرون بیاید.

هاف هافو- خوابیده پارس می کند

سگ های جوان در دیدن غریبه، واق واق می کنند، میانسالشان عو عو می کند و پیرهایشان که توان حرکت ندارند هف هف می کنند و دوباره دراز می کشند. کنایه از ناتوانی پیری دارد.

اشکلک

چوبی بود در اندازه یک مداد و یا خودکار را لای دو انگشت می گذاشتند و آن دو انگشت را به طرف هم فشار می دادند که دردناک بود. بچه ها می گفتند بازی اشکنک داره سر شکستنک داره.

هم چوب را خورده و هم پیاز را هم جریمه را پرداخت

شخصی را محکوم کردند که یا ده کیلو پیاز بخورد یا صد ضربه شلاق یا صد تومان جریمه بدهد. او در ابتدا خوردن پیاز را آسان تر دید ولی یک کیلو بیشتر نتوانست بخورد و پذیرفت که شلاق زده شود که ده ضربه را بیشتر تحمل نکرد و آخر صد تومان را داد. کنایه از کسی که همه و حداکثر صدمات به او وارد شود.

تف به ریشات

معروف بود که در بازار پارچه فروش‌ها، فریب و دغلکاری بسیار است. فروشندگان معمولاً افرادی با ریش بلند و عرق‌چین و داغ‌پیشانی و تسبیح گردان بودند که بسیار ظاهر اصلاح می‌نمودند ولی مثلاً پارچه نخی را بجای پشمی می‌فروختند و ریش را به دست گرفته و قسم می‌خوردند که پشم می‌باشد. خریداران وقتی متوجه تقلب فروشنده می‌شدند اصطلاح بالا را می‌گفتند.

هیچ گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد

کنایه از اینکه اگر سودی برای شخصی نداشته باشد کاری نمی‌کند. گربه برای غذای خود موش می‌گیرد و نفع‌اش در این است که موش را بگیرد و ربطی به خدا و ایمان و اعتقاد ندارد.

بزن به سیم آخر

وقتی در دوره قاجار برق به تهران آمد، یکی، دو شاه سیم با نیروی مختصر در مرکز شهر و فقط برای شب‌ها وجود داشت که البته برای چراغانی‌ها کاربرد نداشت. دو سیم اصلی که بر سر تیرهای بلند چوبی نصب کرده بودند از معابر می‌گذشت و سیم‌های فرعی را به آن می‌انداختند. مردم که قاچاقی برق استفاده می‌کردند سیمی به آن وصل می‌کردند که می‌گفتند: زدم به شاه سیم و بعد تبدیل شد زدم به سیم آخر. برخی آن را از سیم‌های ابزار موسیقی می‌دانند که در شرایطی به آخرین سیم باید بزنند.

فلانی خرج‌اش را جدا کرده

کنایه از جدا شدن و دوری کردن فرد از دیگران دارد.

سَق زد

معنی اصلی‌اش پر حرفی است که لثه را سق می‌گفتند. اکنون اگر کسی نان خالی و خشک بخورد هم همین اصطلاح را به کار می‌برند و می‌گویند نان سق می‌زند.

از نخورده بگیر، بده به خورده

کنایه از اینکه افراد معمول یا فقیر تحمّل دارند ولی ثروتمندان ندارند بنابراین اغنیا مایلند بیشتر و بیشتر داشته باشند. از این عمل که قدیم در قهوه‌خانه‌ها بادیه گوش کوب و ظروف پیاز و آب و تنقلات را از جلوی کسانی که غذایشان را خورده و سیر بودند برداشته جلوی تازه واردها یعنی گشنه‌ها می‌گذاشتند. این عمل چون همه مراجعین از یک طبقه بودند معمول بود ولی در این ضرب‌المثل که کنایه به افراد پولدار دارد می‌گویند عیب ندارد که کسی یا کسانی گرسنه بمانند، آن غذاهای دیگر را هم به جلوی این افراد بگذارد که طبعاً گرسنه‌ترند.

صنّار بده آتش به همین خیال باش

ظروف آتش بود که در مغازه‌های آش‌پزی از قرار صنّار (یکصد دینار) به فروش می‌رسید و کیفیت چندانی نداشت ولی سیر کننده فقرا بود و به آتش صنّاری (یا دیزی صنّاری) معروف بود. گویند فقیری در فکر غذاهای لذیذ بود که دانائی به او توصیه کرد که به همین خیال باشد ولی برای رفع گرسنگی فعلاً صنّار بدهد و آتش بخورد.

کسی پا هست

در قهوه‌خانه‌ها، دیزی چهار نفره هم بود که ارزان در می‌آمد ولی چون کمتر پیش می‌آمد که چهار نفر همزمان وارد شوند. به محض اینکه اولین نفر وارد می‌شد او را نشانده و آب و نمک و فلفل

جلویش می‌چیدند و شاگرد قهوه‌چی بیرون می‌رفت و داد می‌زد که سه پا یا دو پا نهار خور لازم داریم. کنایه از همراه و همکار است.

پاگیر

اگر در قهوه‌خانه غذایی باقی مانده بود، صاحب قهوه‌خانه، یک یا دو شاگرد را به عنوان مشتری می‌نشانده و دنبال مشتری واقعی می‌گشت که او را پاگیر کند. کنایه از گیر افتادن دارد.

ته بندی کرده‌ایم

در بین غذاها و مواد غذایی، اقلامی مانند لوبیا را که نفّاخ و حجیم بود، ته بند دار می‌گفتند که نیروبخشی و تقویت نیروی جنسی می‌نمود. اکنون به مفهوم اینکه اندکی غذایی خورده‌ایم.

شِرته شِرته

جارو کردن سطحی با جاروهای دستی که با الیاف طبیعی گیاهی بود به همراه جمع آوری سردستی آشغال را شِرته شِرته می‌گفتند. کنایه از تمیزی ظاهری دارد.

شب جمعه

شب خوردن پلو و هم بستری بود که مباشرت با حلال را در این شب ثوابی معادل ده حج عمره تعلق می‌گرفت.

بوی زُخم

بوی ناخوشایند را گویند. در اصل گوشت یا مرغی که بدون ادویه و پیاز پخته شوند دارای بوی نامطلوبی است که زُخم می‌نامند.

در دهان مردن را نمی‌شود بست

در دروازه را می‌شود بست

کنایه از اینکه نباید کاری کرد یا طوری رفتار نمود که دهن مردم به عیب و ایراد باز شود که اگر چنین شود بستنش غیر ممکن است.

یک قاز - یک پولی - پشیز

یک هشتادم قران، یک چهارم شاهی را یک قاز می‌گفتند. هر قران (ریال) به بیست شاهی که هر شاهی معادل پنجاه دینار بود تقسیم می‌شد که هر شاهی باز دو نیم شاهی بود که هر نیم‌شاهی را یک پولی می‌گفتند. هر یک پولی معادل دو سکه مسی (قاز) و هر قاز به دو سکه قاز (پشیز) خرد می‌شد.

سوزن به تخم چشمم زدم

این اصطلاح خیاط‌ها بود که بعد از چند سال چشمشان ضعیف می‌شد. در توصیف اینکه برای دوخت هر لباس باید صدها بار سوزن بزنند.

پای علم فلانی سینه می‌زند

علم، چوب بلندی که بالایش شکل‌های مناسب مذهبی داشت یا پرچم‌های خاص می‌گذارند. هر آدم معروف و ثروتمندی به اسم خود سفارش علم می‌داد و با آن مردم را به مقام خود جلب توجه می‌داد. معمولاً کسانی به مجلس آن شخص رفته و به دنبال علم او در خیابان‌ها سینه می‌زنند که نفعی هم داشته باشند. کنایه از سود بردن از فلانی دارد.

مگر خارشک گرفته‌ای

کنایه از اینکه چرا آزار می‌رسانی. از بیماری‌های پوستی قدیم مانند جَرَب و سودا بود که باعث خارش در نقاط مختلف بدن می‌شد.

باد و بود

در اصل بوده باد و بُنه و به معنی فیس و افاده، بُنه در معنی زیاده بر نیاز داشتن است.

اهن و تلب

باد به گلو انداختن، سنگین نگاه کردن و با غرور به مردم نگریستن است.

مگه چوب پنبه خورده‌ای – مگه مورچه خورده‌ای

در عطارها، حب (قرص) درست می‌کردند که از ترکیب بادیان و مورچه سائیده بود و باعث دفع گاز معده می‌شد و به آن حب ضرطه می‌گفتند. نرم کرده‌ی چوب پنبه را هم اگر دم می‌کردند یا در لابلای دم کردنی‌ها به خود کسی می‌دادند چون موّلد گاز بود، خورنده را دچار دردسر می‌کرد و به سر و صدا می‌انداخت.

جاکش

در قدیم جورکش می‌گفتند. در ابتدا تشبیه می‌کردند. به عمل کسانی که مروارید را به رشته (نخ) می‌کشیدند و مرواریدها را کنار هم قرار می‌دادند و می‌گفتند رشته کش، بعد مشهور شد که زن و مردی را که با هم جور بودند کنار هم قرار می‌داده‌اند و معروف گردید به جورکش که حالا تبدیل شده به اصطلاح جاکش. عده‌ای معتقدند کسانی بودند که یک اتاق و رختخواب کرایه می‌دادند که به آن‌ها لحاف کش می‌گفتند و حالا تبدیل شده به اصطلاح جاکش.

سیخ می‌کند

وقتی کسی کالایی را سوار بر چارپا یا روی گاری به دروازه‌های شهر می‌رساند، دروازه‌چی‌ها سیخ به داخل بار او می‌زدند که ببینند کالای ممنوعه نباشد ضمناً بدانند چقدر می‌توانند صاحب کالا را تلکه کنند. اکنون به معنی تحریک کردن است.

طرف از چه قماشی است

در بازار ابزارها (نام قدیمی پارچه فروش‌ها) انواع پارچه یعنی چیت، چلوار، مَلَمَل، مشمش، کرباس، متقال، کتان، وال، دبیت، شال، ماهوت، فاستونی، گواردین و پارچه‌های زنانه شامل زُمُ، کریشه، اطلس، حریر، مخمل و کرپدوشین عرضه می‌شد. تنوع انسان‌ها را نیز به انواع پارچه‌ها تشبیه کرده‌اند.

مثل موش آب کشیده

موش وقتی در آب می‌افتد تمام موهای بدنش خیس شده و تا مدتی همانطور می‌ماند که اگر انسان هم با لباس بر آب بیفتد همان حالت برایش رخ می‌دهد.

چوب قانون نخورده‌ای

در قدیم به باتوق پاسبان‌ها می‌گفتند چوب قانون

مگر قهوه‌خانه قنبر است

این قهوه‌خانه که در ابتدای خیابان باب همایون فعلی بود توسط یک غلام سیاه حبشی به نام قنبر که قبلاً در اندرون شاهی کار کرده بود تأسیس و محل تجمع مردم شد. کنایه از تجمع و تنبلی دارد. چون فقط مردم به قصد چای و وقت گذراندن جمع می‌شوند.

ارّه بده تیشه بگیر

کنایه از زد و خورد و دعوا دارد. ارّه ابزار نجّارها و تیشه ابزار معمارها بوده و در اینجا به مفهوم فروشنده و خریدار است که اگر فروشنده، زوری دارد، خریدار هم امکاناتی برای مبارزه دارد.

پاپوش برایش درست کرده‌اند

در بازار تهران قسمتی به نام سرای دوخته دوزها بود که کت و شلوار تا آن زمان نیامده بود و شلوار متقال مردانه را پاپوش می‌گفتند. آماده‌اش هم بود که تا سه عبّاسی قیمت داشت و البته افراد می‌توانستند سفارش بدهند. کنایه از اینکه لباسی برای فلانی می‌خواهند بدوزند که منظور لباس بیچارگی و دردسر است چون لباس پوششی است. دیگر اینکه گاهی اوقات جمله را با معنی برعکس می‌گفتند و شاید منظور این است که شلوار از پایش بیرون آوردند که مفهوم ناراحتی و آبروریزی دارد.

مثل بند تنبان است

قبل از اختراع کِش، برای نگهداشتن از بند استفاده می‌شد و گاه بر اثر سرفه یا خندیدن شُل و باز می‌شد و شلوار از پای طرف می‌افتاد. کنایه از غیر قابل اطمینان بودن دارد.

چُسکی

کفش‌های کوچک و بچه‌گانه را چُسک می‌گفتند و هر چیز کوچکی را چُسکی می‌نامیدند.

فقط لب تر کن

لب تر کردن فقط از طریق نوشیدن حاصل می‌شود. پیام این است که خواسته‌ات را بگو، حال تا آبی بنوشی من کار موردنظرت را انجام خواهم داد.

طرف را سنگ کرده‌اند

سنگ به عنوان یک چیز محکم و سفت و غیر قابل انعطاف شناخته می‌شود. اگر کسی به فروشنده‌ای نرخ بالتر از بازار برای کالایش بدهد و فروشنده گمان کند که نرخ واقعی کالایش همین است و با قیمت واقعی نفروشد، کالا همچنان نزد فروشنده می‌ماند و کسی خریدارش نمی‌شود. این را در عرف بازار می‌گویند سنگ کردن فروشنده یعنی فروشنده را مانند سنگ، غیر قابل انعطاف کردیم.

گلوه پیچ شدند - گوزپیچ

گلوه حرکتی دورانی و در حال پیچ خوردن دارد. وقتی که تعدادی گلوه به طرف کسی شکیل می‌کردند می‌گفتند او را گلوه پیچ کرده‌ایم که حالا تبدیل شده به گوزپیچ.

اگر هوسه، یه دفعه بسه

ازدواج را می‌گفتند که اگر هوس است یکبار آن تا آخر عمر بس است. کنایه از اینکه هیچ هوسی را تکرار نکن.

خون جگر

ما در آئین میترائیسم ایران که مربوط به هفت هزار سال پیش است. در ابتدای هر سال یک، گاو یا گوسفند یا بز را قربانی کرده و جگرش را در سینی قرار داده روی سکوئی جهت ملاحظه پیر مغان می‌گذارند. در آن زمان معتقد بودند که از طریق جگر حیوان می‌توان وضع سال آینده را پیش‌بینی کرد.

آب تو دلش تکان نخورد

آب به اندک باد یا ضربه‌ای تکان می‌خورد حال اگر کسی عمل کند که در آب هم تکان نخورد نشانگر تسلط وی دارد. کنایه از کاری که با نهایت تدبیر و آرامش صورت گیرد.

قلبم افتاد کف پایم

بر اثر ضربه، اجسام که به جایی وصل باشند پایین افتاده یا جابجا می‌شوند. شوک روانی که باعث شود قلب از جایش کنده شده و به پایین (کف پا) بیفتد باید بسیار مهلک باشد.

دوغ و دوشاب نزد او یکی است

دوشاب شیره انگور را می‌گویند که در قدیم کالای گران بوده و دوغ نوشیدنی کم‌ارزشی چون کره را از آن می‌گرفتند و بقیه‌اش در حدّ بی‌ارزشی بوده. کنایه از کسی دارد که به چیزی توجه ندارد.

رجّاله

کنایه از افراد بی‌اهمیت و بی‌سر و پا است. در جنگ‌های قدیم عده‌ای سوار بودند و تعدادی پیاده که همواره سوارکار برتر از پیاده بود. اعراب به پیادگان می‌گفتند رجّاله.

بگرد تا بگردیم

در قدیم وقتی پهلوانان می‌خواستند کشتی بگیرند دور می‌چرخیدند رو به هم تا در یک لحظه به هم گلاویز می‌شدند. کنایه از هم‌اورد تو و آماده مبارزه هستم.

برادریمان بجا، بزغالّه دانه‌ای هفتصد دینار

هر گاه کسی بخواهد از نسبت فامیلی برای تخفیف استفاده کند این را می‌گویند.

پیازش کونه کرده

کونه که نه و انبونه هم آمده به معنی انبار کوچک است که یعنی پیاز ریشه کرده.

در هم جوش

نام غذایی قدیمی است، اکنون کنایه از هر چیز مخلوط درهم است.

کلاغ می خواست مثل کبک راه برود، راه رفتن خود را هم فراموش کرده

کنایه از اینکه کسی بخواهد کپی (تقلید) از یک کار زیبا بکند ولی طوری عمل کند که هم روش فعلی از بین برود و هم روش مطلوب حاصل نشود.

ماریگ ته جوییم

آب گذرا است گرچه از روی ریگ می گذرد ولی ریگ ثابت و برقرار است. کنایه از اینکه کارمند مثل ریگ است و باقی می ماند و ضمناً حفره‌ای تر از رئیس می باشد و رؤسا می آیند و می روند ولی کارمند برقرار است.

درازش کردند

در قدیم محکومین را تنبیهات بدنی می کردند که فلک کردن پا یکی از آنها بود ضرورت داشت او را بخوابانند (دراز کنند) کنایه از تنبیه دارد.

با زبان مار را از سوراخ بیرون می آورد

گویند چند نفر سید زنجانی به تهران آمده بودند، به خانه‌های شهری رفته و داخل اطاق‌های خانه را بو می کشیدند. اگر تشخیص وجود مار می کرده‌اند تو بره خود را وسط اتاق انداخته و شروع به ورد خواند می کردند. مار از زوایای اطاق بیرون آمده و به سراغ توبره رفته و در آن جای می گرفت. در تاریخ آمده که ناصرالدینشاه آنها را برای گرفتن مار از کاخ‌های سلطنتی به کار گرفت.

زهر مار

وقتی ماه در شکل فلکی زهر قرار بگیرد حوادث بدی رخ می‌دهد که افراد را عبوس و بدخلق می‌کند. برج زهرمار که در اصل بوده برج زهر، کنایه از همین موضوع دارد. احتمالاً چون شکل فلکی عقرب را هم داریم مردم فکر می‌کرده‌اند زهر مربوط به مار باید باشد.

آش دهن سوزی نیست

یعنی خیر و برکتی ندارد. نادر شاه افشار قبل از اینکه به قدرت برسد در یک جنگ با قبایل محلی شکست خورد و تنها و گرسنه به خانه پیرزنی در یک روستای نزدیک محل جنگ پناه برد. پیرزن که نادر را نمی‌شناخت نادر را پذیرفت و از دیگی که آش داغ در آن قل می‌زد، کاسه‌ای برای نادر کشید. نادر که بسیار گرسنه بود آش را داغ خورده و از شدت داغی، اشک در چشمانش جمع شد. پیرزن خندید و گفت تو هم مثل نادر عجولی و اشتباه کردی، نادر متعجب پرسید مگر نادر چه کرده. پیرزن گفت همانطور که آش داغ را از گوشه‌های کاسه سرد شده باید خورد نه اینکه یک راست وسط کاسه که آش داغ است، نادر هم باید حمله را از کناره‌ها شروع می‌کرد، نه اینکه مستقیم به قلب ایلات حمله کند. نادر این نصیحت را پند گرفت و همانطور نیرو جمع کرد و پیروز شد تا آخر به سلطنت رسید. نادر بارها از آش داغ پیرزن و پندی که گرفت صحبت کرده.

کار چاق کن

چاق کردن به معنی آماده و حاضر کردن کار یا ابزار برای شروع عمل است. کنایه از کسی که در ادارات می‌تواند زمینه تحقق درخواست شخص را فراهم نماید.

نفله

از دست دادن رایگان مال و کالا یا استفاده آن دو اموری که بازدهی نداشته باشد را گویند. اگر آدمی از بین برود که از دست رفتن‌اش تأسف چندانی نداشته باشد هم استفاده می‌شود.

وُلک

در جنوب کشور برای نامیدن یکدیگر بکار می‌برند. اصل کلمه عربی است «ویلک» «به معنی وای بر تو است» می‌باشد. این کلمه را توبیخ گونه و برای صدا کردن یا جلب توجه مخاطب بکار می‌برند.

قشقرق

کلمه‌ای ترکی به معنی شلوغی با سر و صدا و بی‌نظمی

طرف جیرجیر که

جیرجیرک حشره‌ای پرواز کننده است که سر و صدا زیادی در شب‌ها به راه می‌اندازد که بسیار بیشتر از جثّه اوست. کنایه از کسی که شکایت زیاد از اوضاع دارد.

دوری و دوستی

این مثل را در مورد دو جاری می‌آورند هر چند اکنون روابط بسیار بهتر از قدیم بین آن‌ها می‌تواند باشد.

زیرسبیلی در کردن

اگر کسی نمی‌خواست وارد مطلبی شود زیر سبیلی یعنی آهسته و به گونه‌ای که حتّی سبیلش تکان نخورد چیزی می‌گفت. کنایه از عدم توجه عمدی به سوژه‌ای است.

زورش به خر نمی‌رسد پالانش را می‌چسبد

از داستان‌های منسوب به ملانصرالدین است که زورش به خر نمی‌رسد به پالانش سیخونک می‌زند.

دری وری

اصطلاحی از گیلان است کنایه از جمله‌های بی‌معنی و نامربوط دارد. دری زبان غیر شهری ایرانیان باستان بوده و- وَر- به معنی کنار و خارج است. در کل دری وری یعنی از شدت سختی مثل زبان خارجی قدیمی می‌ماند.

سورچران

کنایه از کسانی است که مدام در میهمانی‌های دیگران حضور یافته و از خود پذیرایی می‌کنند. سورات مخفف سیورات علوفه و خوارباری بوده که هنگام عبور سپاه، افراد دهات سر راه مجبور بودند فراهم کنند البته قبضی می‌دادند که بعدها در موقع مفاصای مالیات محاسبه گردید و سورات چی کسی بود که میزان اقلام مورد نیاز را مشخص کرده و از دهاتی‌ها تحویل می‌گرفت و مردم به شدت از او بدشان می‌آمد. اهالی اردو هم چون در مقابل آنچه دریافت می‌کردند یا به باغات و مزارع روستاییان رفته و می‌خوردند چیزی پرداخت نمی‌کردند به سیورات چران معروف بودند و سورچران مخفف همین است.

بوق سگ

صبح خیلی زود را می‌گفتند که یا صدای سگ را به عنوان بوق سگ می‌دانسته‌اند یا چون بوق آماده بودن حمام را سحر به صدا در می‌آوردند و آن زمان فقط سگ در خیابان بود و زوزه می‌کشید بوق حمام و صدای سگ را ترکیب کرده و بوق سگ را در آورده‌اند.

اردنگی

ضربه‌ای که با پا به ماتحت کسی از پشت وارد شود را می‌گویند. اشاره به بیرون کردن کسی به زور توهین دارد.

جگر به تنور چسباندن

اظهار دلسوزی (جگر سوزی) برای یکی از طرفین و به ضرر طرف دیگر است که از راه فضولی به عمل آید.

بر و لای دست پدرت

نفرین است در معنی آنچه بر سر پدرت آمد بر سر تو هم بیاید.

چکی

عرب رسم داشت که هر وقت مذاکره یا معامله‌ای پایان می‌یافت سه بار یک دست را به دست دیگری می‌کوفت. در فارسی ضربه دست به صورت را چک گویند. در عربی صفقه ضربه دست است که به صورت یا دست دیگر بخورد و معامله‌ای که با یک بار صورت گیرد را صفقه می‌گفتند. این روش معامله را با چک فارسی ترکیب کرده‌اند و هر گاه بخواهند چیزهای بدون وزن و تفکیک را یکجا معامله کنند چکی گویند.

دو دوزه بازی می‌کند

کنایه از اینکه با هر دو طرف سر و کار دارد است. از بازی‌های قدیمی دوزبازی بود که دو رنگ مهره داشت و یک سفره چرمی چهارخانه هم جزو لوازم آن بود.

سایه تان کم نشود

درویشی در آفتاب دراز کشیده بود که سلطان بالای سر او ایستاد به گونه‌ای که در سایه او قرار گرفت. سلطان به درویش گفت چیزی بخواه. درویش گفت: سایه‌تان را کم کنید تا آفتاب بخورم. کنایه از اینکه زنده و پایدار باشید. فلان زبان را بلغور می‌کند. گندم نیم‌پز را که پوستش گرفته و نیم‌کوب شده باشد را بلغور می‌گویند. هر دانه‌ای که خوب کوبیده نشده را بلغور کرده گویند یعنی درست کوبیده نشده. در ایران به لهجه‌های درشت و ناهموار بلغور کردن می‌گویند.

کلافه شدم

در حمام اگر درجه حرارت و رطوبت بیش از حد بالا رود موجب تنگی نفس، تپش قلب و سردرد می‌گردد که به آن کلافگی می‌گویند. جاهل‌ها از کلمات برزخ شدم بجای این اصطلاح استفاده می‌کنند که به مفهوم عذاب برزخ است که مکانی بین این دنیا و آخرت می‌باشد.

بروز به گور شیطان

جای شیطان در جهنم است و گورش هم همانجا خواهد بود.

سرم هوار شد

هوار یا آوار، آجر و خاک یک سقف یا دیوار را گویند که در هنگام فرو ریختن بر سر کسی، آن را آوار یا هوار می‌نامند.

آقا بالاسر

صاحب کار، کارگری استخدام می‌کرد ولی مدام بالای سر زیر دست ایستاده و با سماجت و تهدید از او کار می‌کشید. این صاحب کار را آقابالاسر می‌گفتند.

از جلوی کسی درآمدن

در جنگ‌ها، لشکر این طرف سعی می‌کرد به ناگهان از جلوی سپاه مخالف سر درآورد و آن‌ها را عقب براند. کنایه از حمله و عقب زدن حرکت طرف مخالف دارد تا نتیجه‌ای حاصل شود.

چشمش کورد دندش نرم

نفرین است که معتقد بودند روزگار چشم طرف را کور می‌کند که واقعیت را نبیند و سنگ مکافات زمانه، دنده او را خرد خواهد کرد.

پَر قیچی - بال‌اش را چیده‌اند

کنایه از شخصی است که به وسیله او به هدف برسند. در قدیم کبوتر بازی مرسوم بود. کبوتربازها، کبوترهایی داشتند که جلو بودند یعنی به هر حال به خانه و آشیانه خود بر می‌گشتند و کبوترهایی را نیز که به منزل خود دلبستگی نداشتند با خود می‌آوردند که صاحب لانه، کبوترهای جدید را می‌گرفت و با قیچی پر آن‌ها را کوتاه می‌کرد که نتواند پرواز کنند و به خریداران می‌فروخت.

گَزگ دست او داده‌اند

کنایه از قدرت یا بهانه‌ای است که شخص با در دست داشتن گَزک بتواند باعث آزار دیگران شود. در قدیم حق آبه از رودخانه یا نهر را برک می‌گفتند. گاه چندین برک از یک نهر کشیده می‌شد. اگر نهر یا رودخانه کم آب بود و این برک‌ها را پر نمی‌کرد. آن را ساعتی بین برک‌ها تقسیم می‌کردند. که هر یک شریک در ساعات مشخصی از تمام آب سهم خود در برک خود بهره برد. این تقسیم ساعتی را گَزک گفتند. گَزک به معنی نوبت است. گَزک به دست کسی افتادن کنایه از فرصت تلافی است.

صفّار داده‌ای آش می‌خواهی پارچه قلمکار از تویش درآید

در قدیم مغازه‌های آش‌پزی وجود داشت که چند پاتیل (دیگ بزرگ) آش و چند کاسه و قاشق بود. روزی یکی از مشتری‌ها در میان کاسه آش یک پارچه کرباس سیاه دید. از صاحب دکان پرسید این کرباس در میان آش چیست و فروشنده جواب داد: صنار داده ای آش... کنایه از سفسطه و بازی با کلمات دارد.

توبه گرگ مرگ است

توبه کردن هنگامی است که قصد تکرار تخلف نباشد ولی گرگ ذاتاً درنده است و اگر بر فرض زبان داشت و می‌توانست از دریدن گوسفندها توبه کند ولی در عمل باز آن را تکرار می‌کرد. تاکنون گرگی که به گله حمله نکرده باشد دیده نشده و هرچند که یک گوسفند بتواند شکم گرگ را سیر کند باز از دریدن بقیه گوسفندها پرهیز نمی‌کند.

دندان طمع را بکش

اگر دندانی کار نکند یا اگر دندانی موجب آزار و ناراحتی است آن را می‌کشند. کشیدن دندان طمع کنایه از این است که دندانت به این سود گیر نخواهد کرد پس از آن کار صرف‌نظر کن.

طرف را رنگ کرده‌اند

کنایه از فریب خوردن انسان دارد. در بازار تهران- بازارچه خر فروش‌ها، استر یا یابوی درشت هیکل را رنگ کرده جای اسب می‌فروختند یا خر را رنگ کرده جای استر می‌فروختند که به آن

شاید می‌گفتند این از آن خر رنگ کن‌ها است. حال تبدیل شده به اینکه یارو مردم را خوب رنگ می‌کند یا طرف را رنگ کرده‌اند.

ناقلا

قُلا به معنی سهل و ساده و ناقلّا به مفهوم ناسازگار و ناراست است. اگر کسی در معامله ساده و سهل و رو راست نباشد گویند ناقلّا است.

خیالت تخت باشد

تخت یعنی کامل و آماده در مایعات لب به لب شدن را معنی می‌دهد. نشئه‌ات یا خیالت تخت باشد برای تریاکی‌ها بوده یعنی هرچه خیال و تصوّر باشد برایت متصوّر می‌شود به گونه‌ای که خیال می‌کنی به واقعیت پیوسته.

بسوز

ارباب‌ها که مالک چند ده بودند گاه برای اینکه کشاورزان به دهات دیگر نروند و کار کشت و زرع متوقف بماند به غیر از حقوق، مساعده می‌دادند که باید برگشت می‌شد و مبلغی هم به عنوان بسوز می‌دادند که غیر قابل محاسبه و برگشت بود.

مرگ خوبه ولی برای همسایه

کنایه از انجام کار سختی دارد که شخص نمی‌تواند و اجرای آن را به همسایه محول نماید.

کلاش پس معرکه است

دراویش سفره‌ای پهن می‌کردند و اسباب خود را روی آن قرار می‌دادند (که قرار بود باعث سرگرمی مردم باشد مثل جعبه مارگیری) سپس سعی در جلب مردم می‌کردند. اگر جمعیت زیاد می‌شد

ردیف‌های اوّل و دوّم را وارد به نشستن می‌کردند تا ردیف‌های بعدی هم بتوانند صحنه را ببینند. گاه یکی از تماشاچیان تگّه اندازی و متلک‌گویی می‌کرد که به اشاره مرشد یکی از حضّار، کلاه او را برداشته و به دور از معرکه (پس از معرکه) پرت می‌کرد که تا او برود و بیاورد دیگر جایی نداشت و دیگران جای او را گرفته بودند. کنایه از اینکه چیزی گیرش نیامده است.

کسی برای او تره هم خرد نمی‌کند

فقرا غذایشان نان و تره و سرکه بود. اگر برای کسی تره خرد نمی‌کردند یعنی ساده‌ترین غذا هم به او نمی‌دادند. کنایه از بی‌اعتنایی دارد.

تره خریدم فائق نانم شود قاتل جانم شد

برخی از آن را تره (گندنا نام قدیمی برای تره است) و بعضی تره قرتیزک (شاهی - نوعی سبزی خوردن) می‌دانند خودروی این‌ها در کنار جویبارها بوده و ضمناً این سبزی‌ها به همراه سایر سبزی‌های خوردن را در حوض‌های بزرگی که آب گل آلودی (بر اثر اینکه سبزی‌ها با گل از ریشه در می‌آمد هنگام شستشو، گل وارد آب حوض می‌شد) مدت‌ها بوده مانده و احتمالاً حیوانات ریز در آن بودند می‌شستند. می‌تواند با نحوه تمیز کردن سبزیجات در قدیم آن زمان موجب بیماری خطرناک هم می‌شده است. مربوط باشد دیگر اینکه ظاهراً نوعی وحشی و سمّی هم داشته باشد که عامل مرگ می‌گردیده.

الرحمن‌اش را خواندند

اشاره‌ای به آیه‌ای از قرآن دارد که هنگام فوت کسی و پایان مجلس عزاداری بخوانند. کنایه از تمام شدن و از بین رفتن دارد.

فاتحه‌اش را خواندند

آخرین کاری که برای مرده انجام می‌دهند برگزاری مراسم فاتحه است و ختم با الرحمن می‌باشد.

چکشی حرف می‌زند

حرف محکم، راست و رُک را چکشی می‌گفتند چون عده‌ای از صراحت آن می‌رنجیدند و گویا که چکش بر سرشان می‌زدند.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

از شعری می‌آید که می‌گوید خمیر مایه دکان شیشه‌گر سنگ است
عدو شود

از این حقیقت که شیشه از ماسه ذوب شده به دست می‌آید.

میخ‌اش را کوبیده

سابقاً اسب بخصوص نژادهای معروف بسیار گران بود ولی دزدها شبانه با قطع مهار، آن‌ها را سرقت می‌کردند. برای جلوگیری از این موضوع زنجیری پر سر و صدا را با میخ طویله محکمی به زمین می‌کوبیدند و اگر دزد می‌خواست سرقت اسب کند طول زمانی و سر و صدا باعث بیدار شدن نگهبانان می‌گردید. کنایه از محکم کاری دارد.

چرند و پرند

ظاهراً مخفف چرنده و پرنده است. کسی که از چرنده روی زمین تا پرنده در آسمان صحبت کند مانند آسمان ریسمان به هم بافتن، معنی بی‌ربط و بیهوده می‌دهد.

پیش کِسوت

لباسی که درویش‌ها می‌پوشیدند به آن کِسوت می‌گفتند و به کسانی که پیش از بقیه این لباس را پوشیده بودند پیش کِسوت گفته‌اند. کنایه از پیشگامی و آگاهی در کار دارد.

دوبامبی کوبید تو سرش

بامب ضربه‌ای است که با کف دست به سر کسی وارد شود که شهرستانی‌ها آن را هپولی می‌گویند. کنایه از بیچارگی دارد.

نم کرده دارد

به آدم زنده‌ای که هیچ اثری آشکار وجودی نداشت نم کرده می‌گفتند. اکنون کنایه از اینکه آن آقا، زنی را در خفا دارد.

خاک را به تو بره کشید

در اصل بوده به تو بره کشیده و بر دوش انداخت. تو بره یک کیسه کوچک بود و این ضرب‌المثل کنایه از کلّ کار جایی را به کسی واگذار کردن دارد.

قراضه - اسقاط

قراضه به خرده طلاهایی که از زیر دست زرگر و هنگام ساخت اقلام از طلا بیرون می‌ریخت می‌گفتند ولی اکنون به ظروف فلزی که صدمه خورده و تو رفتگی داشته باشند هم گفته‌اند. اسقاط هم به معنی چیزهای رنگ و رو رفته و از کار افتاده است.

سرنا را از دهن گشادش باد کنید

سُرنا یک ابزار موسیقی مثل شیپور بود که باید از دهانه تنگاش می‌دمیدند تا از دهانه گشاد، صدا بیرون بیاید و اگر غیر از این عمل می‌شد فقط خستگی می‌آورد. کنایه از کار بیهوده دارد.

ماما که دو تا شد سر بچه کج در می‌آید

در قدیم زایمان در منزل انجام می‌شد و ماما منظور زنی که چند بار زایمان دیده و حالا خودش را متخصص می‌دانست عمل زایمان را انجام می‌داد. اگر دو ماما صدا می‌کردند (از ترس اینکه مبادا یکی از آن‌ها نیاید) و هر دو حاضر شده و می‌خواستند بخاطر دستمزدشان کاری نکنند. بچه صدمه می‌دید. کنایه از وجود دو رئیس برای یک کار است که هر کدام دستوری متفاوت از دیگری بدهد.

میرزا بنویس

کارمندانی در ادارات بودند که از اوّل وقت تا آخر، کارشان نوشتن بود و هیچ نظری یا اصلاحی در کارها نداشتند. کنایه از اینکه کاره‌ای نیست فقط نویسنده مطلب بوده.

از آسمان افتاد

دو معنی دارد یکی اینکه انگار از ابتدا، او را برای این کار آفریده‌اند یعنی از آسمان برای همین کار آمده. دیگر اینکه همه به قانون تولّد به دنیا می‌آیند ولی این یکی از آسمان افتاده و جدا از دیگران است.

چیه دوره راه افتاده‌ای

وقتی یک کالایی زیاد بود و سبک، آن را روی دوش انداخته و در کوچه برای فروش فریاد می‌زدند. نان هم یکی از اقلامی بود که اگر روی تخته نانوايي می‌ماند به همین روش عرضه و فروش می‌رفت.

جواب سربالا

اگر کسی در حین صحبت سرش بالا (سر به هوا) باشد جواب‌هایی که می‌دهد از روی فکر نیست و در این حالت اگر پاسخ از او بخواهند بدون مطالعه قبول و رد می‌کند. کنایه از کسی که کارش از روی فکر و نظم نباشد.

یک من ماست چقدر کره دارد - یک من آرد چقدر نان دارد

کنایه از کار با اهمیتی است که در ابتدا متوجه آن نباشند ولی بعداً اهمیت آن را متوجه شوند. در قدیم همه شیر را تبدیل به ماست کرده و گلوله‌های کره را از آن می‌گرفتند.

اگر گوشت فامیل را بخورد استخوانش را دور نمی‌اندازد

در دوره توحش، خوردن خون و گوشت دشمن در جنگ‌ها معمول بوده است. کنایه از این دارد که اگر در عالم فامیلی اختلافی رخ دهد باز هم نمی‌توانند حداقل رعایت را برای فامیل نداشته باشند.

ایول - ایوالله

یعنی آری بخداست و مفهوم حقیقی آن در جایی است که کسی را از روی اعتقاد واقعی تصدیق کنند. مردم وقتی می‌خواهند تقلب و ناخالصی کسی را مورد اعتراض قرار دهند هم این را می‌آوردند مثلاً من در این کار به تو ایوالله آورده‌ام. کنایه از اینکه هرچه به ذهنم رسید تو از آن بهتر یا فریبنده‌تر عمل کرده‌ای.

حرف‌های تخمی

برخی گیاهان را فقط برای تخم‌شان می‌کاشتند و میوه‌ای در کار نبود. هر کاشتنی را که محصول نهایی یعنی میوه را نداشت، تخمی می‌نامیدند. کنایه از بی‌نتیجه و حاصل نداشتن حرف دارد.

مثل کسی که تو خواب بوده یه سطل آب سرد روش ریختن

کنایه از هشیار شدن دارد. تا این زمان در خواب بوده که با یک شوک ناگهانی بیدار شده و نسبت به همه چیز آگاه می‌شود.

افتادیم تو هچل

هچل مخفف هرز چاله است که در قدیم آب در آن وارد می‌شد و به زمین فرو می‌رفت و هیچ خاصیتی نداشت، کنایه از اینکه در کاری گیر افتاده‌ایم که هیچ نفعی ندارد.

مرده شوره کاری به بهشت و جهنم افراد نداره

گاهی این را برای عاقدها می‌گفتند که دختر و پسر را برای هم عقد می‌کردند و کاری نداشتند که با هم می‌مونن یا جدا می‌شن. کنایه از کسی که فقط کار خودشو می‌کنه و پولش را می‌گیرد و به بقیه داستان که کار وی چقدر برای دیگران مفید بوده نداره.

سنگ رو یخ شدیم

کنایه از کُنف و نا امید شدن دارد. برخی می‌گویند سَرِدِ روی یخ بوده یعنی مثلاً وقتی آن خبر را شنیدم آنقدر کُنف و ناامید شدم که انگار روی یخ نشسته‌ام احساس سردی بدنم را گرفتم. برخی گفته‌اند چون اگر سنگ را روی یخ بگذاری سر جای خودش سفت می‌شود و تکان نمی‌خورد این را می‌گویند یعنی طوری شد که تکان نتوانستم بخورم. بعضی می‌گویند چون سنگ که روی یخ

قرار می‌گیرد یخ را آب می‌کند و از اطرافش جاری می‌شود یعنی خجالت کشیدم. عده‌ای هم سرد شدن یخ را تمثیل کرده‌اند یعنی از ناامیدی یخ کردم.

یکی نون نداشت بخوره، پیاز می‌خورد اشتهايش باز شه

صراحت ضرب‌المثل طوری است که احتیاج به توضیح ندارد به هر حال مثل کسی که اتاقي از خود ندارد ولی صحبت از دکور و تزئین داخل منزل آینده خود می‌کند. کنایه از توهم و خیال دارد.

کت و کولاش را بستم از کت و کول افتادم

منظور از شانه و کتف است در مورد اول مفهوم اینکه در پاسخگویی به طرف، خوب از عهده برآمدم و در دومی معنی بار اضافی بر دوشم افتاد را دارد.

چُل من

چول یا چُل و دَق به مفهوم زمینی است که به هیچ عنوان گیاهی حتی علف برای حیوانات در آن نروید کنایه از بی‌هنری شخص یا از کار افتادگی است.

اول هاش را گفتم صبر کن تا باقی‌اش

کنایه از اول کار و زمانی بود که حُر در لشکر ابن زیاد آمده بود با پسر پیغمبر (ص) بجنگد در حالیکه بعد به پیروان حضرت می‌پیوندد، پس صبر کن تا نتیجه و آخرش را هم بگویم و زود قضاوت نکن.

حرف به خانه نمی‌برد

اگر کسی در مذاکرات روزانه، جواب مخاطبین را داده و کم نیاورده باشد در منزل سخنی به زبان نمی‌آورد ولی چنانچه مثلاً در مقابل اشتلم طرف، نتوانسته جواب بدهد در منزل شرح ماقوع می‌کند. مفهوم اینکه اگر حرف غیر منطقی هم شنیده، جواب مخاطب را داده.

لات

مجرای آب رودخانه یا قنات که خشک باشد.

گول زنک

در قدیم وقتی بچه‌ای را از شیر می‌گرفتند برای سرگرمی‌اش و اینکه برای پستان گریه نکند به او خرمای نارس (خرک- خارک) می‌دادند و بعدها که پلاستیکی و پستانک گفته شد، عده‌ای آن را گول زنک می‌نامیدند.

اگر میهمان یک نفر بود برایش گاو می‌کشتند

مفهوم صریح و ساده است.

سوسه آمده

کرمی که در باقلای انبار شده می‌افتد و مغز باقلا را سوراخ می‌کند که بسیار هم ریز و در اندازه کمتر از عدس است را سوسه می‌گویند. اگر در جواب جای خالی یا در فلزات، ناهمواری باشد آن را نیز سوسه می‌کند. کنایه از ناخالصی وارد کردن در کار است به گونه‌ای که افراد را نسبت به انجام معامله یا کار دچار تردید نماید.

دقوز آباد

دقز به مفهوم شکاف و ترک باریک در شیشه، فلز یا گل پخته (سفال) است. در روستاها به ترک‌هایی که در زمین کشاورزی پیدا شود نیز می‌گویند. کنایه از یک جای دور و عقب افتاده دارد.

چرا بُق کرده‌ای - چرا تو لُپ رفته‌ای

بُق و لُپ به معنی گونه و دو طرف بینی است. اشخاص غمگین ساکتند و برجستگی گونه آن‌ها بیشتر و واضح و روشن و زودتر به نظر می‌آید هرچند که اکنون اگر شخص گونه‌های لاغری هم داشته باشد این اصطلاح به معنی عبوس و غمگین به کار می‌رود.

سر خر را کج کن

در قدیم می‌گفتند سر اسب را کج کن ولی چون عوام اکثراً خر سوار بوده‌اند به این شکل درآمده. اصل بوده سر اسب را کج کن و بجایی برو و کاری انجام بده. کنایه از کاری که به فوریت پیش آمده باشد دارد.

کاغذ پرانی

در قدیم نامه‌های بی‌امضا یا امضاهای مجهول را که برای رسیدن به مقصودی نوشته و ارسال می‌کردند کاغذ پرانی می‌گفتند.

چُسی آمده

کنایه از فخر فروشی و تکبر دارد و اصل آن چُه سان آمده و به مفهوم اینکه چگونه آمده است؟ که نزد عوام تبدیل شده به چُسی آمدن.

ناز عروس به جهازش است

تازه عروس‌ها البته ناز دارند بخصوص اگر زیبایی هم داشته باشند. گویند عروسی چندان بر و رویی نداشته و مدتی هم از ماه عسل گذشته ولی همچنان ناز داشته است. یکی گفت: ناز این خانم دیگر محلی ندارد. دیگری که می‌دانسته عروس جهاز زیادی با خود آورده پاسخ می‌دهد: نازش به جهازش است. کنایه از اینکه سبب ناز کسی چیزی نباشد که او را سزاوار ناز کشی کند.

قسم خورد

مردم قسم یاد کردن را نیز قسم خوردن می‌گویند. قسم چیزی نیست که بدون اجبار کسی بخورد و باید قسم را به او بخوراند.

بناف بستن

بچه‌ای از راه لوله‌ای که از مادر می‌آید و به ناف او وصل می‌رشد تغذیه می‌کند. کنایه از خوراندن است چون بچه هم انتخابی ندارد و هرچه از راه بند ناف بیاید مصرف می‌کند.

دُم به خمره زدن

در داستانی آورده‌اند روباهی به تقلید انسان می‌خواسته شرابخواری کند و در بد مستی تظاهراتی نماید. خمره سرش خالی بوده و سر روباه به سطح نوشیدنی نمی‌رسیده با زحمت فراوان نوک دمش را به سطح شراب می‌رساند و عربده آغاز می‌کند. کنایه از ادای چیزی درآوردن است.

ناف بری

بعد از به دنیا آمدن بچه، بند ناف را با نخ می‌بستند که بعد از چند روز می‌افتاد و چون در همین فاصله اسم کودک را نیز مشخص می‌کردند، معنی نامگذاری می‌دهد و هرچندگاهی نیز می‌گفتند ناف این دختر را به نام فلان پسر می‌بریم که نوعی نامزدی اجباری بود.

مثل گاو سرش را انداخته و می آید تو

میرزا آقاسی وزیر محمدشاه قاجار از گاومیش برای سوراخ کردن دهانه توپ استفاده می کرده و چند گاومیشی را برای اینکار داشته و بسیار عزیز می شمرد. اگر گاومیش بان غفلت می کرد و حیوان وارد مزرعه ای می شد و خسارت می زد کسی جرئت جلوگیری نداشت. اکنون اگر کسی از خود راضی و بدون ملاحظه وارد جایی شود به آن گاوها تشبیه می کنند.

یک قطره آب شد و به زمین فرو رفت

یک قطره روغن بود و به زمین فرو رفت

یک تکه نان شده و سگش خورده بود

همه کنایه از ناپدید شدن ناگهانی کسی یا چیزی دارد.

برو کشک را بساب

حاج میرزا آقاسی در ابتدای دوره آخوندی در حیاط مدرسه علمیه برای نهار خودش کشک می ساید تا اینکه در دوره محمدشاه قاجاریه نخست وزیری رسید. بعد از فوت محمدشاه می دانست که کسی خواهان او نیست و باید کناره گیری کند و جاخالی کرد. او به مدرسه علمیه جوار حضرت عبدالعظیم رفت و متحصّن شد. آورده اند وقتی وارد حجره مدرسه شد و چشمش به حصیر فرش کف حجره افتاد یاد ایام قبل از صدارت کرده و گفت، به عجب خواب درازی دیدم، ای شیخ برو کشک را بساب چون کشک را برای نهار می سایدند یعنی کشک را بساب که گرسنه نمایی. کنایه از اینکه برو به کار خودن برس.

پشت گرمی

پشت به داشت خواهر و برادر می گویند و اگر از جانب آنان حمایت شود پشتگرمی دارد.

سلفیدن

به معنی سرفه کردن است که در زمان عرق کردن هم در معادل دادن چیزی به منظور عفو تقصیر یاد شده در برابر انجام کار است. کنایه از اینکه بدون پول دادن کار انجام نمی شود.

دو سره حساب می کند

در زمان که فقط چهارپایان برای حمل انسان و کالا وجود داشت. مردم برای رفتن شاه عبدالعظیم یا بیرون شهر الاغی یا چند رأس آن را کرایه کردند. هر الاغ یک شاگرد الاغچی هم داشت که خر را می راند. علف یا چاروادار که صاحب چهارپایان بودند از همان ابتدا کرایه رفت و برگشت را با مردم حساب می کردند در حالیکه ممکن بود به محض رسیدن به مقصد، کسی هم پیدا شود که بخواهد همان مسیر را برگردد. در این صورت کرایه خر، دو سره کرایه داده شده بود. کنایه از پیدا شدن درآمد مضاعف دارد.

چَم و خم کار را بلد است

چَم به معنی راه، پیچ و خم ساحل رودخانه یا سیل است. کسی که چَم راه و بلندی و پستی و خم و راه کنار رودخانه را بشناسد بهتر می تواند به مقصد برسد. کنایه از دانایی فرد بکار دارد.

لِکِ لِکِ

اسب وقتی سر سم رفت بعد لکه لکه می‌کند. سوار باید با اسب مماشات کند تا اسب دوباره مثل عادی قدم بردارد. این عمل را لک لک گویند. اکنون معنی آهسته رفتن دارد ولی در قدیم از معنی مماشات، تفسیر پرداخت اجر در مقابل کاری که نکرده‌اند می‌شد.

سربسته می‌گوییم

در قدیم اگر شاه فرمانی به صورت کلی صادر می‌کرد آن را به اطلاع همه می‌رساندند ولی اگر دستور خطاب به شخص معینی بود دستور را در پاکت گذاشته و سر آن را بسته و تحویل می‌دادند. کنایه از رازداری است.

اگه علی ساربونه میدونه شترش را کجا بخوابونه

آورده‌اند روزی یک شخص شیعه با یک نفر سنی که هر دو عوام بوده در فضیلت حضرت علی (ع) و عمر با یکدیگر مهاجه می‌کردند. شیعه می‌گوید از روایان مذهبی ما مسلم شده که حضرت علی (ع) اوّل کسی است که به بهشت می‌رود. سنی هم می‌گوید ما هم این روایت را داریم ولی راوی ما دلیل آن را هم توضیح داده‌اند و آن این است که شتری که جهازش یاقوت است و هودجی از زمرد بر آن نهاده‌اند برای عمر حاضر می‌کنند که به بهشت برود و علی ساربان این شتر و زمام شتر را در دست گرفته و عمر را به بهشت می‌برد. در این صورت البته علی زودتر از عمر وارد بهشت می‌شود و او اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود. شیعه جواب می‌دهد نمی‌دانم این روایت صحیح است یا خیر ولی این را می‌دانم که اگر کسی علی ساربونه می‌دونه شترش را کجا بخوابونه. کنایه از دانایی شخص دارد.

زیر در رو

گویند پُلی بود که هر کس از روی آن رد می‌شد مورد تفتیش قرار می‌گرفت و اگر کالای ممنوعه داشت گرفته می‌شد و بودند کسانی که پولی داده و از زیر در می‌رفتند. کنایه از گریز نسبت به مسئولیت دارد.

بحلق کسی کردن - بخورد کسی دادن

در قدیم دواها تلخ و با طعم و مزه‌های ناخوشایند بود به گونه‌ای که بزرگترها هم به سختی می‌خوردند و بچه‌ها را خوابانیده بزور، قاشق قاشق در حلق آن‌ها می‌ریختند. کنایه از به زور فشار یا فریب انجام دادن کار است.

تلنگر

در اصل تَلَنگَل شامل دو کلمه تل و انگل است که تل مخفف تلنگ به مفهوم صدا و ضربه و دومی به معنی سرانگشت است. در شیراز بجای اینکه بگویند سر به سر نگذار می‌گویند انگل نکن. در تهران انگولکش نکن می‌گویند.

کهنه اصفهانی

در اصفهان منطقه‌ای بود به نام میدان کهنه و اهالی آنجا را به زرنگی و لهجه خاص می‌شناختند.

پرو پا قرص

کنایه از استقامت شخص در عمل دارد. قرص به معنی محکم است.

یابو

کلمه‌ای عاملیانه عراقی به شکل «یابویه» است که به معنی پدر جان می‌باشد. گاهی در مناظرات و جدال حتی کتک کاری، یکدیگر را به یابویه می‌نامیده‌اند که برخی متوجه عربی بودن آن نشده و به طور بی‌ادبانه، مخاطب را یابو و حتی یابو علفی صدا می‌کنند.

دروغ شاخدار

می‌گویند اگر حیوانی شاخ داشته باشد اول چیزی که به چشم بیننده می‌رسد شاخ حیوان است و دروغ شاخدار کنایه از دروغی است که بسیار واضح باشد.

لغز می‌خواند

یعنی حرف ما را رد می‌کند.

کار ما لنگ است

اگر در سفر، کاروان یک روز در جایی توقف می‌کرد آن را لنگ می‌گفتند. کنایه از توقف کار دارد.

خون می‌خورد

در زمان قحطی‌هایی که چند بار بخاطر خشکسالی ایران را در زمان‌های مختلف که آخرین آن در دوره قاجار بود پیش آمد مردم سگ، گربه، موش و حتی خون حیوانات ذبح شده را مکیده و می‌خوردند.

کنایه از سختی روزگار برای شخص موردنظر دارد.

این کار به گرده ما افتاده

گرده همان گردن و پشت است که چون در چهار پایان، حلقه‌ای که بار درشکه، دلیجان یا گاری را به گرده حیوان وصل می‌کند و بارکش است در واقع گردن حیوان را سنگین می‌کند این اصطلاح در مورد انسان‌ها نیز استفاده شده.

لفت و لیس

لفت به معنی بوییدن و لیس مخفف لیسیدن است که کنایه از سوء استفاده و تأمین منفعت شخصی دارد.

دلم برات لک زده

لک زدن میوه بر اثر وجود آفت و نبودن داروی کشنده آن به وجود می‌آید. گوینده مطرح می‌کند که آفتِ دوری و ندیدن تو باعث افتادن لک بر روی دلم شده. برخی آن را گرفته شده از «ویلک» عربی به معنی وای بر تو می‌دانند که مفهوم آن این است آنچنان دلم برایت تنگ است که وای بر تو.

سبیل‌هایت را کفن کردم

در اصل بوده موهایت را کفن کردم یعنی بجای اینکه خودت صدمه بخوری مویت صدمه بخورد. در واقع نوعی قسم بوده یعنی بجای اینکه بگویند بجان تو قسم، می‌گفتند موهایت را کفن کردم.

در دلم قند آب می‌کنند

کنایه از خوشحالی دارد و جمله قدیمی، «در دلم قند ساب می‌کنند» است که سائیدن دو کله قند که از آن جز خاکه قند (شکر) به دست نمی‌آید و شیرین است. اکنون نیز بالای سر عروس قند ساب می‌کنند.

دهنم آب افتاد

در قدیم ترشی‌های متنوع بود و بوی ترشی هم در مسافتی می‌پیچید به گونه‌ای که هر کس آن بو به مشامش رسیده و آن شیشه ترشی را دیده دهانش آب افتاده. کنایه از دلچسب بودن سوژه دارد.

مثل موم در دست او است

مجسمه‌سازها قبل از اینکه مجسمه موردنظر را بسازند نمونه‌ای از موم نرم درست می‌کردند سپس به اصلاح قسمت‌های موردنظر پرداخته و چون موم نرم بود به سادگی آن را انجام می‌دادند. سپس مجسمه سنگی یا فلزی اصلی را می‌ساختند. کنایه از اختیار کامل او بر فرد مورد نظر دارد.

چَل می‌زند

چَل زدن معادل ولگردی است. کسی که بدون هدف در کوچه و خیابان گردش می‌کند.

کون لقات

در قدیم شیشه، گران بود و افراد مستضعف و فقیر، کاغذ روغنی را که به آن کاغذ لق می‌گفتند به جای شیشه وصل می‌کردند که به اندک بادی پاره می‌شد. این کلمات کاغذ لق تغییر پیدا کرده و وقتی می‌خواهند بگویند بی‌خیالش، می‌گویند لقات، چون آن نوع کاغذ کم ارزش و بسیار ارزان بود.

دل بر نمی‌داره

یعنی در دلم جا نمی‌گیره. کنایه از ناخوشایند بودن چیزی است.

دست روی دست گذاشتن

هر گاه ابزار کسی عیب می‌کرد یا مفقود می‌شد که شخص نمی‌توانست کارش را انجام دهد دست روی دست می‌گذاشت یعنی کارش لنگ می‌ماند مردم این اصطلاح را می‌آوردند.

هر هر و کر کر

یعنی خندیدن و حرف‌های خنده‌دار زدن

تِلک تِلک

اسباب‌بازی را گویند ظاهراً وقتی کالایی را می‌خواستند حقیر بشمرند این اصطلاح را می‌گفتند.

لی لی به لالاش می‌ذاره

لالایی خواندن برای خواب بچه بود که لی لی مفهوم صدای شادی و نشاط دارد. در کل به معنی اینکه در لالایی بچه‌ها که برای همه کودکان یک شکل است چیزی اضافه می‌کند. مفهوم توجه بیشتر دارد.

جوب شوور گله، هر کی نخوره خُله

از حرف‌هایی که فقط برای آمادگی دختر در زندگی با شوهرش جهت تحمّل بیشتر بود و اینکه همه خانم‌ها در آن زمان از همسرشان کتک می‌خوردند.

خار بچه‌اش خار خاسک، مار بچه‌اش مارمولک

کنایه از اینکه هر شخصی صفات پدر و مادرش را دارد.

مواظب باش کلاهت را باد نبره

در یک زمان تا آخر قاجار و اوایل پهلوی همه مردها کلاه داشتند و اگر باد تندی می‌آمد کلاه را باد می‌برد. توصیه می‌کردند که اگر باد تند آمد مواظب باش کلاه خودت را باد نبرد و کاری به دیگران نداشته باش کنایه از اینکه فقط در کار خودت هشیار باش و فضولی به دیگران نداشته باش.

برگشت سر خونه اولش

مسافری که حرکت می‌کرد اگر مسیر را بلد نبود ممکن بود دور بزند و دوباره به جای اول برگردد. مفهوم اینکه انگار نه انگار که آنهمه کار و تلاش کردیم.

مو به مو

مو کنایه از چیز اندک دارد، مو به مو، یعنی حتی کم به کم هم، کنایه از انطباق حرف و عمل حتی در جزئی‌ترین امور دارد.

شگون

حالت چیزی یا کاری که بدشگون یعنی بد عاقبت و اگر فقط می‌گفتند شگون دارد یعنی عاقبت بخیر است. البته شگون دارد یا شگون ندارد هم گفته شده.

شیر پاک خورده

تمام رفتار و کردار و گفتار زیبا یا زشت را حاصل شیر مادر یا دایه می‌دانستند که اگر کودک از مال حلال پدر و شیر مادر محترم بزرگ شده بود شیر پاک خورده می‌دانستند که البته در مواردی این اصطلاح در معنی عکس استفاده می‌کنند، مثل کدام شیر پاک خورده‌ای اینجا را خراب کرده.

قارقارک

کنایه از اتومبیل یا وسیله خیلی فرسوده است. در قدیم از اسباب‌بازی‌های بچه‌گانه که با نی، مقوا، کاغذ رنگی و سریش درست می‌کردند، وق وق صاحب، قرقره، جغجغه و قارقارک بود که تکان دادن آن صدایی می‌داد.

کفش بده، کلاه بده، دو غاز و نیم بالا بده

کنایه از طمع زیاد است. دادن کفش و کلاه و پولی برای جیب که مورد اشاره این ضرب‌المثل است یعنی همه چیز پوششی رخت و لباس را داده‌ام حال پول هم می‌خواهد.

رویم را زمین انداخت

چیزهای بی‌ارزش را زمین می‌اندازند. کسی که به طرف شخصی روی آورده (روی انداخته) اگر مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد می‌گوید رویم را زمین انداخت یعنی بهایی برایم قائل نشد.

میخ‌اش را کوبید

در آن زمان جاهل‌ها در محله مورد تسلط خود می‌رفتند و قداره‌شان را در سرگذر به زمین می‌کوبیدند و مردانگی طلبیدند که اکنون کنایه از تحمیل کردن حرف به همه اهالی دارد. برخی نیز این را به حرفه نعلبندی مربوط می‌دانند که وقتی میخ نعل را کوبید، کارش را انجام داده است.

به دوش ما افتاد

در قدیم کسانی که نوشیدنی زیاد خورده و در کوچه و گذر در خاک افتاده بودند را بر دوش کشیده به خانه‌اش می‌رساندند. امروزه مفهوم افتادن مسئولیت کار کسی بر عهده دیگری دارد.

جانماز آب می‌کشد

جانماز همیشه تمیز و از آلودگی به دور نگاه داشته می‌شود حال اگر کسی آن را هم آب می‌کشد یا تظاهر زیاد به دینداری می‌کند یا وسواس داشت که این ضرب‌المثل معنی اول را می‌رساند.

در آستین مار پرورده

آستین لباس‌های قدیمی بسیار گشاد بود به گونه‌ای که جیب داخل آستین بود و هر دست را می‌توانستند در آستین دست دیگر ببرند، پروراندن مار جا می‌خواهد که البته اگر در آستین بود، صاحب لباس را نیش می‌زد که کنایه از صدمه خوردن از نزدیکان دارد.

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد

کمتر کسی ظرفیت انتقاد را دارد حال اگر مقام بالایی مثل سلطان یا وزیر بود که دستور قطع سر منتقد را می‌داد که بسیار در تاریخ ایران سابقه دارد. زبان سرخ رنگ است و در اینجا کنایه از سرخی خون دارد که حرکت آن شنونده قدرتمند را عصبانی کرده باعث بر باد رفتن سر او می‌شود.

آسمون به زمین نیامده

آمده است که در روز قیامت آسمان از اوج فرود آمده و به زمین می‌رسد. وقتی این ضرب‌المثل را می‌گویند یعنی هنوز وقت برای اصلاح کار هست چون روز قیامت آخرین روز است و دیگر کسی فرصت برای کاری ندارد.

کاندرین صندوق جز لعنت نبود

اگر به کسی یا کسانی اعتقاد زیاد داشتند متوجه می‌شدند که جز صندوق زیبای در بسته‌ای نبوده و درون آن جز لعنت یعنی بدی و نادرستی نبوده این ضرب‌المثل را می‌آوردند.

جایی نمی‌نشیند که آب زیرش برود

در قدیم وقتی در کاروانسرا بار چهار پایان را خالی می‌کردند با توجه به اینکه محل آب دادن حیوانات و وضو گرفتن و اموری که نیازمند آب بود هم در همان محوطه کاروانسرا صورت می‌گرفت، می‌گفتند عمو جان بارت را جایی نینداز که آب زیرش برود چون صدمه به کالا وارد می‌آمد و اکنون تبدیل شده به ضرب‌المثل بالا.

این چقدر آب می‌خورد

برای هر چیزی پیمانه‌ای قائل بودند مثلاً حتی علم و دانش من چقدر آب بر می‌دارد که اشاره به ظرفیت و داشته‌ها بود. دیگر اینکه لوله‌نگ طرف چقدر آب بر می‌دارد که هر چه بیشتر، نشانگر ثروتمندتر بودن طرف بود. این سوژه را به مخارج تشبیه کرده‌اند و تغییر داده‌اند به شکل اینکه چقدر آب می‌خورد. دیگر آورده‌اند که چون آب خوردن را ثروتمندان می‌خریده‌اند و جدا از آب ظرف و لباس‌شویی بود که از طریق جوی و راه آب وارد انبارخانه می‌شد پس برای هر لیوانش پول داده شده بود. از این رو چقدر آب می‌خورد به معنی چقدر هزینه خواهد داشت آمده.

عجب کشکی ساییدیم

می‌گفتند عجب کشکی ساییدیم که دوغ پتی شد. کنایه از اینکه کشک تازه بود و وقتی ساییدیم دوغ از آب درآمد. کنایه از بی‌نتیجه بودن کار دارد.

شکمش را صابون زده است

معتقد بودند اگر به شکم صابون بزنی کاملاً پاک و خالی می‌شود و جا برای غذا باز می‌شود. کنایه از اینکه بخودش وعده چیزهای خوب داده است.

نوکش را بچین

کنایه از اینکه ساکتش کن. در قدیم با قلم نی می‌نوشتند و اگر زیاد پهن می‌نوشت باید نوک قلم را بچینند و دوباره بتراشند.

چی - گر

گر یک پسوند فارسی اصیل است مانند لولاگر - آهنگر که اشتغال شخص به حرفه خاص را می‌رساند و در ترکی پسوند (چی) معادل آن است مانند گاریچی - مالیات‌چی.

ششدره

در بازی تخته، گرفتار کردن چند مهره از مهره‌های حریف را گویند. به طوریکه شش خانه جلوی این مهره‌ها را با مهره‌های خود جفت جفت سد کنند.

ناف بری

به معنی نامزدی است معروف بود که وقتی دختری به دنیا می‌آمد بند ناف او را به نام پسر کوچکی از اقوامش می‌بریدند و این به منزله نامزدی آن‌ها از این زمان بود.

مثل درِ مسجد می‌ماند نه کنونی است نه سوزاندنی

در مورد اشخاص محترمی که وجودشان مزاحم دیگران است استفاده می‌شود.

کز کرده

کنایه از به خود فرو رفتن و بی سر و صدا بودن دارد. آتش در هنگامیکه رو به خاموش می رود کز می کند.

در دیگ بازه حیای گربه کجا رفته

اگر کسی در کاری بدون اجازه به خودش اختیار سوء استفاده بدهد این مثل را می آورند.

سر و ته اش را می زند

یعنی از آن کم می کند مثل حقوق یا دستمزدی که به بهانه های مختلف آن را کم کنند. اصل آن از تره است که وقت درو و هنگام پاک کردن بالا و پایین آن را جدا کرده دور می ریزند.

روی دست هم بلند شدند

کنایه از رقابت و چشم و هم چشمی در تظاهر و تجمل و نمایش دارد. هر گاه مردم برتری کسی را مثلاً در امور ورزشی قبول داشتند او را سر دست بلند می کردند. دیگر اینکه نوعی بازی ورق به نام پوکر است که شخص، اصطلاحاً دست حریف را می بیند و روی دست او، مبلغی هم اضافه می کند یعنی من از حریف بالاترم که آن را هم روی دست کسی بلند شدن می گویند.

به آب داد

این به غیر از دسته گل به آب دادن است. در قدیم وقتی اسناد مالی چندساله که دیگر هیچ مصرفی نداشت را می خواستند از بین ببرند آن ها را در یک رودخانه می ریختند و در واقع به آب می دادند چون آب کاغذ را از بین می برد و نوشته ها را نیز که با مرکب بود نابود می نمود.

فلوس

کنایه از پول و سکه بسیار کم‌ارزش دارد. در دوره قاجار یک شاهی مسی را فلوس می‌گفتند.

ریشخند زدن

اصطلاح بسیار قدیمی است معنی اصلی آن فریب خوردن شخص است ولی اکنون تبدیل شده به ریش خندیدن که کنایه از استهزا کردن دارد.

مثل شتر نقاره‌خانه گوشش از این حرف‌ها پر است

در قدیم شتر زنبورک‌خانه گوشش از این صداها پر است نیز آمده. زنبورک نوعی توپ کوچک بود که روی شتر سوار می‌کردند. نقاره‌خانه هم محل نواختن نقاره بوده که هر دو سر و صدای زیاد دارند. اگر شتری در هر کدام از این جاها باشد آن قدر سر و صدا می‌شنود که صدای کمتر نمی‌تواند باعث ترس آن حیوان شود.

چُلُنْبَر

چل انبر بوده به معنی پارچه‌ای که آنقدر فرسوده باشد که انسان را از دست زدن به آن اکراه داشته باشد.

لفت و لعاب

لفت به معنی فوت کردن و لعاب هم لایه‌ای از پودر شیشه بود که بر روی کاسه و ظروف می‌کشیدند. در کل معنی چیزی بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت را مهم جلوه دادن است.

تنش می‌خارد

برای اینکه کلمه کتک را نیاورند از این کلمات استفاده می کردند. اگر کسی تنش بخارد دلش می خواهد که کسی او را بخاراند. کنایه از اینکه مگر دلت کتک می خواهد.

دگنگ

چوب بلند با گره های چوب در میان چوب.

عنک

به زردآلوی نرک که پیوندی نبود و طعمی ترش همراه با کمی شیرینی و هسته تلخ داشت می گفتند.

پیشک بیندار

پیشک نوعی قرعه است که برای برد و باخت استفاده می شد.

آنقدر شل و سفت نکن

وقتی می خواستند چادر برای پادشاه یا بزرگان منطقه بر پا کنند چهار طناب محکم بود که بر چهار گوشه چادر می بستند. دو تا از این طناب ها باید قبل از برپا شدن چادر بسته شده باشد. اگر بلند و کوتاه بود دیرک عمودی وسط چادر نمی ایستاد. شل و سفت کردن و بلند و کوتاه کردن آن حساس ترین کار چادرزنی بود. کنایه از اینکه یک دست عمل کن.

می دانم کجایت می سوزد

در قدیم یکی از کارهای پر کردن آفتابه برای ارباب بود. روزی اربابی، غلام را تنبیه کرده بود و غلام هم در عوض، آب داغ در آفتابه ریخته بود. وقتی ارباب در توالت بود صدای داد و فریادش بلند شد. حاضرین پرسیدند علت چیست. غلام گفت: نپرسید ولی من می دانم کجایش می سوزد.

کاسه گدایی - گذاشتم توی کاسه اش

از عادات مغول ها بود که در زمان فقر، کاسه ای در دست گرفته به در چادرهای دیگران می رفتند و ساکنین چادرها هر کدام مبلغی یا کالایی در کاسه ای می گذاشتند. این عادت بعد از حمله مغول در ایران هم شناخته و عمل می شد.

کونش را گذاشته زمین

رسم بود که هر فروشنده وقتی کارش تمام می شد یا کارش را تعطیل می کرد ترازویش را بر زمین می گذاشت به گونه ای که دو کفه ترازو روی زمین قرار می گرفت و مردم می گفتند کونش را گذاشته زمین یعنی کار را رها کرده. ترازوهای قدیمی دارای دو کفه بزرگ بود و فروشنده می ایستاد و یک شاقول را با دست بالا می گرفت تا کفه ترازوها با کالا و سنگ میزان شود. اکنون از آن ترازوها استفاده نمی شود چون درصد خطا نسبت به ترازوهای فعلی بالا بود.

سرش به سنگ می خورد

در قدیم سنگ بزرگی می آمد و می چرخید روی سنگ زیرین و گندم را آرد می کرد. در اصل مردم می گفتند تا سرش به زیر سنگ حوادث نرود متوجه نمی شود که کنایه از فشار سنگ بزرگ بر روی سنگ زیرین جهت آرد کردن گندم دارد که مردم خلاصه اش کرده اند سرش به سنگ می خورد.

هوا و رَت داشته

از شاهنامه و مربوط به هوس کیکاووس است که می‌خواست برود در آسمان و گردش کند که تختی درست کردند و به هر پایه‌اش عقابی قوی را بستند و با چوبی به بالای سر هر عقاب یک مرغ آویزان کردند که عقاب‌ها برای رسیدن به مرغ‌ها بال زدند و کیکاووس را به هوا بردند. کنایه از توهم است که کیکاووس فکری می‌کرد زمین را فتح کرده و حالا باید آسمان را هم تسلط یابد.

تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌بری

منظور اینکه تو که راه‌حل را می‌دانی چرا استفاده نمی‌کنی. مادرها لالایی را برای خواب بچه می‌خواندند و گاه خودشان هم از شدت خستگی روزانه خوابشان می‌برد.

مثل باد مخالف می‌مانی

وقتی باد مخالف (عکس جهت حرکت عابر) می‌آمد هر چه خاک و خاشاک بود به سر و روی شخص می‌پاشید. کنایه از مخالفت با حرف و عمل کس دارد.

الدنگ

پا انداز، کسی که مردی را با زنی کرایه‌ای آشنا کند.

سِرّ و سوت فلانی را به کسی رسونده

کنایه از راز و حرف است که از کسی نزد شخصی دیگر افشا شده باشد. شاید سوتی دادن از همین سرّ و سوت بیاید و شاید از اینکه سنگ قلاب را دور سر می‌چرخاندند و سوت می‌کردند که گاه جای غلطی می‌افتاد. سوتی دادن به معنی خراب کردن است.

مثل غول بیابون می‌ماند هرچی بگو نکن بدتر می‌کند

در شاهنامه، جنگی بین رستم و دیو در می‌گیرد که دیو رستم را بر سر دست بلند می‌کند و می‌گوید کجا بیاندازمت خشکی یا دریا و رستم چون می‌دانست هرچه بگوید دیو عکس آن را عمل می‌کند گفت مرا به دریا بینداز که دیو او را به دریا انداخت و رستم شناکان خود را به ساحل نجات رسانید.

زیر و رو نمی‌کنم

در ورق‌بازی، یک نوع هست که چند ورق زیر و ورق‌های دیگری رو قرار می‌گیرند و بازی گردان مدام ورق‌های زیر را به رو و رو را به زیر جابجا می‌کند که در نهایت موجب باخت کسی می‌شود. که گول خورده و کنایه از دورویی و کلک دارد. برخی هم به زیره و رویه کفش اشاره دارند که به هر حال یک دست نیست ولی به نظر می‌رسد مورد ورق‌بازی صحیح‌تر باشد.

مگه سر پیازم یا ته پیازم که تو کوفته داخل می‌کنی

اصل ضرب‌المثل این بوده که اکنون به اختصار، آن را مگه سر پیازم یا ته پیاز می‌گویند، چون هم سر و هم ته پیاز را رنده کردم داخل کوفته می‌کرده‌اند. کنایه از عدم ارتباط موضوع با شخص گوینده دارد.

دنیا روی شاخشه - از این شاخ به اون شاخ نپر

کنایه از اعتقاد قدیمی‌ها به گردش زمین روی شاخ گاو دارد که در هنگام تحویل سال، با یک تکان گاو، کره زمین از این شاخ به اون شاخ می‌پرد و سال جدید تحولات دیگری در راه دارد. از این شاخ به آن شاخ پریدن هم در اینجا مفهوم اوضاع و شرایط را عوض نکن دارد.

شاخ به شاخ شدن

بزهای کوهی در هنگام دعوا شاخ‌هایشان را محکم به هم می‌زنند در اصل کله‌هایش را به هم می‌کوبند که چون شاخ روی سر است می‌گویند با هم سرشاخ شدند یا شاخ به شاخ شدند. در کشتی پهلوانی هم مقابله با دو پهلوان را سرشاخ شدن می‌گویند.

دست بالا کردن - دامن همت بالا زد

کنایه از همت برای انجام کاری دارد. در قدیم چون لباس‌های بند و قبا از شانه تا نزدیک مچ پا را می‌پوشاند و از بالا تا پایین چاک داشت، دامن خود را هنگام جمع آوری محصول بالا می‌زدند و میوه یا محصول دیگر را داخل آن می‌آوردند.

واسه کسی غش کن که واست تب کنه

کنایه از اینکه هر چیزی باید تناسب داشته باشد.

فلنگو ببند بزن به چاک

به معنی بگریز آمده که احتمالاً فلنگ به مفهوم اسباب و اثاثیه است که بار را ببند و بگریز.

سرم را زیر آب می‌کنم

اگر کسی در حال شنا است، سرش را هم زیر آب بکند دیگری اثری از او آشکار نیست. کنایه از اینکه بهتر است ناپدید شوم و کسی رد مرا نداشته باشد.

جون به جونت بکنند باز هم

یعنی اگر بیشترین کار ممکن را برای کسی بکنند یعنی یک جان جدید هم برایش فراهم کنند باز هم می‌تواند شکرگزار و متشکر نباشد.

گوز به شقیقه چه ربطی دارد

کنایه از بی‌ربطی دو سوژه متفاوت نسبت به هم است.

مگه خون کرده‌ام

بدترین گناه در شرع و عرف، کشتن انسان است که در آن زمان می‌گفتند خون کرده و جوابگویی‌اش هم بسیار سخت بود که اگر اولیای دم راضی نمی‌شدند سرِ قاتل را می‌بریدند. کنایه از این دارد که مگر کسی را کشته‌ام که اینقدر زیاد باید در دسر بکشم.

سر از هر جای نه بدتر مادرش بیرون بیاره

در مورد بچه‌های ناخلف می‌گفتند که مگر از کجا سر بیرون آورده.

پهن و تاپاله هم بارت نمی‌کنند

برخی از خرها به طوری از کار افتاده و مریض احوال با بدن زخمی بودند که اگر کسی می‌خواست برای باغ و باغچه‌اش کود حیوانی بیاورند قبول نمی‌کرد که با این حیوانات بیاورند چون می‌ترسید در راه بریزد زمین و موجب ضرر شود. کنایه از بی‌ارزشی دارد.

یالقوز

کسی که ازدواج نکرده - مجرد - را گویند.

پشت دستاش را گزید - پشت دستش را گاز گرفت

هر دو به معنی تأسف از چیزی دارد. گاهی برای اینکه موضوع همیشه یادشان بماند پشت دست خودشان را داغ می‌کردند.

یک بز گر گله را گر می‌کند

همچنانکه یک جوی آب مسموم می‌تواند یک رودخانه را آلوده کند اگر یک حیوان در گله مبتلا به بیماری گر باشد به بقیه هم سرایت می‌کند. کنایه از آلودگی و وجود محیط مناسب برای تکثیر آن است. همچنانکه گله محیط آماده برای سرایت بیماری بین حیوانات است.

دل بنشاط

یعنی کسی که دلش نشاط و شادمانی می‌خواهد. دختر لوند را هم گفته‌اند.

زیر زبون‌اش را کشیدند

معتقد بودند حرف‌های معمولی روی زبان همه است و همیشه می‌توان گفت، حرف‌هایی هم هست که باید زیر زبون بمونه چون راز مردم است. اگر کسی به حيله‌ای آن راز را از زبان آن شخص در می‌آورد. می‌گفتند زیر زبون فلانی را کشیده‌اند.

بیخ ریشم مانده

در دوره‌ی قاجار زمان برخی پادشاهان، آن‌ها ریش‌دارها را مورد توجه قرار می‌دادند و هر چه طول ریش بلندتر، جایگاه صاحبش بالاتر ولی در دوره ناصرالدین‌شاه، خودش ریش نمی‌گذاشت و بقیه هم به تأسی از وی ریش خود را می‌زدند. مشکل این بود که برخی سلمانی‌ها ریش را نمی‌زدند و خلاف مسلمانی می‌دانستند و آن گروه دیگر هم اگر ابزار خوبی نداشتند و تیغ با کیفیت نبود، ریش را کامل نمی‌زد و بیخ ریش روی صورت می‌ماند و دیگران به استهزا و به مفهوم اینکه کار سلمانی کامل نبوده می‌گفتند بیخ ریشات مانده. کنایه از استمرار مشکل حذف یا فروش چیزی.

خدا روزی‌ات را جای دیگه حواله کنه

گدا می‌آمد و در می‌زد و انتظار کمک داشت. اگر صاحبخانه امکان یا تمایل کمک نداشت این جمله را می‌آورد. کنایه از اینکه ما چیزی به تو نخواهیم داد.

حساب یک شاهی صنّار نیست

شاهی و صنّار (صد دینار) واحدهای کوچک پول قدیم که به صورت سکه بوده و کنایه از این دارد که این کار یا معامله ارقام کوچک نیست.

جلوی ضرر را از هر کجا بگیری منفعته

اگر به کار پر ضرر ادامه ندهید از ضرر بیشتر جلوگیری می‌شود مسلّم است که سود نمی‌کنید ولی چون دیگر ادامه ضرر نمی‌دهید به نفع شماست.

خشتک را جر می‌دهم

در دعوای ناموسی، خشتک تجاوزگر را درآورده، از وسط جر داده و وارونه سر او می‌کردند.

چوب خدا صدا نداره

مجازات خدا را مثل چوب زدن می‌دانستند که در آن زمان یکی از مجازات‌ها بود با این تفاوت که صدا نداره یعنی مشکلی در زندگی برای پیش می‌آد که نمی‌توانی حل کنی.

به زمین سفت نشاشیدی که بهت پاشه

اگر کسی رو به زمین سفت ادرار کند حتماً به او برگشت می‌کند و خیس خواهد شد. کنایه از اینکه اگر با فرد قوی بخواهی طرف شوی و صدمه بزنی حتماً دامنه آن صدمه به خود هم خواهد رسید.

دیوانگی‌اش گل کرده

کنایه از بروز حالات و خلق واقعی شخصی در برخی اوقات دارد. چون گیاه مدّت کوتاهی گل دارد. در قدیم می‌گفتند دیوانگی به ماه ربط دارد بنابراین در اوّل هر ماه نو، دیوانگی طرف عود می‌کند که می‌گفتند دیوانگی‌اش گل کرد. اصطلاح دنگش گرفت هم همین معنی را دارد.

احترام امامزاده با متوّلّی است

کنایه از اینکه زبردستان یا کوچکترها باید رعایت احترام بزرگ‌ترها را بنمایند.

فتیله‌اش را پایین بکش

در قدیم توپ‌ها فتیله‌ای بود. فتیله از سوراخ باریکی در انتهای توپ پایین می‌رفت و به باروت می‌رسید. وقتی با سنگ آتش زنه، فتیله را روشن می‌کردند که به باروت رسیده و منفجر شده و گلوله را پرتاب می‌کرد. کشیدن فتیله یعنی کاری را که در صدد انجامش بودی متوقف کن.

چهار میخ‌اش کن - شش میخ‌اش کن

کنایه از محکم کردن کار دارد و از اصطلاحات نعلبندان بوده که خویش نعل چهار میخ و بادوام‌ترین آن، شش میخ بوده است.

مثل سگ دروغ می‌گوید

در زبان فارسی وقتی توهین به شخص موردنظر باشد از اسامی حیوانات استفاده می‌کنند مثل خر نمی‌فهمد، مثل گاو می‌خورد و غیره. بنابراین سگ دروغ نمی‌گوید بلکه شخص را به حدّ حیوان پایین آورده سپس نسبت عمل مورد نظر را به او می‌دهند.

زیرش زد

کنایه از انکار چیزی یا کاری دارد. در قدیم کسی که کالایی را با سینی یا طبق که شکل سینی ولی از چوب بود حمل می‌کرد با دریافت ضربه‌ای زیرسینی، تمام آن در محل پخش و گاه کم می‌شد که اگر اسباب جرم کسی بود می‌توانست موجب انکار متهم باشد.

پُز می‌دهد

این اصطلاح یعنی پُز، لاتین است و معنی حالت گرفتن برای عکس را می‌دهد. در آن زمان چهره و قیافه خاصی برای تهیه عکس می‌گرفتند. امروزه و در ایران معنی کسی را دارد که همواره انگار

می‌خواهند از او عکس بگیرند، قیافه و شکل خاصی می‌گیرد. کنایه از تظاهر به شرایط خوب داشتن دارد.

غریب گز

حیوان کوچکی که در کاروانسراها، مسافران را می‌گزید که باعث درد و عذاب زیاد و حتی مرگ مسافر می‌شد و چون بیشتر در کاروانسراها که محل اسکان مسافران است وجود داشته، آن را غریب‌گز می‌گفتند. کنایه از مردم آزاری دارد.

در به همان پاشنه می‌چرخد - در به کدام پاشنه می‌چرخد

در قدیم لولا نبود و چوب نوک تیز از بالا و پایین در، کار لولا را انجام می‌داد که به آن‌ها پاشنه می‌گفتند. برخی درها دو پاشنه در پایین و دو پاشنه در بالا داشتند. کنایه از روال انجام کارها دارد.

حساب دستش آمد

مستوفی‌ها یعنی مالیات‌چی‌های امروزی حساب مالیاتی افراد را به دستشان می‌دادند و طرف از آن لحظه می‌دانست که چه باید بکند که منظور، کنار آمدن بوده.

پشتش گذاشت

وقتی می‌خواستند قلم را با چاقو یا کارد بتراشند شست دست چپ را به پشت کار ابزار تراش که در دست راست گرفته می‌گذارند تا کمک به قوت دست راست کرده و کار تراش را زودتر و بهتر

مطابق خواسته انجام دهد. کنایه از قوت دادن به کار است و در اصل بوده شست پشت کارش گذاشت.

دست به عصا راه برو

عصا در دست افراد بزرگ سال و با تجربه است و جوانان استفاده‌ای ندارند. کنایه از اینکه با فکر و محافظه‌کارانه رفتار کن نه مانند جوانان، عجول و شتابزده و کم فکر.

آب قدیم را به جوی بازگرداندن

کنایه از بازگرداندن کار به روال گذشته است.

هپل هپو

در اصل بوده هپرو، در قدیم به معنی هزینه زیاد برای کارهای بیهوده بوده اکنون سوء استفاده را می‌رساند.

جایش گرم است

در مکان‌های سردسیر که حداقل شش ماه سال نیاز به آتش و گرم کردن منزل و محل کار بود اگر جای کسی گرم بود یعنی نیمی از نیازهایش رفع شده بود. کنایه از خوبی اوضاع مالی دارد.

روپوش کرده‌اند

مفهوم پوشاندن یک سوء استفاده یا عمل اشتباه را دارد. در قدیم برای کجاوه روپوش می‌دوختند که می‌شد آن را بالا و پایین کرد. در هوای سرد، دامن این روپوش را می‌انداختند تا با دو سرما به

داخل نفوذ نکند. در تابستان برای جلوگیری از گرما و گرد و خاک آن را می انداختند ضمن اینکه مسافران را از دید دیگران پنهان می کرد.

استخوان سبک کردن

در قدیم معتقد بودند هر کس به زیارت برود بار گناهانش را سبک می کند. گاهی در سفرها و دوری از خانواده، مدتی را با زنی صیغه می خواندند در نتیجه این اصطلاح به معنی بودن با جنس مخالف را نیز می دهد.

سبیلش آویزان شد

در دوره‌ی قاجار که سبیل متداول بود اگر سبیل کلفت بوده و دو طرفش را چرب کرده و رو به بالا نموده بودند معنی مرتب بودن داشت ولی اگر رسیدگی نمی شد دو طرف سبیل رو به پایین (آویزان) قرار می گرفت که کنایه از وضع بد مالی طرف دارد.

به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است

شک نیست که آسمان در تمام جهان به یک رنگ است ولی در موقعی که به کسی بخواهند بگویند این وضع و شرایطی که داری در جای دیگری از دنیا هم بهتر این را نمی داشتی می آورند.

نان به نرخ روز خوردن

در هر روز اگر بخواهی نانی به دست آوری باید شرایط آن روز را در نظر داشته و رعایت کنی. نان خوردن کنایه از درآمدزایی دارد که حتماً باید بنابه مقتضیات روز که چه کسی رئیس است . چه اخلاق و رفتاری دارد و چگونه باید کنار آمد که موجب بیکاری نشود. گاهی کشورها هم

قراردادهای قبلی‌شان را رعایت نمی‌کنند چون شرایط فرق کرده که باز به همین ضرب‌المثل اشاره می‌شود.

خودش را از تنگ و تا نینداخت

کنایه از بی‌جواب نگذاشتن حرف‌های حریف دارد.

گوله گوله اشک می‌ریخت

مخفف گلوله گلوله است.

کبکش خروس می‌خواند

در اصل بوده کبک‌اش خوب می‌خواند که نشانه خوش یومنی بوده. اکنون تبدیل شده به خروس می‌خواند و برخی آن را کنایه از جنسیت که کبک را نشانه زن و خروس را مرد می‌دانند و این ضرب‌المثل را وقتی استفاده کرده‌اند که دختری به سن ازدواج رسیده باشد.

سر و ته‌اش را هم بیاور

یعنی هرچه زودتر موضوع را تمام کن.

دلم مثل سیر و سرکه می‌جوشد

وقتی سیر و سرکه را برای ترشی در یک محفظه می‌گذارند. پس از مدتی که می‌خواهد آماده شود و رنگ سر و سرکه قهوه‌ای پر رنگ می‌شود شروع به تولید حباب گاز می‌کند که آن را جوشیدن می‌نامند. کنایه از اضطراب و نگرانی دارد.

از آب گذشته

اگر در مورد آدم گفته شود یعنی کسی که آنقدر بلا سرش آمده که حالا خودش حرفه‌ای کلک و ریا است. در مورد کالا یعنی چون بسیاری از کالاها با کشتی می‌آمد و گرفتار حوادث و غرق شدن کشتی می‌شد اگر چیزی به ساحل می‌رسید، باقیمانده آن چیزی است که می‌بایست می‌آمد. در مقام تعارف و اینکه هدیه ناقابلی است گفته می‌شود.

از کجا آب می‌خورد

هر گاه گیاهی رشد کرده و شاخ و برگ پیدا کند بالاخره از یک جایی آب می‌خورد هرچند محل آن آشکار نباشد. کنایه از سرچشمه یک شایعه یا خبر است.

دیگی که برای من بجوشد می‌خواهم سر سگ در آن بجوشد

کنایه از منفعت نداشتن در چیزی یا کاری است. صحیح آن به این شکل است: دیگی که سرِ من برایش نجوشد می‌خواهم سر سگ برایش بجوشد. اگر فکر کاری، ذهن مرا مشغول نکند دیگر برایم مهم نیست که چه کسی نگران آن باشد.

پشم و پیلی‌اش ریخته

بز و گوسفند که در زمستان خوراک حسابی گیرش نیاید در بهار پشم و پیلی‌اش می‌ریزد. کنایه از اینکه شخص یا واقعاً امکانات مالی خوب داشته یا تظاهر به آن می‌کرده ولی اکنون به وضع بدی افتاده است.

انگشت به شیره رسونده

اگر به شیره انگشت بزنی بعد از چند دقیقه اثرش از بین می‌رود. کنایه از تأثیر کسی یا چیزی روی کار دارد در حالیکه کارش را کرده ولی اثری بجا نگذاشته است.

رفت زیر ابرو شو ورداره زد چشمش هم کورد کرد

کنایه از اینکه خواست کاری برای بهتر شدن امور انجام دهد ولی در عمل همه کار را خراب کرد.

پر و بال درآورده

پرنده وقتی سر از تخم بیرون می‌آورد باید بزرگتر شود و پر و بال درآورده و قوی شود تا بتواند پرواز کند. رشد مادی و معنوی را کنایه از پر و بال درآوردن کرده‌اند.

شستش خبردار شد

کنایه از خبردار شدن و حس کردن چگونگی خبر دارد. ظاهراً در قدیم که تیر و کمان بوده و تیر را عقب کشیده و در حالیکه انگشت شست تیر را رها می‌کند و از همان لحظه شست متوجه می‌شود که تیر را درست به طرف هدف رها کرده یا نه.

گه خورده

از بدترین اقدام یک شخص که می‌توانست گناه خیلی زیاد داشته باشد خودکشی بود. چون تریاک در دسترس همه بود با خوردن مقداری تریاک خودکشی می‌کردند. اگر کسی یا کسانی متوجه می‌شدند راهش این بود که تریاک را برگرداند و یکی از روش‌ها آوردن مقداری مدفوع از توالت که در آن زمان روباز بود و وارد حلق طرف کردن که سبب برگشت دادن تریاک شود. قاشق قاشق یا

به هر صورت به حلق او می‌کردند که بخاطر بوی بد و اشمئزاز باعث برگرداندن می‌شد. کنایه از غلط کردن و گناه بزرگ دارد.

قواره این کارها نیست

پارچه نابریده را قواره گویند که در حدّ کافی برای یکدست لباس باشد. درست به قواره است یعنی کاملاً اندازه است. قواره این کار نیست یعنی کفایت کار را ندارد.

سلام روستایی بی‌طمع نیست

روستاییان اصولاً مزاحم کسی نمی‌شوند مگر ضرورتی باشد. این ضرب‌المثل موقعی است که کسی خدمت رسیده و سلام را زمینه عرض مطلب نماید.

دستک درست کرده

یعنی شاخ و برگ قرار دادن چون می‌توان دست به شاخه آویخت. کنایه از بهانه درست کردن دارد.

بور شد

بور به معنی دو رنگ است. کسی که پس از امیدواری، ناامید می‌شود. در این حالت رنگش سرخ یا زرد یا سیاه می‌شود که رنگ به رنگ شدن هم معنی می‌دهد.

قار و قور

در گذشته می‌گفتند هار و هور و منظور صدای شکم آدم گرسنه بوده.

چه از کار درخواهد آمد

در قدیم که بسیاری از ظروف سفالی بود. در هنگام اولین پخت و پز، اگر ترک یا رخنه‌ای در آن وجود داشت باعث ریختن غذا می‌شد. اگر ظرف پس از چند بار پخت و پز همچنان سالم و خوب بود معلوم می‌شد که خوب از کار درآمده.

گربه رقصانی

برای سرگرمی دختر بچه‌ها، گربه را قنداق می‌کردند و سر دست گرفته میرقصاندند و به آن گربه رقصانی می‌گفتند. کنایه از فریبکاری است.

خوش رقصی می‌کند

دو طایفه به جنگ نزدیک شده بودند که ریش سفیدان میانجی‌گری کرده و قرار مصالحه گذاردند ولی طرف قوی‌تر شرط گذاشت که حتماً در جلسه مصالحه باید دختر رئیس طایفه کوچک‌تر رقص نماید. جلسه برگزار و دختر شروع به رقص کرد و آنچنان هنری نشان داد که حاضرین به هورا و تحسین پرداختند. وقتی مصالحه امضا شد و پدر و دختر به خانه برگشتند. پدر گفت: ما مجبور بودیم که بپذیریم ولی آیا تو مجبور بودی که آن خوش رقصی‌ها را بنمایی.

با بزرگان وصلت کرده‌ام

گربه‌ای دم خود را هنگامیکه شتری خوابیده بود به دم شتر بست و وقتی شتر برخاست گربه سرنگون شد. پرسیدند این چه وضع است. گفت: با بزرگان وصلت کرده‌ام.

باد به آستین او کرده‌اند

بچه‌ها وقتی می‌خواستند با هم کشتی بگیرند اقوام آن‌ها برای تشویقشان به داخل آستین آن‌ها فوت می‌کردند و اگر بچه‌ای، قوم و خویش نداشت خودش به داخل آستینش باد می‌انداخت (فوت می‌کرد) کنایه از امیدواری دادن به پیشرفت در آینده دارد.

چیزی می‌ماسه

شیر را برای ماست انداختن گرم کرده و مایه می‌انداختند اگر شیر فاسد شده بود مایه نمی‌گرفت و در واقع نمی‌ماسید و بریده بریده شده آب زرد در یک طرف و مواد گلوله شده شیر در سمت دیگر قرار می‌گرفت. نماسیده به معنی کارهایی برای رسیدن به نتیجه انجام شد ولی حاصلی نداشت.

لاکردار

در اصل بوده ناکردار که اصطلاحی بین دراویش است و معنی آن بی‌خیر بودن، وفای به عهد نداشتن است.

روغن ریخته را نذر امامزاده می‌کند

در قدیم داخل امامزاده‌ها را با چراغ روغنی یعنی چراغی که بجای نفت از روغن استفاده می‌کرد روشن نگه می‌داشتند. روغن ریخته منظور همین نوع روغن است. کنایه از اینکه چیزی را می‌بخشد که هیچ ارزشی ندارد.

تیکه می‌اندازد

تَگّه پارچه‌ای کوچک بود که خیاط‌ها در جایی که ایراد در برش بود یا ضرورت داشت از جنس پارچه اصلی لباس به محل موردنظر می‌دوختند. در واقع وقتی تَگّه لازم بود که خیاط مهارت کافی نداشت و برش صحیح از پارچه نکرده بود. کنایه از ایراد گرفتن به نحوه انجام کار دارد.

کفن نداره که گورش باشد

کنایه از اینکه هیچ از مال دنیا ندارد. اصل از داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون با لباس فرسوده و پاره مانند یک مرده بدون گور در بیابان زندگی می‌کرد.

گربه برای رضای خدا موش نمی‌گیرد

کنایه از اینکه انجام برخی امور از سوی بعضی از مردم هیچ ربطی به دین و ایمان آن‌ها ندارد و فقط بخاطر منافع آن‌ها است.

گاوه من شیرده

کنایه از کسی دارد که خدمت بزرگی بکند ولی بعد عملی انجام دهد که تمام خوبی‌های گذشته و لطف کار را از بین ببرد. گویند کسی گاوی داشته که نه من شیر می‌داده در آخر با لگد، ظرف شیر را واژگون می‌کرده.

دختر همسایه هرچه هیزتر برای همسایه بهتر

معنی در متن نهفته است.

همین امامزاده‌ای که با هم درست کرده‌ایم

مردم در قدیم به خواب نما شدن خیلی اعتقاد داشتند یعنی اگر کسی می‌گفت که من دیشب خواب دیدم یک شخص عزیز و نورانی چنین دستوراتی داد مردم باور کرده و اجرا می‌کردند. برخی از این ساده و پاک دلی مردم سوء استفاده کرده و عنوان می‌کردند که خواب‌نما شده‌اند که در فلان محل شخص مقدسی مدفون است. در دنبال این شایعه، امامزاده دروغین ساخته و از مردم بابت بارگاه و گنبد پول می‌گرفتند. بین دو نفر که یکی از خواب‌های دروغین ساخته و امامزاده خیالی درست کرده بودند دعوا شد و یکی از آن‌ها گفت به همین امامزاده قسم و دیگری جواب داد: همین امامزاده‌ای که با هم درست کرده‌ایم.

گوشش بدهکار نیست

کسی که نخواهد وارد کاری شود خود را به نشنیدن می‌زند و دیگران می‌گویند گوشش بدهکار نیست.

دستی بر سرش بکش

کنایه از توجه کردن دارد. اصل آن بوده دست چربی بر سر فلانی کشید یعنی از نظر کاری و مالی به او عنایت کرد.

اینها چیه بهم بافته‌ای

مفهوم چیزها یا سوژه‌های نامتناسب را به هم وصل کردن را می‌رساند. در دوره قاجار می‌گفتند ریش و گیس را به هم بافته‌اند. بافتن موی سر (گیس) متداول است ولی اینکه به موی ریش پیوند بخورد غیر متعارف می‌باشد.

افتاده بیخ ریشم

بیخ یا ریشه موی صورت بسیار ظریف و کم قوت است حالا اگر چیزی به آن وصل شود باعث آزار صاحب ریش می شود و او سعی می کند آن را حذف نماید.

پیام افتادن در دردسر و ناراحتی دارد.

سُقْلَمَه

مشت گره کرده که به صورت افقی به پهلوی کسی نواخته شود.

هوا بخور دو کف پس بدهد

در قدیم معتقد بودند که حواصیل (لک لک) بجای غذا هوا می خورد و کف پس می دهد.

بند کرده اند

اصل بوده، روی بند کرده اند، بند بازی تمرین بسیار لازم دارد و کار هر کسی نیست. اگر کسی را روی بند کرده باشند کنایه از اینکه در کاری که از عهده شخص بیرون است او را تشویق کرده اند.

چغندر را داخل میوه ها کردن

کنایه از کسی است که همطراز دیگران نیست ولی او را در یک ردیف با افراد کرده اند.

لوطی خور کرد

لوطی ها عادت داشتند هرچه گیر می آوردند وسط بگذارند و بدون هیچ قاعده و نظمی همه بخورند. هر گونه تقسیم بدون رعایت قاعده را لوطی خورد کردن می دانند.

دو اسبه می تازد

کنایه از سرعت زیاد دارد. در قدیم وقتی یک مقامی قصد سرعت در طی کردن مسیر را داشت یک نفر با اسب جلوی اسب آن مقام می‌تاخت و به دیگران هشدار می‌داد که کنار بروند. این عمل را دو اسبه تاختن می‌گفتند.

خرد و خمیرش کردند

اگر گناهی بزرگ از کسی سر می‌زد گناهکار را در جوال (کیسه) انداخته و در آن را محکم می‌بستند و چوب گچ کوب می‌آوردند و آنقدر می‌زدند تا خردش می‌کردند و خبر می‌دادند که تمام استخوان‌هایش خرد و خمیر- کنایه از کتک زدن زیاد دارد.

گرگ و میش از یک جا آب می‌خورند

کنایه از اینکه آنقدر عدالت محکم و با قدرت اجرا می‌شود که گرگ جرئت نمی‌کند به میش (برّه) که در کنارش آب می‌خورد حمله کند چون ظلم است و مجازات دارد. گرگ کنایه از ظالم و میش افراد بی‌گناه عادی است.

از درد زمین را گاز می‌گرفت

در قدیم شخصی را به شکم می‌خوابانند و شلاق می‌زدند. گاه بر اثر درد زیاد شخص محکوم زمین را گاز می‌گرفت. کنایه از عذاب زیاد دارد.

دست به سرش کردند

اکنون اشاره به این دارد که بدون انجام کارش وی را روانه کرده‌اند. در سیاستنامه خواجه نظام‌الملک آمده وقتی زر به قرض می‌خواستند هنگام بازپس دادن، دستی جامه بر سر می‌دادند یعنی این لباس را اضافه بر اصل زر می‌دادند. این لباس شامل جامه دیبا و دستاری قصب زری بود

که بر سر می‌نهادند. حال بودند کسانی که اصل پول (زر) را نمی‌داندند ولی لباس و دستار را می‌دادند که مردم دستار بر سرش کردند که تبدیل شد به دست به سرش کردند.

خربزه و عسل با هم نمی‌سازند

در قدیم معتقد بودند اگر یک ماده غذایی گرم و یک ماده غذایی سرد که یکی مأخذ گیاهی و دیگری از حیوان تولید شده باشد با هم میل شود موجب بیماری و حتی مرگ شخص می‌شود. چون عسل گرم و با مأخذ حیوانی و خربزه سرد و با ریشه گیاهی بودند این مثل را می‌آوردند.

سایه تان سنگین شده

برخی درختان سنگین داشتند یعنی هم کامل جلوی نور آفتاب را می‌گرفت هم بر اثر باد و تکان خوردن برگ‌ها، جابجا نمی‌شد و محل بسیار خوبی برای گرما زدگان بود. درخت نارون از درختانی است که سایه سنگین دارد. از معایب درختانی با سایه سنگین این که گل و گیاه و سبزی زیر آن نمی‌تواند رشد کند. کنایه از اینکه از ما کناره‌گیری می‌کنید و مغرور شده‌اید.

دُم لای تله نمی‌دهد

روباه (به آن سیاه گوش هم می‌گویند) دُم پهنی دارد و البته گوش بسیار تیز و چون حیوان باهوشی است هیچگاه نمی‌گذارد دمش لای تله‌ای که صیادان برای گیر انداختن روباه می‌گذارند گیر کند. کنایه از هوشمندی و فریب نخوردن دارد.

تق اش درآمد

کنایه از رسوایی و افشا شدن و خرابی کار دارد. زمانی که درشکه و گاری وسایل حمل و نقل مردم ابودند، هر گاه چرخ بر اثر رفتن روی سنگ یا افتادن در چاله می شکست و از کار می افتاد صدای بلندی که به گوش مردم و تق تق شنیده می شد می آمد. معنی اش این بود که باید توقف کنید چون خراب شد.

دگوری

دیگ و یک دیگ بزرگ بود که دستگیره و در داشت، البته لبه هایش پهن بود که آن را گرفته و بلند کرده و جابجا می نمودند. در هم نداشت چون به درد دم کردن برنج با غذای دیگری نمی خورد. غذا مانند آش یا حلیم را در آن می پختند و از لحظه ای که روی آتش قرار می گرفت تا زمانی که محتوایش پخته بود مدام مواد اضافه می کردند و یا با گوشکوب دسته بلند حلیم پزی آن را هم زده و می کوبیدند. دیگور از لوازم آن زمان همه آشپزخانه ها بود. برخی مردم بخاطر اینکه دسته نداشت و مثل دیگ های معمولی نمی شد به سادگی آن را جابجا کرد و درهم نداشت، آن را کامل نمی دانستند و به افراد ناقص فکر مثال می کردند و به تدریج دیگوری تبدیل شد به دگوری.

با اهل حق هر که در افتاد ورافتاد

ور به معنی خارج و کنار است و ورافتادن به معنی از مسیر کنار گذاشته شد است. در افتادن به مفهوم درگیر شدن دارد و در کل تغییر اینکه هر کس یا گروهی که در مسیر حق و عدالت مانع ایجاد کرد، از بین رفت.

توی لاک خودش است

لاک پشت همواره داخل لاک خودش پناه و مأوا دارد. کنایه از اینکه مزاحم کسی نیست.

از این نمد کلاهی

همه مردها کلاه داشتند و یکی از انواع کلاه، کلاه نمدی بود که در کارگاه کلاه مالی، درست می‌شد. حال اینکه نمد شتر آنقدر زیاد باشد یا در هر مقداری که باشد کلاهی برای کسی درست نمایند کنایه از اینکه ما هم سودی و سهمی داشته باشیم.

آیا به این می‌ارزید

کنایه از اقداماتی که به نتیجه‌اش نیارزد. سلطان اتسز خوارزمشاه بسیار مقتدر و جنگجو بود به گونه‌ای سلطان سنجر سلجوقی از دست او به فنجان بود ولی قبل از فوت به شدت ضعیف شده بود. رشید و طواط شاعر آن زمان وقتی حال نزار اتسز را می‌بیند می‌گوید:

شاهها فلک از سیاستت می‌لرزید پیش تو جهان رسم ادب می‌ورزید
صاحب نظری کجاست تا درنگرد تا آن همه مملکت به این می‌ارزید

طرف بیق است

تلفظ غلط از «بوق» به شکل بیق که چون بوق فقط صدا دارد به کسانی که عمل ندارند گفته می‌شود.

حواس ام جمع است

پنج حس لامسه، بویایی، بینایی و شنوایی اگر همگی با هم جمع و متوجه یک کار باشند یعنی نهایت دقت داشتن را حواس جمع گویند.

دست و دلش می‌لرزد

کنایه از تردید نیست به عاقبت کار دارد. مفهوم اینکه ترس از نتیجه داشت و دلش می‌لرزید و دستش هم همینطور.

تو اونور جوی - من این ور جوی

وقتی نمایندگان کمپانی هند شرقی برای تعیین مرز دریایی پیش کریم خان آمدند او با سادگی تمام گفت: خداوند مرز میان ما و شما را یک جوی آب باریک تعیین کرده و دریای محیط را میان ما و شما فاصله قرار داده شما آن طرف جوی - ما این ور جوی که آب باریک منظور اقیانوس هند و دریای محیط هم بحر عمان بود. کنایه از اینکه فاصله رعایت کنیم و به هم کاری نداشته باشیم.

تخمات را تنی توانند بخورند

این قسمتی از شعری است که ایرج میرزا گفته و خطاب به مرغ که هر روزه برای غذای مردم خورده می‌شود می‌گوید چرا شیر شرزه نشدی که حتی مردم به تخم مرغات هم نتوانند جرئت دست‌اندازی کنند.

گفت به مرغ از چه شیر شرزه نگشتی تا نتوانند خلق، تخم ترا خورد

کنایه از اینکه در جایگاه قدرتمند و محکمی هستی که نمی‌توانند مزاحم یا باعث آزار تو باشند.

لنگ حمام است هر کس بست بست

در قدیم به هر مشتری در حمام یک لنگ می‌دادند با آن خود را بپوشاند. بعد این لنگ را شسته و به مشتری بعدی می‌دادند. کنایه از اینکه همه به آن دسترسی دارند.

اینجا حمام نیست

برخی گفته‌اند: سر زده داخل شو می‌کده حمام نیست.

همه برای شستشو به حمام می‌رفته‌اند بزرگ و کوچک، پیر و جوان، گدا و ثروتمند و این باعث شد که حرمتی برای حمام نباشد. کنایه از اینکه حرمت هر جایی را نگهدارد. برخی اینجا طویله نیست گفته‌اند که یعنی هر چهارپایی به درون بیاید در حالیکه صحیح آن برای انسان، اینجا حمام نیست، می‌باشد.

این قبا برای قامت فلانی بلند است

کنایه از این دارد که آن شخص ظرفیت و شایستگی این مقام را ندارد. قبا جامه‌ی بلندی بود که تا پایین پای را می‌پوشاند و دکمه نداشت و البته لباس مردانه بود. برای احراز مقام دولتی یا تدریس در جای مهم قبایی که نشانگر پست بود به شخص می‌دادند.

هر کسی پنج روزه نوبت اوست

کنایه از اینکه هر کسی فرصتی و شانس دارد که البته کوتاه مدت است و باید از آن استفاده کند. در ایران قدیم عادت بود که پنج روز آخر سال یعنی بین 360 روز و 365 روز را پنجه می‌گفتند و کسی را ظاهراً به عنوان حاکم و پادشاه انتخاب کرده و او را میر نوروزی می‌گفتند و تا پنج روز هرچه می‌گفت اجرا می‌کردند. شاعر هم می‌گوید:

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنج روز نوبت اوست

آتش در هستی‌اش افتاد

کشاورز یک سال تخم می کاشت و زحمت می کشید تا به خرمن برسد و چه بسیار که بر اثر غفلت، آشی به خرمن می افتاد و تمام هستی اقتصادی او را نابود می کرد. کنایه از تلف شدن امکانات دارد.

خر خودش را سوار است

کنایه از اینکه حرف خودش را می زند و از کسی اطلاعات نمی کند. در قدیم یک نوکر در کنار یا جلوی خر ارباب راه می رفت و خر را می راند که البته به قصد موردنظر صاحب می رفت. اگر کسی خر خودش را سوار شود دیگر نه نوکری و نه اربابی خواهد شد.